



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پیران مصلحتات و پاسخ قورنی به شویات - موزان، فلسفه قر

پیران

کتابخانه علمی و تحقیقاتی پاسخ به شویات
مجلس شورای اسلامی ایران - تهران ۱۳۹۹

■ خانوادہ پیدائش از منظر اسلام

سید محمد قزوینی، اصفهان

■ زمان و مسأله انتخاب

سید محمد قزوینی، اصفهان

■ خالقان زن در اسلام: قرآنی یا قرنی؟

سید محمد قزوینی، اصفهان

■ سبک قرنی و قرنی اسلامی و مقایسه آن با سبک قرنی و قرنی در خانوادہ پیدائش

سید محمد قزوینی، اصفهان

■ قوانین، توجیهات و چگونگی مصلحتات و مصلحت پیدائش

سید محمد قزوینی، اصفهان

■ آسیب شناسی فرهنگ برائت جنسی در خانوادہ

اصغر خانی

■ رابطه دعا و تسبیح معانی رسالتی: قرنی یا قرنی پیدائش؟

سید محمد قزوینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی تخصصی پاسخ به شبهات - سال اول - شماره اول بهار ۱۳۹۵

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	فصلنامه علمی تخصصی پاسخ به شبهات - سال اول - شماره اول بهار ۱۳۹۵
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست عناوین
۱۷	خانواده دیندار از منظر اسلام / گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد غروی (عضو محترم شورای عالی حوزه های علمیه و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
۲۹	زن و مسأله اشتغال / گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی
۳۹	خلقت زن در اسلام؛ فراتری یا فروتری / محمدرضا کدخدایی
۳۹	اشاره
۳۹	چکیده
۴۱	مقدمه
۴۲	روش و نظام واره ارائه مباحث
۴۲	زن در نظام خلقت از نظر آیات و روایات
۴۲	اشاره
۴۳	الف) مشترکات تکوینی
۴۳	اشاره
۴۴	اشتراک در مبدأ خلقت
۴۵	اشتراک در منشأ مادی خلقت
۴۵	اشتراک در خلقت متعادل
۴۵	اشتراک در ماهیت انسانی، استعدادها و لوازم آن
۴۸	اشتراک در اهداف آفرینش
۴۹	ب) تفاوت های تکوینی
۵۱	بررسی شبهات
۵۲	خیر و شر بودن زن

۵۴	حب زنان، بهترین و بدترین گرایش ها
۵۶	فراتری یا فروتری منشأ خلقت
۵۹	فرزندان دختر، بهترین یا بدترین فرزندان
۶۲	«عورت» بودن زن در روایات؛ نتیجه فروتری یا فراتری
۶۴	کشتزار بودن زنان، نشان از فراتری یا فروتری؟
۶۶	نتیجه گیری
۶۷	فهرست منابع
۶۹	سبک فرزندپروری اسلامی و مقایسه آن با سبک فرزندپروری در خانواده دیندار / محمدصادق آقاچانی کوپایی
۶۹	اشاره
۶۹	چکیده
۷۱	مقدمه
۷۲	توقعات منطقی (تطابق توقعات با دنیای درونی کودک)
۷۴	پاسخ دهی به نیازهای کودک
۷۴	اشاره
۷۵	تغذیه
۷۶	نوازش و بوسه
۷۸	بازی
۷۹	روش الگویی
۸۰	تغافل
۸۳	نتیجه گیری
۸۳	عدم توجه به ویژگی های روان شناختی کودک
۸۳	عدم اختصاص وقت به کودک
۸۳	بی رغبتی به والدگری
۸۴	کمال گرایی و عدم تطابق خواسته ها با توانایی کودک
۸۴	عدم استفاده از تغافل
۸۴	پاسخ دهی به نیازهای کودک

۸۵	فهرست منابع
۸۵	الف) کتب
۸۶	ب) پایان نامه ها
۸۶	ج) مجلات
۸۷	کودکی، نوجوانی و جوانی؛ مختصات و ملزومات دینداری / مجید همتی، سمیه محمدی
۸۷	اشاره
۸۷	چکیده
۸۹	مقدمه
۸۹	۱. اصول تربیت دینی
۸۹	اشاره
۹۰	۱.۱. محبت به فرزند
۹۲	۲.۱. رعایت عدالت بین فرزندان و مترتبان
۹۳	۳.۱. طرح و برنامه داشتن برای تربیت
۹۴	۴.۱. تناسب قوانین با سن و شرایط (توان فراگیر)
۹۵	۵.۱. تقدم تشویق بر تنبیه
۹۶	۶.۱. اعتدال در تربیت
۹۷	۷.۱. صبر و حوصله در امر تربیت
۹۸	۸.۱. هماهنگی در رفتار و گفتار والدین و مربیان
۹۹	۹.۱. اقدام تدریجی (پلکانی) در امر تربیت
۱۰۰	۱۰.۱. آسان گیری در تربیت
۱۰۱	۲. روش های تربیت دینی
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	۱.۲. روش های تربیتی پیش از تولد
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	۱.۱.۲. انتخاب همسر مناسب
۱۰۳	۲.۱.۲. آداب میاشرت (آمیزش)

- ۲.۲. روش های تربیتی در آغاز تولد ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- ۱.۲.۲. اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد ۱۰۵
- ۲.۲.۲. انتخاب نام نیک برای نوزاد ۱۰۶
- ۳.۲. روش های تربیتی پس از تولد ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- ۱.۳.۲. هفت سال اول (مرحله ناپیروی اخلاقی) ۱۰۸
- ۲.۳.۲. هفت سال دوم (مرحله دگر پیروی اخلاقی) ۱۱۰
- ۳.۳.۲. هفت سال سوم (مرحله خود پیروی اخلاقی) ۱۱۱
۳. ویژگی های دوران نوجوانی ۱۱۴
- ۱.۳. استقلال طلبی ۱۱۴
- ۲.۳. علاقه به دوستی با همسالان ۱۱۴
- ۳.۳. حساسیت و زودرنجی ۱۱۵
- ۴.۳. میل به زیبایی و زیبا بودن ۱۱۵
- ۵.۳. میل به پرستش و معنویت ۱۱۶
- نتیجه گیری ۱۱۷
- فهرست منابع ۱۱۸
- آسیب شناسی فرهنگ رفتار جنسی در خانواده / احسان فدایی ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- چکیده ۱۲۱
- مقدمه ۱۲۳
- چگونگی تعریف هویت جنسی در خانواده ۱۲۵
- کنترل عادات جنسی در خانواده ۱۲۹
- آسیب شناسی رفتار جنسی در خانواده ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- الف) عدم رعایت پوشش عورت ۱۳۲

- ب) بوسیدن کودک توسط نامحرم ۱۳۳
- ج) بازی با اعضای جنسی کودک ۱۳۴
- د) خوابیدن فرزندان در مکان واحد ۱۳۴
- ه) پنهان بودن روابط زناشویی ۱۳۵
- و) بازی های جنسی فرزندان ۱۳۷
- ز) لُخت شدن در برابر کودکان یا لُخت کردن آن ها ۱۳۷
- راهکارهای پیشنهادی ۱۳۸
- نتیجه گیری ۱۴۰
- فهرست منابع ۱۴۲
- راهبردها و شیوه های رسانه ای غرب برای فروپاشی خانواده / محمدرضا بنیانی ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- چکیده ۱۴۵
- مقدمه ۱۴۷
- جنگ نرم ۱۴۷
- جنگ رسانه ای و فرهنگ ۱۵۰
- خانواده و فرهنگ ۱۵۲
- رسانه های بیگانه و خانواده ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- الف) شبه افکنی در باورها و اعتقادات مذهبی خانواده ۱۵۳
- ب) زیر سؤال بردن ارزش ها و فضائل خانواده ۱۵۴
۱. برجسته کردن حقوق در مقابل اخلاق ۱۵۴
۲. بی احترامی به والدین ۱۵۵
۳. ترویج روحیه اسراف، تجمل گرایی و مصرف گرایی ۱۵۶
۴. از بین بردن تقدس زناشویی ۱۵۷
- ج) آسیب رسانی به ساختار خانواده ۱۵۸
- د) به هم ریختگی نقش های اعضای خانواده ۱۵۹

۱۶۱	ه) آسیب به کارکردهای خانواده
۱۶۱	اشاره
۱۶۲	۱. تبدیل کارکرد اقتصادی به رقابت، فردی نگری و خودخواهی
۱۶۳	۲. تنظیم رفتار تولید مثل
۱۶۴	۳. تبدیل رفتارهای جنسی مشروع به بی بندوباری و لاپالی گری
۱۶۷	۴. از بین رفتن کارکرد مراقبتی خانواده
۱۶۹	نتیجه گیری
۱۷۱	فهرست منابع
۱۷۵	درباره مرکز

فصلنامه علمی تخصصی پاسخ به شبهات - سال اول - شماره اول بهار ۱۳۹۵

مشخصات کتاب

فصلنامه علمی

تخصصی پاسخ

به شبهات

سال اول - شماره اول

بهار ۱۳۹۵

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

حجج اسلام آقایان؛

محمدجواد ارسطا: استادیار و عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

عزالدین رضانژاد: دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

حسن رضائی مهر: استادیار جامعه المصطفی العالمیه

رسول رضوی: استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث

محمدجواد زارعان: استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله

علیرضا صدری اقدم: جانشین سردبیر فصلنامه علمی تخصصی پاسخ

حسن معلمی: دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

سید رضا مؤدب: استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم

اسامی داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

احمدرض - ا- درشت - ی، علیرضا صدری اقدم، حمید کریمی، محمدتقی فعالی، رضا مهکام

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

مدیر مسئول: حسن رضائی مهر

جانشین سردبیر: علیرضا صدوری اقدم

مدیر اجرایی: محمد کاظم حسینی کوهساری

صفحه آرا: حسن محسنی

تلفن: (داخلی ۱۱۰) ۳۷۷۳۷۲۱۷ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۷۲۱۳ - ۰۲۵

صندوق پستی: ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵

پست الکترونیک: Info@ntpasokh.com

نشانی: قم، خیابان معلم، کوچه ۱۲، جنب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پلاک ۱۴، مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه قم.

ص: ۱

اشاره

۱. عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.

۲. مشخصات نویسنده: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.

۳. چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد. (بیان مسأله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاورد ها)

۴. کلید واژه: حداقل ۵ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.

۵. مقدمه: شامل خلاصه ای از بیان مسأله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش سوال های پژوهش و پیشینه پژوهش.

۶. بدنه اصلی مقاله: در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به موارد زیر پرداخته شود.

توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.

۷. نتیجه گیری: شامل یافته های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته های پژوهش های مرتبط پیشنهاد تحقیق.

۸. ارجاعات: به شیوه درون متنی تنظیم شود: (نام خانوادگی مولف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، هم چنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیر نویس کردن معادل انگلیسی آن ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله.

پایا نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۷ و حد اکثر ۱۸ صفحه a4 و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی می باشد:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word ۲۰۰۷ و ویرایشهای بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازهها از حاشیه صفحه، بالای صفحه ۳ سانتی متر؛ پایین صفحه ۵/۲ سانتی متر؛ سمت چپ صفحه ۵/۲ سانتی متر؛ سمت راست صفحه ۵/۲ سانتی متر تنظیم گردد.

جهت آگاهی از نوع و سبک و اندازه قلم در نگارش مقاله به پایگاه نشریه الکترونیکی پاسخ به نشانی <http://www.ntpasokh.com> مراجعه شود.

ج) نکات مهم

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت شده عودت داده نمیشود.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران می باشد و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید از طریق پست الکترونیکی یا تلگرام به دفتر مجله ارسال شود.

- نامه پذیرش صرفا پس از انجام اصلاحات

مورد نظر داوران توسط نویسنده صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تایید، برای چاپ آماده میگردد.

خانواده دیندار از منظر اسلام. ۵

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد غروی

زنان و مسأله اشتغال.. ۱۷

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی

خلقت زن در اسلام؛ فراتری یا فروتری.. ۲۷

محمد رضا کدخدایی

سبک فرزندپروری اسلامی و مقایسه آن با سبک فرزندپروری در خانواده دیندار. ۵۵

محمدصادق آقاجانی کوپایی

کودکی، نوجوانی و جوانی؛ مختصات و ملزومات دینداری.. ۷۳

مجید همتی، سمیه محمدی

آسیب شناسی فرهنگ رفتار جنسی در خانواده ۱۰۷

احسان فدایی

راهبردها و شیوه های رسانه ای غرب برای فروپاشی خانواده ۱۳۱

محمد رضا بنیانی

ص: ۴

خانواده دیندار از منظر اسلام / گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید محمد غروی (عضو محترم شورای عالی حوزه های علمیه و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

* پیش از ورود در اصل بحث، لطف کنید تعریفی از خانواده ی دیندار بیان کرده و به اهم مؤلفه ها و شاخصه های آن اشاره کنید؛ تا هم باب ورود به گفتگو باز شود و هم خوانندگان نشریه، بیش تر با فضای بحث آشنا شوند.

* این نکته را عرض می کنم که اصولاً خانواده دیندار اسمش با خودش است یعنی خانواده ای که دینداری در او حاکم است و اگر ارتباط اولیه میان زن و شوهر بر پایه دین و دین مداری باشد و یا بر پایه مسائل حقوقی و اخلاقی اسلام باشد، همچنین روابطی که میان فرزندان شکل می گیرد اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، و انسانی باشد ما به این خانواده دیندار می گوییم؛ یعنی خانواده ای که اساس روابط و شالوده اش بر دین و اخلاق و روابط دینی ترسیم می شود. این خانواده دیندار است. این کلمه آنقدر روشن است که نیازی به تعریف خاصی ندارد.

* یکی از بحث هایی که به ویژه روان شناسان مذهبی مطرح می کنند رابطه میان انسان سالم و انسان دیندار است. آیا این مسأله را می توان در حوزه خانواده مطرح کرد؟ به این معنا که نشان دهیم رابطه ای مثبتی میان دیندار بودن خانواده با خانواده ای که در آن جایگاه ها، تخصیص نقش ها و روابط بین اعضاء در آن از الگوی سالم و صحیح

تبعیت می کنند، وجود دارد؟

* روشن است وقتی ما می گوئیم خانواده دیندار، معنایش این است که خانواده از ناهنجاری ها، از بی تقوایی ها، از هواها و هوس های دنیوی فاصله دارند، اگر پدر و مادر از تقوای لازم به معنای درست آن، چه در رفتار فردی و چه در رفتار خانوادگی برخوردار باشند، چنین خانواده ای از بسیاری از زمینه های ناهنجاری فاصله می گیرند. در خانواده ای که باور ها و ارزش های متعالی، ادب و همدلی حاکم است، طبیعی است که چنین خانواده ای نمی تواند به عنوان یک خانواده، از سلامت برخوردار نباشد. بنابراین ممکن است برای یک خانواده ابتلائیاتی مانند اعتیاد و یا ارتباطات نادرست پیش آید که موجب ناهنجاری ها در خانواده شود؛ اگر تقوا بر آن خانواده حاکم باشد این معضلات به وجود نمی آید تا خانواده را متزلزل کند حال چه از ناحیه مرد باشد یا از ناحیه زن. این آسیب ها همه مُتَبِعُتْ از بداخلاقی ها و روابط نادرستی است که میان انسان ها حاکم می شود. اما اگر اخلاق های الهی و عواطف و همدلی جایگزین این رفتارها شود، به طور طبیعی خانواده گرم خواهد بود و دیگر آسیب پذیر نیست. بنابر این میان سلامت خانواده و سلامت روانی اشخاص و افراد رابطه وجود دارد. بسیاری از افسردگی ها، اضطراب ها، ناکامی ها یا زیاده خواهی ها، حسدها، بخل ها و یا ظلم ها و تعدی ها و مانند آن که خانواده دیندار باید از آن فاصله بگیرد، در صورت رعایت آن، کانون خانواده محل امنی خواهد بود که عواطف را تامین و به عواطف اعضا پاسخ مثبت می دهد و همین می تواند خیلی از مشکلات را خنثی بکند.

* جناب عالی تبیینی از الگوی اسلامی خانواده ارائه کرده اید که در آن خانواده در عین گستردگی، لایه لایه است؛ در مورد این الگو و رابطه آن با دینداری خانواده توضیح بیشتری ارائه فرمائید.

* امروزه در جامعه‌شناسی، بر اساس خانواده ها به انواع مختلفی تقسیم می کنند که البته بر اساس مبانی فکری آن ها خانواده تابعی از روابط اجتماعی است. حال صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، مسلم که در گذشته خانواده ها بسیار گسترده تر از زمان حال بودند. مجموعه ای از پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، فرزندان، نوه ها، دامادها و عروس های این ها

همه با هم، شاخص هایی داشتند و در نتیجه یک خانواده تاثیر خاصی را داشت. و بالاخره در گذشته خانواده یک فرمانروایی داشت. البته همین موارد در جوامع دیگر از نظر کم و کیف با هم تفاوت دارد. در فرهنگ غرب خانواده یک رابطه و پیوندی بین دو جنس مخالف به عنوان زن و شوهر است که احیاناً یکی دو فرزند هم داشته باشند و همه شان هم زیر یک سقف زندگی بکنند. در خانواده غربی افراد تاثیر گذار تنها خود اعضا هستند و تصمیمات بزرگترها و فامیل در آن ها تاثیری ندارد.

به ذهنم می رسد در اسلام هم به یک معنا خانواده گسترده قابل تصور هست؛ اما نه به شکلی که احیاناً این ها مطرح می کنند، البته لازمه اش این است که اصلاحاتی هم در این رابطه پدید بیاید. شما نگاه کنید به عنوان مثال صله رحم یکی از مفاهیمی است که در اسلام وجود دارد که صرفاً یک ارتباط و حال و احوال پرسی از فامیل نیست، بلکه متناسب با افراد و اشخاص، موقعیت و شرایط اقتصادی و شرایط مختلف میان افراد، شکل های مختلفی می تواند داشته باشد. صله رحم، واجب است، نه این که صرفاً یک امر مستحبی باشد و البته مقول به تشکیک است. از نظر فقهی برخی از مراتبش را نمی توانیم بگوییم واجب است بلکه اجمالاً وجوب در برخی مراتب وجود دارد. آن جا هم محور، رَحِم بودن است. رحم بودن شامل چه افرادی می شود؟ بالاخره عمو، عموزاده، دایی، دایی زاده، خاله، خاله زاده و نوه ها، نتیجه ها، نیره ها، جد، اجداد، جدات همه این ها می تواند باشد؛ دایره اش بسیار وسیع است.

* در اسلام تعریفی درباره رحم به این صورت آمده است؟

* بله. در اصل رحم به این معناست، لذا در همین رابطه است که مسأله ارث و طبقات مختلف مطرح می شود. طبقات یعنی لایه های مختلف؛ در قانون اسلام طبقات مختلفی وجود دارد که افراد طبقه ارث می برند، البته در صورتی که طبقه اول باشد نوبت به دوم نمی رسد و در عین حال هم صله رحم بر همه واجب است. یا فرض کنید در مسأله عاقله، جنایت های خطایی که از فرد صادر می شود دیه اش بر عهده عاقله است. عاقله یعنی چه؟ یعنی قوم و خویش های پدری، آن هم متناسب با شرایطی که آمده است. در اسلام هم صله رحم وجود دارد و هم عاقله را می بینید. بعضی گمان میکنند که این جور مسائل برای

یک زمان [خاصی] بوده است که خانواده‌ها گسترده بود و الان، دیگر ارتباطی نیست؛ فلان فامیل اروپاست و فلان فامیل آمریکاست، نه این طور نیست. این حرف‌ها حرف‌های رطب و یابس است. اسلام تعریف خودش را از خانواده دارد. این‌ها در این جا نمی‌گویند دهکده جهانی و این‌گونه مسائل را گسسته از هم می‌بینند تا در نتیجه مسأله عاقله را نادید بگیرند!

نمونه دیگر در روایات انفاق و صدقه است که اول قوم و خویش‌ها، بعد همسایگان، بعد دیگران مد نظر است. در نفقه هم همین طور است، آن جاهایی که بر اساس رابطه سببی مثل زوجیت پدید می‌آید، آیا فقط نفقه فرزند بر انسان واجب است؟ یا نه چنانچه فرزند بزرگ و مکلف شد، دیگر ولایتی نسبت به او ندارد و نفقه بر او واجب نیست؟ فرزند، نوه، نتیجه، نبیره هم همین طور است و فرقی نمی‌کند. از این طرف هم نسبت به جد و اجداد همین مسأله وجود دارد. اگر کسی جد سومش نیازمند است و فرد تمکن مالی دارد، باید تأمینش کند. بنابراین اگر انسان بخواهد این موارد را احصاء کند بیش از این هاست. یعنی نفقه، ارث، توصیه‌ها نسبت به وقف به فامیل و حتی سیره‌ای که از ائمه علیهم السلام وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام برای عمه‌های خود وقف می‌کردند نشان می‌دهد خانواده در اسلام چنان با ابعاد خودش پیوند دارد که توصیه می‌شود - بلکه سیره چنین است - که یک چنین کارهای عام المنفعه در وهله اول برای اقوام انجام شود. فرض کنید اختلافی میان زن و مرد پدید می‌آید و باید شخصی حکم باشد. این حکم چه کسی باید باشد؟ «حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» که بیاید نقشش را ایفا بکند. یک ریش سفیدی که تدبیر هم دارد، این‌ها همه نکته است و حاکی از پیوندهای عمیق خانوادگی است و نشان می‌دهد که تعریف امروزی از خانواده تعریف درستی نیست، بلکه خانواده، بسیار وسیع است و حتی لایه‌های مختلف دارد. تاکید می‌کنم این لایه‌ها هر چه نزدیک تر باشد در پاره‌ای از موارد این احکام ویژه تر است و مسئولیت بیشتری دارد. در پاره‌ای از موارد لایه‌ها به این صورت نیست. فرض کنید در اذن پدر برای ازدواج دختر، صحبت از عمو، برادر و خواهر نیست؛ صحبت از جد مادری هم نیست. صحبت پدر و جد پدری است. این‌ها همه نکات ظریفی درونش وجود دارد و به ما نشان می‌دهد که خانواده یک عرضِ عریض و وسیعی دارد و در عین حال لایه‌هایش این‌گونه نیست که همه به یک اندازه

باشد و در پاره ای از موارد متفاوت است. شما می بینید اجداد ثمانیه در ارث جزء طبقه سوم هستند، اما برخی از آن ها نقش اساسی در ازدواج دختر دارند. همه اضلاع مانند دوزنقه است.

نکته این است که بالاخره خانواده در اسلام این طور دیده شده است و افراد وظایف و عملکردهای مختلفی در این رابطه دارند. در نتیجه به یک معنا خیلی وسیع و گسترده است اما در عین حال هم می تواند یک خانواده سه نفری، چهار نفری باشد. این افراد در عین حالی که با یکدیگر ارتباط دارند ولی تحت ولایت نیستند. یعنی وقتی که پسر بخصوص دختر بالغ شد - در پاره ای از موارد شرطش رشد است - استقلال دارد. استقلال مالی و استقلالات مختلف دارد. چنانچه بخواهد ازدواج کند هم همین طور است و در دختر از آن جهت که آسیب پذیری بیشتری دارد و این آسیب ها ممکن است او را تهدید کند شرایط مختلفی دارد؛ در مواردی به دلیل این که با شوهرش زندگی می کند اجازه از پدر، لازم نیست. از آن طرف هم پسر در کارهای اقتصادی خود مستقل است. مسأله صله رحم سر جای خودش است. یعنی اسلام نه آن خانواده گسترده ای را که در گذشته به شکل های گوناگون در اقوام مختلف و فرهنگ های مختلف وجود داشته، قبول دارد و نه خانواده هسته ای را به این صورت قبول دارد؛ ولی در عین حال می تواند ماهیت هسته ای مفیدی داشته و از پشتوانه قوی برخوردار باشد. یعنی خانواده پشتش به پدر، به جد، به سایر اقوام محکم است. صله رحم خودش یک تکیه گاه بسیار قوی است. عاقله تکیه گاه بسیار قوی است و مسائل دیگری که در این رابطه است احکامی هستند که در این رابطه در جای خودش پشتوانه بسیار قوی است. در نتیجه این که گفته می شود خانواده لایه ای، به همین معناست.

* به بحث لایه لایه بودن خانواده که البته در فرهنگ غیر اسلامی چنین چیزی دیده نمی شود اشاره ای کردید. نبود این لایه ها در غرب چه آثاری دارد؟

* در این فرهنگ ها لااقل صله رحم را به آن صورت نمی بینیم؛ ولایت پدر و جد پدری برای دختر و امثال ذلک دیده نمی شود. البته در برخی از اقوام غربی این طور نیست ولی به هر حال یا دیگر وجود ندارد و یا خیلی کم رنگ شده است و آن حرمتی که در روابط

وجود دارد، «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء، ۲۳) در آن جا نیست. من یک وقت، سفری تبلیغی به خارج از کشور، به یکی از این کشورهای اروپایی داشتم، آن جا وضعیتش، وضعیت اخلاقی خاصی است. یکی از شیوه های تبلیغی ارتباط با خانواده های ایرانی است. ایرانی ها وقتی آن جا می روند بافت خاصی پیدا می کنند. هر چند خود این مسأله هم می تواند برای مبلغ آسیب زا باشد به نحوی که من خودم شاهد بودم و می دانستم که بالاخره این وضعیت وجود دارد. در آن جا صحبت از این بود که فردی فرزندش خوب عمل نکرده؛ حالا این بالاخره ایرانی بود، تا اندازه ای چارچوب ها را پذیرفته بود، ولی آن روابط بیرونی اش خوب نبود، الا این نمی توانم مطلب را خیلی بازش کنم. یکبار یکی از والدین به فرزندش اعتراض کرده بود، پسر خانواده به پلیس زنگ زده بود و پلیس به همین جهت پدر خانواده را جریمه کرده بود و خانه ای در اختیار پسر به عنوان این که امنیت ندارد قرار داده بود. صحبت بود که در آن جا نفر اول از نظر اهمیت در خانواده بچه است، پس از آن زن، سپس سگ است و بعد از این ها شوهر! واقعیت این است. در این کتاب های آموزش زبان انگلیسی، وقتی سفر تفریحی خانواده را بخواهند ترسیم کنند، ملاحظه می کنید که سگ با خانواده پیوند و پیوست دارد. نه پیوست بلکه جزء مجموعه است. بنابراین درست است که فرزند از نظر اقتصادی استقلال دارد و پدر هم نسبت به او ولایت ندارد اما اگر پدر در یک امری کرد و تخطی کردن از آن امر موجب اذیت و آزار شد - در صورتی که دست کم معقول باشد- باید تبعیت کرد، نباید برای پدر این وضعیت پیش بیاید، تا موجب ناراحتی او شود که گناه محسوب می شود. به همین راحتی این چنین برخوردی در یک کشور غربی با پدر خانواده صورت می گیرد که زمین تا آسمان با «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء: ۲۴) تفاوت دارد.

یکی از بزرگان نقل می کرد، در یکی از سفرهایی که به یکی از کشورهای اروپایی داشتم، سوار ماشینی شدیم که راننده به ما تفهیم کرد که در این مسیر یک روستایی است که پدرم در آن روستا زندگی میکند. دو، سه سالی است که او را ندیده ام. می گفت ما شاهد بودیم راننده پیاده شد و یک زنگ خانه را زد، پدر از پنجره سرش را بیرون آورد و برای هم دست تکان دادند. حالا بعد از دو سه سال دوری این عکس العمل پدر و پسر

است، تازه این جزو قشر نسبتاً سنتی جامعه اروپا است. واقعا خانواده های اروپایی خانواده های تک هسته ای و بی پناه هستند. این الگوها وقتی وارد جامعه ما می شود خانواده ها بی پناه می شوند. طلاق هایی که امروزه اتفاق می افتد یک عاملش دست کم این مسأله است که بزرگترهای خانواده نقش خودشان را از دست داده اند و نمی توانند ورود مثبت پیدا کنند و راهی برای ورود آنها اصلاً باز نمی شود؛ تا کسی بخواهد حرفی بزند می گویند: زندگی شخصی و فردی من است، دخالت نکن! عادی شدن مساله طلاق و گاهی تعبیرات عجیب و غریب که (دیگر زندگی تکراری شده) خیلی معنا و مفهوم دارد. در گذشته اینچنین نبود، خانواده ها در یک مقاطعی نقش خودشان را ایفا می کردند و تاثیرات معنوی روی فرزندان و نوادگان داشتند اما امروزه نمی توانند نقش ایفا بکنند.

خانواده در اسلام با لایه های مختلفی که دارد، بهترین ترسیم خانواده است که هم استقلال مایی دارد و هم این که این خانواده های دو نفری، سه نفری، پنج نفری از حمایت های مختلفی برخوردارند. مانند حمایت های ارثی، حمایت عاقله، صله رحم، انفاقات و همین ها در تحکیم خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن نقش مهمی دارد؛ چرا؟ برای این که لایه قوی پشتش است.

شما نگاه کنید در همین دعای عالیة المضامین که بعد از زیارت ها خوانده می شود، همه را دعا می کنید: ازواجی، زوجیاتی، اعمامی، خالاتی؛ همه این ها محورند. خود این یک پیوندی بین افراد و اشخاص ایجاد می کند و این بسیار مهم است. انسان کسی را که دعا می کند اگر دعا واقعی باشد یعنی از ته دل دعا کند، معنایش این است که او را می خواهد و خیر را برای او طلب می کند. این مساله مساله بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

* سؤال دیگری که در ادامه همین سوال مطرح می شود مسئولیت اعضای خانواده نسبت به دینداری یکدیگر است. آیا اعضای خانواده نسبت به دینداری هم، یک اندازه مسئول هستند یا حیث های مختلف در این مسئولیت تاثیرگذار است. به عنوان مثال از طرفی مدیریت خانواده در اسلام به مرد واگذار شده است و از طرفی مادر دارای طولانی ترین، نزدیک ترین و به لحاظ عاطفی با کیفیت ترین رابطه با فرزند می باشد که طبیعتاً می تواند دارای اثرگذاری بیشتری باشد، این مسئولیت ها چگونه

* اگر شالوده خانواده بر بنیان تقوا ریخته شود و اعضای خانواده روابط اخلاقی و صحیحی داشته باشند و نوع رابطه پدر و مادر، رابطه درست با حفظ حریم ها باشد این خود تاثیر مثبتی بر روی فرزندان خواهد داشت. خیلی از مواقع بخصوص اگر فرزندان متعدد باشند به صرف زندگی در یک خانواده خوب، تربیت درستی خواهند داشت. وقتی که در خانواده ادب و اخلاق حاکم باشد، دروغگویی، چند رنگی، نفاق و خشونت نباشد، ایثار و گذشت باشد، این به طور ناخواسته فرزند را می سازد. بچه رفتارش رفتار کوشش و خطا است؛ هنوز آن طور فکر و شناختش رشد پیدا نکرده است. چطور کلمات و جملات را یاد می گیرد؟ با صحبت های ما و از زبان ما یاد می گیرد؟ چطور غذا بخورد؟ از خود ما یاد می گیرد. چطور بنشیند و بلند شود و لباس بپوشد؟ همین طور. به عنوان یک مثال کوچک و پیش پا افتاده فرض کنید پدر و مادر پیش فرزندان ملاحظه پوشش را نکنند؛ طبیعتاً فرزندان هم همان طور بار می آیند. اما اگر پدر مقید باشد که حتی با زیرپیراهنی هم در خانه راه نرود، به طور طبیعی کودک به تدریج از او الگو می گیرد و می گوید: می خواهم مثل بابام باشم، یا مثل مادر باشم. ما خیال می کنیم تربیت یک چیز تزیینی است نه. بسیاری از مواقع بچه هایی داشتیم که اصلاً به آن ها نماز یاد ندادیم بلکه نماز و وضو را از پدر و مادر یاد گرفتند. فرزند اگر حالت عاطفی با پدر و مادر داشته باشد تقلید رفتار پدر و مادر را دوست دارد. برای وضو گرفتن قدش نمی رسد می آید برای خودش آب را باز می کند و وضو می گیرد و بعد کم کم تصحیح می شود، مثل بقیه رفتارها. نماز هم همین طور. کارهای دیگر همین طور. یعنی آن چیزی که شالوده تربیت فرزندان است این است. آن چه که شما مطرح می کنید به آن اندازه ای که پدر در خانواده حضور و تاثیر دارد به همان اندازه هم ارزش ها را منتقل می کند، مادر هم به همان صورت. نوع رابطه پدر و مادر و تعامل آن دو می تواند روی فرزند اثر بگذارد و از هر دو متاثر باشد. بنابراین مادر می تواند از پدر متاثر باشد پدر از مادر متاثر باشد.

فرض کنید اگر کسی زنگ زد و با من کار داشت، بگویم: بگو نیست! چه انتظاری دارم که بچه ام راست بگوید. یک وقت واقعاً دستش بند است، یا الان وقت مناسبی

نیست مسأله فرق می کند. اتفاقاً در قرآن است که اگر کسی آمد و اذن خواست و می خواست وارد بشود، اهل خانه آمادگی نداشتند، شما برگردید مزاحم نشوید. اما ملاحظه کاری ها بچه را دروغ گو بار می آورد.

* چه راهکارهایی برای تربیت دینداری خانواده با توجه به شرایط کنونی جامعه پیشنهاد می کنید، در صورت امکان راهکارهای مور نظر را با تفکیک بین راهکارهای مربوط به نهادها و راهکارهایی که خود خانواده ها می توانند برای حفظ و تقویت دینداری داشته باشند، بیان فرمایید.

* امروزه شرایط، شرایط خیلی بدی است. متأسفانه یکی از چیزهایی که ما مبتلایش هستیم این است که تعامل درونی خانواده ها کمتر و تاثیرپذیری از بیرون بیشتر شده است. خانواده ها روابط عاطفی شان تحت الشعاع مسائل بیرونی قرار گرفته است. حساس ترین اوقاتی که زمان تعامل بین افراد خانواده است - حالا چه تعامل عاطفی چه اخلاقی - و به طور ناخواسته رفتارهای خانواده را جهت می دهد و از متغیرهای بسیار بسیار جدی است که در نبود شما دارد نقش ایفا می کند، همین تلویزیون است. مثلاً ۴ ساعت خانم تلویزیون می بیند، باید حساس بود که از صدا و سیمای خودمان چه الگویی را دریافت و جذب می کند. آن ها که دیگر هیچ (ماهواره). این که خوبش است. یک وقتی من این مطلب را یکی دو بار خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم که در عین حالی این که این صدا و سیمای ما در مقایسه با تلویزیون سایر کشورها بلا تشبیه مثل مسجد و کاباره می ماند، - یعنی این قدر فاصله دارد- اما خطر همین از آمریکا بدتر است. من یادم نمی رود آقای ضرغامی و معاونینشان آمده بودند. یک بار سه، چهار ساعت جامعه (مدرسین حوزه علمیه قم) با ایشان جلسه داشت. گفتم در گذشته خانواده های متدین در خودشان بودند و بعدش هم تنوعشان در همین جلسات مذهبی بود. بچه چه الگوهایی را می گیرد؟ چه ارزش هایی را جذب می کند؟ چه چیزهایی را به دست می آورد؟ آموزش و پرورش سرزنش می کنیم و می گوئیم ۱۲ سال بچه ها در آن جا هستند همه مشکلات را آن جا می بینند، چرا آن جا را فقط می بینید. ما این جا را یک جوری رقم زدیم که تازه آن جا (آموزش و پرورش) از این (صداوسیما) تبعیت می کند.

* یعنی جناب عالی نقش صدا و سیما را پررنگ تر از آموزش و پرورش می دانید؟

* بله. حالا- باز هم نمی توانیم در این رابطه وزن کشتی کنیم. امروزه خود این رادیو و تلویزیون، بخصوص تلویزیون و این ارتباطات اجتماعی یا فرض کنید این شبکه های ماهواره ای یا امثال ذلک، غوغا می کنند. یکی از دوستان فاضل و با کمالی که برای بعضی از این شبکه هایی که مربوط به خارج است برنامه هایی داشت. می گفت که بالاخره اصرار کردند به من که شما برای گرفتن این برنامه ها بد نیست یکی از این دستگاه ها را داشته باشید، می گفت من اول زیر بار نمی رفتم بعد اصرار کردند که برنامه خودتان را ببینید که اگر نقصی بود برطرف کنید. آمدند و نصب کردند. یک هفته گذشت گفتم آقا برش دارید ببرید. نمی خواهم. ببینید بزرگترها را که شرایط خاصی دارند تحت تاثیر قرار می دهد. این چیزها دین انسان را میبرد، حالا چه رسد به جوان ها و نوجوان ها! اگر انگیزه هایی دیگری در کار باشد چه وضعیتی خواهد داشت!؟

* در این فضا راهکار عملی چیست ؟

* باید با اعتدال عمل کرد و من اعتقاد این نیست که تلویزیون در خانه نباشد. ما افرادی داریم که در خانواده شان تلویزیون نیست اما می بیند وضعیتشان را که چطوری است. گاهی بچه ها و دخترهایشان در این مجالس عقد طوری لباس می پوشند انگار که لباس ندارند نمی خواهم آن را (نداشتن تلویزیون) توصیه بکنم، چون یک وضعیت دیگری پیدا می کند. ولی باید کنترل و مدیریت شود. در حال حاضر پدر و مادر نمی توانند مدیریت بکنند. واقعا باید یک تصمیمی گرفته بشود. یعنی به عبارت دیگر تلویزیون برای کسانی که اهل تلویزیون هستند باشد. چون در گذشته هم کسانی که اهل تلویزیون بودند به قول معروف، متجددین و آن هایی که خیلی متدین نبودند برای آن ها خوب است و یک سطح آن ها را به دینداری نزدیک می کند اما برای متدین نه. بله می تواند یک بالانسی ایجاد بکند. ولی نتیجه اش چی؟ در این رابطه چه کسی ضرر می کند؟ خانواده ها ضرر می کنند. به هر حال امروزه خیلی سخت است. راهش چیست؟ راهش این است که بالاخره پدر و مادر باید بفهمند همه این برنامه ها خوب نیست. به طور ظریف باید کنترل بکنند؛ هرچند با ابزارهای خاصی بعضی شبکه ها بعضی ساعات باشد. با کمی دور هم نشستن لااقل ساعتی خاموش

ص: ۱۴

کنند، با هم حرف بزنند و گپ بزنند. آن هم گپی که همراه با لذت باشد. این طور نباشد که حالا این از آن گلایه مند باشد، این از او گلایه مند باشد. باید خیلی سرمایه گذاری شود ولی در عین حال اگر انسان خودش را از نظر رفتاری و اخلاقی ملاحظات لازم را داشته باشد - حالا چه در روابط خودش و چه در روابط با بچه هایشان اخلاق حاکم باشد. به معنای وسیع کلمه ایثار، گذشت، و صداقت داشته باشند، بنای این نباشد که همدیگر را تحقیر بکنند، بنا داشته باشند به این که همه این ها برخوردار باشند از مواهب زندگی - بنابراین این آثار خودش را دارد آن هم باید مدیریت بشود. کسانی که می گویند ما نشان می دهیم این خود آدم ها هستند که باید انتخاب بکنند، یک تفکر اگزستانسیالیستی است. حالا من نمی خواهم ورود پیدا بکنم که چرا این غلط است. چون افراد همه یک جور نیستند و گاهی مواقع بر اساس انگیزه ها، هیجانها و طرز فکر خودشان انتخاب می کنند این طور نیست که هر چیزی به ایشان توصیه شود، بتوانند تحلیل درست کنند و واقعا به خوب و بدش برسند، نه؛ آدم ها خیلی با هم تفاوت دارند در نتیجه این یک توصیه ای نیست که قابل قبول باشد. خوب باید چه کرد؟ می شود به دنبال هر قسمتی از بعضی از این سریال ها یک کسی خیلی خوش لباس یک تحلیل زیبا و قشنگی نسبت به آن بکند. گاهی مواقع بعضی از سریال هایی هست که از ترکیه می گیرند یا جاهای دیگر می گیرند آن ها همین کار را انجام می دهند بخصوص جاهایی که مثلا یک کسی بد عمل کرده روابط اجتماعی اش بد بوده آثار بدش ظاهر شده چه شده قسمت به قسمت فقط یک فرد خوش لباس تاثیرگذار توضیح دهد، ولی مثل این که این جور کارها کسرمان است.

زنان و مسأله اشتغال / گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود آذربایجانی

* در اسلام و سنت دینی به کار و تلاش دنیایی انسان مؤمن توجه شده است؛ دیدگاه اسلام نسبت به کار و تلاش دنیایی چیست؟ آیا این نگاه با اندیشه مدرن و غربی انطباق یا سازگاری دارد؟

* در رابطه با آنچه که اشاره کردید، شواهد مختلفی، هم در آیات و روایات و هم در سیره عملی معصومین علیهم السلام می بینیم، حکایت از این دارد که نگاه به کار، تلاش و اشتغال در مجموع نگاه مثبتی است. یعنی اصل اولی بر این است و به جد این را تاکید می کنند. آیاتی مثل «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره، ۲۸۶)، یا «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۲۸)، یا چیزهایی از این قبیل، و عموماً این است که به کار و اشتغال دعوت می کند و اینکه خداوند فرد بیکار را دوست ندارد - که معمولاً اعم از مرد و زن می باشد، یعنی اختصاص به مردان ندارد بلکه زنان را هم شامل می شود - مواردی هستند که به صورت کلی می توانیم نگاه مثبت و تایید اسلام را نسبت به اصل اشتغال و اصل کار کردن و تلاش برای همین زندگی دنیایی به دست بیاوریم.

البته استثناها و قیودهایی نیز وجود دارد؛ مثل این که کار نباید در مشاغل حرام انجام بگیرد. مانند کاری که منجر به تهیه شراب یا فروش شراب یا فروش سلاح به دشمنان، یا خرید و فروش چیزهایی که خودش حرام است بشود؛ مانند: گوشت خوک و خون و

چیزهایی از این قبیل، این ها محدودیت هایی است، که معمولاً در مکاسب محرمه از آن ها یاد شده است.

اگر این مرزها را کنار بگذاریم، می توانیم بگوییم به طور کلی نگاه اسلام مثبت است و این نگاه هیچ تقید و اختصاصی به مردها ندارد و برای زنان هم فی نفسه وجود دارد. گاهی مواقع اصل کار و اشتغال برای مردان واجب می شود و آن زمانی است که از باب

مقدمه واجب، مقدمه ای برای تهیه نفقه باشد. اما برای زنان فی نفسه وجوبی ندارد؛ یعنی به طور کلی مباح است، ولی گاهی از مواقع مستحب می شود و آن زمانی است که از باب توسعه مالی در مشاغلی که اشکالی ندارد، کمکی به خانواده اش باشد، این ها استحباب دارد. در بعضی از مواقع ممکن است استفاده واجب هم بکنیم؛ موقعی که همسرش از کار افتاده است و توان انجام کار را ندارد، در صورتی که برای ایشان امکان کار کردن وجود داشته باشد، اصل کار واجب می گردد، حتی موارد واجب را هم می توانیم بگوییم.

در بعضی مواقع چنین مرزهایی برای زنان وجود دارد غیر از آن مرز عامی که به وظیفه واجب آن ها لطمه ای می زند، مثلاً مسأله تمکین یا اینکه خروج زن از خانه با اذن شوهر؛ اگر به این موارد دخالتی بکند یا لطمه ای بزند، خب اینها مرزی است که بر زن حرام می شود، یا چنانچه مستلزم اختلاط زن و مرد باشد مرز حرام پیش می آید و دیگر برای آن ها جایز نیست.

* یکی از مباحثی که مطرح است تفاوت های نگاه اسلام و غرب در مسأله اشتغال است. آیا هیچ وجه مشترکی میان دیدگاه غربی به اشتغال (به ویژه اشتغال بانوان) و دیدگاه اسلام وجود دارد؟ تفاوت های بنیادین نگاه اسلام و غرب نسبت به این مسأله چیست؟

* اسلام و غرب هر دو به فعالیت های اقتصادی، کار و توسعه نگاه مثبتی دارند و از این جهت این را یک امر بسیار لازم و یک بخش مهمی از جامعه می دانند. یعنی نهاد اقتصاد یک نهاد بسیار مهمی است، تاثیر و تاثر بسیار زیادی در زندگی افراد در نهاد خانواده، در نهاد سیاست، حتی در نهاد آموزش و پرورش دارد و اقتصاد هر چه پیشرفته تر، غنی تر و رشد یافته تر باشد از این جهت می تواند مهم تر باشد. مضامینی که در اسلام داریم مثل «کاد

الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (فقر اگر از یک در بیاید ایمان از در دیگر می رود)، این نگاه را تایید می کند. ولی باید تفکیک قائل بشویم. در مسیحیت کاتولیک چنین نگاهی وجود ندارد و یک نوع رهبانیت و دوری از کارهای دنیوی را بیشتر تایید می کند. بخصوص برای کشیشان و راهبه ها که به عنوان یک وظیفه واجب، باید از چنین کارهایی پرهیز داشته باشند.

در پروتستان این نگاه مقداری تعدیل شده است. به همین دلیل جامعه شناس معروف آمریکایی ماکس وبر، کتابی دارد به نام اخلاق پروتستان و سرمایه داری که می گوید در پروتستان به کار و اشتغال و اقتصاد نگاه مثبتی وجود دارد و گرنه در شاخه کاتولیک این نگاه مثبت نیست. پس ما می توانیم بگوییم با نگاه غرب و بخصوص پروتستان ها در این مسأله مشترک هستیم. اما یک تفاوت بارزی در جهت گیری وجود دارد. امروزه بخصوص در لیبرالیسم و سرمایه داری خیلی این نگاه برجسته است که خود کار، اقتصاد، موضوعیت دارد و برایشان هدف است. ولی در دیدگاه اسلام «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» است. این آموزه مهمی است. توسعه دنیا برای این است که انسان بتواند به دیگران کمک کند، بتواند سرمایه های خودش را برای آخرت و عمل صالح، فراوان تر و فربه تر کند و زمینه های پرورش معنوی، توسعه علمی و عبادت را فراهم کند، یعنی خود اقتصاد در نگاه اسلام موضوعیت ندارد بلکه مقدمه ای برای اهداف معنوی و عالی تر است.

* چه شاخصه هایی برای اشتغال سالم و مطلوب برای زنان از منظر سنت دینی و نبوی وجود دارد؟ و آیا این شاخصه ها، قابلیت اجرایی شدن را در جامعه کنونی ما دارد؟

* اولین شاخص از نظر اسلام این است که طبق عموماً، این مشاغل از ممنوعات نباشد. یعنی مشاغلی که موضوعش امور حرام یا ممنوع است. مثل مشاغل مربوط به شرابخواری، گوشت خوک و چیزهایی از این قبیل که در مکاسب محرمه آمده است. پس مشاغل حرام به طور کلی، اولین شاخصه ای است که ورود در آن، نه تنها برای زنان، بلکه برای مردان هم جایز نیست. بنابراین برای زنان هم یک قید می شود.

دومین شاخصه بخصوص برای زنان، مواردی است که مستلزم اختلاط زن و مرد است. اختلاط زن و مرد را هم فقها تعریف کرده اند به گونه ای که وقتی که در حدّ «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) باشد اشکالی ندارد؛ حال چنانچه زنان در یک اتاق هستند یا در یک

فاصله زیادی با مردان هستند و برخوردی با هم ندارند؛ [اختلاط هم نیست] اما اگر مستلزم این باشد که ارتباط نزدیکی با هم داشته باشند به گونه ای که با هم معاشرت نزدیک کنند این، سبب بهم ریختن مرزهای محرم و نامحرم می شود. این قید دوم است؛ یعنی مشاغلی که لازمه اش اختلاط زن و مرد است که در این صورت هم برای زنان جایز نیست.

قید سوم آن است که حقوق نادیده گرفته شود؛ به ویژه در بحث تمکین مصداق دارد یعنی مشاغلی که با آن تعارض کند. مواردی هم وجود دارد که الزامی نیست ولی در حدی که حقوق مرد را رعایت کند باید دیده شود. مثل وظایف متعارف خانه داری و مانند آن. یا به عنوان نمونه مشاغلی باشد که مستلزم ضایع شدن حق تمکین است مثل بعضی از کارهایی که در شیفت شبانه انجام می گیرد. البته گاهی شرایط اضطرار است مثلاً در جایی باشد که پزشک مرد وجود ندارد و منحصر در زنان شده است به ناچار در این موارد هم برای حفظ جان دیگران باید این کار را با هماهنگی همسرش به عهده بگیرد؛ اما اگر در این حد نیست، شیفت های شبانه برای زنان می تواند درست نباشد یا مواردی که مستلزم از بین بردن حق مرد در این موارد است. این یک قید است. این ها قیدهایی است که الزامی است.

یک سری قیودی هم به نظرم ترجیحی است چون زن به صورت طبیعی بیشترین ارتباط را با فرزندان در دوران بارداری، شیردادن، حتی حضانت دارد، پس بیشترین ارتباطات تربیتی را مادر در اوایل زندگی با فرزندان دارد. به نظر می رسد با توجه به این که «قَضَايَا قِيَاسَاتُهَا مَعَهَا»، می توانیم استنتاج کنیم که اگر شغل زن باعث شود که به این موارد لطمه بخورد چه در تغذیه کودک و مراقبت از کودک در سال های اولیه، چه در تربیت کودک، (تربیت های دینی، اخلاقی و اجتماعی او)، می توانیم بگوییم اشتغال زنان مشکل دارد به دلیل این که زن هشت ساعت شاغل است.

نکته پنجمی که می خواهم روی آن تاکید کنم این است که با توجه به سیره ای که هم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله داریم که «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» و هم در آن تقسیم وظایفی که خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله، میان امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام انجام دادند و فرمودند

کارهای بیرون از خانه متعلق به مرد باشد و داخل خانه متعلق به زن؛ به نظر ما اولویت برای این مسأله جدی است، چرا که زن‌ها مادامی که کارهای داخل خانه را به یک حد مناسبی نرسانند، پرداختن به کارهای بیرون از خانه مرجوح است، یعنی رجحانی ندارد. یکی از دلایل مهم اختلافات زناشویی همین بحث‌های اشتغال زنان می‌تواند باشد. به همین جهت خود من جمع‌بندی‌ام در الگوی زنان این است که بیشتر باید به سمت اشتغال نیمه وقت برویم. با توجه به اولییتی که برای کار در خانه و خانواده، و تربیت کودکان و همسررداری و این‌گونه موارد وجود دارد، اشتغال تمام وقت برای زنان، علی‌الاصول و عقلاً - با این وصف تعارض و منافات دارد و برای خود زنان هم مناسب نیست یعنی فرسودگی و افسردگی زود هنگام برایشان می‌آورد. شاید بتوانیم بگوئیم چون لطمه جدی برای زنان دارد از باب قاعده لاضرر، در مواردی که برای آن‌ها ضرورت ندارد و خیلی مهم نیست و در طول زمان ضررهای مُعْتَدَبَه به دنبال دارد، بنابراین اشتغال تمام وقت خیلی وجهی ندارد، بلکه اگر هم اشتغال می‌خواهند داشته باشند باید به سمت الگوهای پاره وقت و نیمه وقت بروند.

* وقتی ما به جوامع غربی و نظام حقوقی موجود در این کشورها می‌نگریم بحث تساوی زن و مرد، گرایش‌های فمینیستی یا بحث استفاده ابزاری از زن و جاذبه‌های جنسی را می‌توانیم به عنوان خاستگاه‌های اشتغال زنان شناسایی کنیم. به نظر شما امروزه اشتغال زنان - به صورت خاص در کشور ما و به صورت عام در کشورهای اسلامی - از چه خاستگاه‌هایی برخوردار است؟

* در موضوع اشتغال زنان در ایران، گروهی گرایش‌های فمینیستی دارند؛ یا متأثر از الگوهای غربی هستند و بحث‌های تساوی زنان و مردان را مطرح می‌کنند و این را برای خودشان یک مزیت می‌دانند. یک بخش می‌تواند این باشد. ولی به نظرم بخش عمده‌اش از روی ناآگاهی است، بخصوص دختران جوان یا زنانی که جوان‌ترند و این بحث را دنبال می‌کنند لزوماً متأثر از گرایش‌های فمینیستی نیستند، بلکه بحث کار را یکی از مظاهر تمدن امروزی و شخصیت و منزلت اجتماعی زن می‌دانند که تا حدی هم درست است؛ ما در روایات این مضمون را داریم که به طور کلی کار موجب عزت و شخصیت انسان می‌شود؛

زن وقتی احساس کند یک منبع اقتصادی مستقلى دارد، همين منشاء عزت و جايگاه اجتماعى او است و اين مى تواند تا حدى درست باشد.

اما به نظر من دميدن در بوق اشتغال تمام وقت براى زنان از ناآگاهى سرچشمه مى گيرد يعنى واقعا به تبعات و لوازم آن توجه كافي ندارند. مسئوليت دو گانه براى زنان استرس زاست و چون اكثر زنان ما وظيف خانه دارى برايشان مهم است بنا بر اين استرس و احساس مسئوليت هم در خانه و هم در محيط كار وجود دارد اين همان دو تا هندوانه بلند كردن است كه گاهى مواقع به آنان لطمه مى زند.

* بر پايه برخى از پژوهش هاى جامعه شناختى و روان شناختى؛ آثار مثبتى براى اشتغال زنان به ويژه زنان مجرد، مانند: اعتماد به نفس، استقلال مالى، ارتقاى سطح تعاملات و مشاركت هاى اجتماعى و سياسى عنوان شده است. آيا مى توان گفت اين موارد مطلقاً نسبت به جايگاه زنان آسيب زا نبوده و زمينه ساز پيامدهاى منفى در سطح خرد و كلان براى اشتغال زنان نيست؟

* پيامدهاى مثبتى كه گفتيد فى الجمله مورد قبول است و مطالعات ميدانى و تجربى هم تا حدى اين ها را تايد مى كند. به اين ها مى شود مواردى را اضافه كرد؛ مثلاً فرصت همسريابى يكي از اين هاست. يا برخى گفته اند زنان چون رشد اجتماعى و روابط اجتماعى شان بيشتر است در تربيت فرزند هم بهتر مى توانند عمل كنند و روابط بهترى را ايجاد بكنند. ولى به نظرم اين موارد را بايد اولاً- در کنار پيامدهاى منفى اش بگذاريم؛ ثانياً با زنان خانه دار هم رتبه خودشان مقايسه كنيم؛ يك وقت سخن ما درباره زن خانه دار بى سواد است، ممكن است اين موارد را بگوئيم، اما زنان خانه دار زيادى داريم كه تحصيل کرده هستند، در اين صورت بايد يك زن خانه دار تحصيل کرده را با زن شاغل تحصيل کرده مقايسه كنيم؛ اگر گروه نمونه، مشابه باشد بايد ببينيم آيا باز هم اعتماد به نفس زنان شاغل ليسانس نسبت به زنان خانه دار ليسانس بيشتر است؟ اين محل ترديد است. بخصوص اين كه ما تبعات منفى اش را بايد در نظر بگيريم. از جمله سوء استفاده هاى است كه از زنان مى شود بخصوص سوء استفاده هاى جنسى، و لو در حد مكالمه، اين نگاه هاى جنسى كه وجود دارد معمولاً زنان از اين مسأله رنج مى برند.

* در سطح کلان چه پیامدهایی ممکن است داشته باشد؟

* ما با برنامه ریزی های اجتماعی که داریم الگوی نامناسبی را ترویج می کنیم و به پیامدهای آن توجه نداریم. من به بعضی از تبعات منفی آن اشاره می کنم. از نگاه کلان اولین پیامد عمده اش گرفتن فرصت های شغلی مردها است. یعنی یکی از بهانه هایی که پسران جوان در مورد ازدواج دارند و وقتی از آنان سوال می شود که چرا ازدواج نمی کنید؟ می گویند کار نداریم. حالا- کار چطور شده؟ یک بخشی از این کارها را وقتی زنان در ادارات و در مراکز مختلف اشکال می کنند، این باعث می شود که فرصت شغلی برای مردان کاهش یابد. مورد دوم که من روی این تاکید دارم پایین آوردن نرخ کار است و دلیل آن هم این است که زنان چون مسئولیت نفقه و هزینه خانواده را ندارند به درآمد کمتر راضی می شوند. از طرفی زنان برخوردارشان هم بهتر است، معمولاً- زودتر هم راضی می شوند، توقعاتشان هم خیلی بالا- نیست، این است که بسیاری از کارفرماها، بیشتر ترجیح می دهند که کارمند زن استخدام کنند تا کارمند مرد. خود این سبب می شود که فرصت های شغلی به نفع زنان و به ضرر مردان مصادره شود و فرصت های شغلی مردان کاهش پیدا کند.

وقتی مردان احساس کنند فرصت اشتغال برایشان فراهم نیست طبعاً نتیجه این مسأله، تأخیر در ازدواج است و به سمت ازدواج هم نمی روند و نرخ ازدواج بالا- می رود. چنانکه الان می بینیم نرخ ازدواج نزدیک به ۲۷ سال شده است و این لطمه های بسیار زیادی برای فرهنگ ما دارد. بسیاری از مفاسدی که در فاصله بلوغ تا ازدواج اتفاق می افتد، ریشه در این گونه مسائل دارد و در حقیقت این زن ها هستند که ضرر می کنند. بنابراین وقتی که توازن اشتغال بین مردان و زنان بهم بخورد، مردان به سمت خواستگاری از زنان نمی روند. همین چیزی می شود که متأسفانه شاهد آن هستیم؛ زن ها به گونه های مختلفی از مردان خواستگاری می کنند و این اعتبار و شأن آنان را در جامعه تقلیل می دهد و این خیلی بد است، در نتیجه مرد هم به اندک بهانه ای می تواند زن خودش را کنار بگذارد و (زن) آن جایگاه اجتماعی اش را از دست می دهد.

این که زن باید منشاء و مظهر ناز باشد نه نیاز، و مرد به سمت او برود، به تدریج از بین

می رود و مسائلی مانند روابط نامشروع و مانند آن که البته تعدادش کمتر است ولی همین مقدار هم زیاد است چیزهایی است که می تواند جزء تبعات این مسأله باشد.

* آیا با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که در کشور ما وجود دارد، آیا از منظر راهبردی و آینده نگر، از اشتغال و سیاست های موجود در این زمینه دفاع می کنید؟

* البته من اشراف کاملی به سیاست هایی که در زمینه اشتغال هست ندارم، ولی به نظرم، وضع موجود وضع مناسبی نیست. اولاً ما اگر می خواهیم تحکیم خانواده را به عنوان یک سیاست جدی که در برنامه پنجم، در سیاست های مجلس و سیاست های راهبردی، همچنین در شورای انقلاب است به صورت جدی به آن توجه بکنیم، باید لوازمش را در نظر بگیریم. ملازمه با این مساله، این است که از یک سیاستی به نام اشتغال نیمه وقت زنان، باید حمایت کنیم. البته زنانی که سرپرست خانواده هستند باید اشتغال نیمه وقت داشته باشند؛ ولی به عنوان تمام وقت برایشان محسوب بشود، ولی برای زنانی که سرپرست خانواده نیستند، هیچ لزومی ندارد و اصلاً خود این، باعث اشتغال زایی می شود. یعنی به جای اینکه یک زن کار کند، دو زن کار می کند. یعنی ما کار تمام وقت یک زن را تقسیم کنیم بین دو زن، در مواردی که هست مثلاً، تا بتوانیم هم تعداد را زیادترش کنیم هم این که زنان حضور بیشتری در محیط خانواده داشته باشند.

دوم بحث های حمایت از زنان خانه دار است. در جامعه شناختی اقتصاد و اقتصاد خانواده، اساس بحث ها زنان خانه دار هستند. اگر زنان خانه دار واقعاً خانه دار باشند و بتوانند تمام وقت در خانه باشند یا حتی نیمه وقت در خانه باشند، می توانند بخشی از سبد اقتصاد خانه را تامین کنند. همین پخت و پزی که در خانه انجام می شود، اگر بخواهد تبدیل به خرید از بیرون و فست فودها بشود چقدر هزینه مضاعفی به خانه تحمیل می کند! خیلی از محصولات که امروزه به صورت کنسرو از بیرون تهیه می شود مانند رب و مربا و ترشی که در قدیم در خانه تهیه می شد اگر در خانواده تهیه شود، هم از جهت بهداشتی و کیفیت بالاتر است و هم اینکه ۴۰ تا ۵۰ درصد می تواند به اقتصاد خانواده کمک کند و تاثیر مثبت زیادی داشته باشد. این ها نکاتی است که الان به آن توجه نداریم و به نظر بنده

در سیاست کلان به اقتصاد کشور کمک می کند.

مثلاً یک زن با حداقلی از درآمد، یا به عنوان منشی یا فروشنده، با مبلغ نازلی حداکثر ۴۰۰-۵۰۰ هزار تومان در ماه در جایی استخدام می شود؛ اما به ازای آن ۴۰۰-۵۰۰ هزار تومان در ماه یا بیشتر، به خانواده ضرر می زند. افزون بر این که برای حضور در محل کارش لااقل ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومان صرف کرایه و رفت و آمد و آرایش و خودآرایی و رسیدن به خود و عطر و مسائلی دیگر هم می شود که اگر این ها را هم اضافه کنیم در حقیقت آن چیزی که به دست می آورد معادل همان مقدار یا بلکه بیشتر باید هزینه کند.

به طور کلی، الگویی را که به نظر، مطلوب است این است که اولاً ما نباید زنان را از اشتغال منع کنیم و منع هم نمی کنیم. زنانی که تحصیل کرده هستند نباید فرصت اشتغال را از آن ها بگیریم. پس به طور کلی نگاه منع را قبول نداریم، کسانی که به طور کلی نفی و منع می کنند، مورد نظر نیست. از طرف دیگر اشتغال تمام وقت به هیچ وجه برای تحکیم خانواده برای شادکامی و رضایت زناشویی و خانوادگی، برای تربیت فرزندان، برای اقتصاد کلان جامعه برای هیچ کدام مقرون به صرفه و خوب نیست. به همین جهت الگوی قابل توصیه، اشتغال نیمه وقت و پاره وقت برای زنان است و متناسب با آن باید بیاییم زنان خانه دار را هم حمایت کنیم و برای مسائلی مثل بیمه زنان خانواده، برنامه داشته باشیم. حتی به نظرم اگر دولت درآمدی برای زنانی که تمام وقت خانه دار هستند در نظر بگیرد با توجه به بخشی از هزینه های اقتصادی جامعه که به دوش آن هاست جا دارد، چرا که در اقتصاد کشور سهم هستند. به زنان سرپرست خانواده باید توجه ویژه بشود که کارشان نیمه وقت اما درآمدشان تمام وقت شود، خود دولت باید این ها را تکفل بکند. اگر می خواهیم به سمت بهبود جامعه برویم این ها لوازمی است که دور از دسترس نیست.

یک مقاله ای راجع به اشتغال زنان دارم که در جلد ششم دانشنامه فاطمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه منتشر شده است. علاقه مندان می توانند در آن جا بحث کامل را دنبال کنند. یک مقاله دیگر هم با عنوان اشتغال زنان و عدالت اجتماعی دارم که در کتاب زنان منتشر شده است.

چکیده

از نظر اسلام، زن و مرد در ماهیت و جوهره انسانی، مبدأ آفرینش، منشأ مادی، مساوی بودن در خلقت، هدف نهایی خلقت، ابزار و استعدادهای لازم برای رسیدن به هدف نهایی با یکدیگر مشترک هستند. با وجود این برخی گزاره های دینی توصیفی به ظاهر متفاوت و متهافت از هویت و منزلت زن به تصویر می کشد. شیوه خلقت زن، توصیف زنان به شرارت، عورت و کشتزار، از جمله مواردی است که منشأ شبهه در مورد هویت زن و تلقی فروتری او شده است. در این نوشتار بر آنیم، دلالت گزاره های برگرفته از متون دینی را با روش نقلی و عقلی بررسی کنیم. بدین منظور بعد از اشاره اجمالی به محکومات قرآن و روایات در تبیین هویت و منزلت زنان، گزاره های متشابه مذکور را بر آن عرضه خواهیم کرد.

کلیدواژه ها: خلقت زن، منزلت زن، هویت زن، زن در اسلام

ص: ۲۷

بر پایه این پیش فرض قرآنی که زن و مرد هر دو صنفی از انسان هستند و از یک گوهر وجودی خلق شده اند و هدف نهایی از خلقت آن ها رسیدن به مقام خلافت و نزدیک شدن به جایگاه الهی در پرتو بندگی و اطاعت است، چگونه برخی گزاره های قرآنی و روایی در خصوص فراتری یا فروتری زن نسبت به مرد تحلیل پذیر است؟ اگر روایت «اکثر الخیر فی النساء» را از امام صادق علیه السلام بپذیریم، روایت «المراه شر کلها» در کلام علوی چگونه قابل تبیین خواهد بود؟ اگر روایت «حب النساء من أخلاق الأنبياء» صحیح باشد، چرا در برخی روایات، اولین مهلکه و دلیل معصیت الهی «حب النساء» معرفی شده است؟ اگر در روایات وارده از معصومان علیهم السلام محبت به زنان نشانه ایمان است، پس چرا در برخی دیگر شمشیر شیطان تلقی گردیده است؟ اگر بهشت زیر پای مادران است، چرا در روایتی مقرر می دارد: «اگر زنان نبودند همه مردم به بهشت می رفتند»؟ اگر زنان را مظهر صفات جمالیه الهی می دانیم، پس چرا در برخی روایات به «عورت» تشبیه شده اند؟ اگر روایات متعدد حضرات معصومین علیهم السلام در مورد رحمت، برکت، ریحانه و باقیات الصالحات بودن فرزندان دختر را بپذیریم، چرا دستور العمل های متعددی در خصوص پسر شدن فرزندان وجود دارد، ولی در مورد دختر شدن روایتی نیست؟ و ده ها پرسش دیگر درباره گزاره های دینی که فراتری یا فروتری زنان را، علاوه بر حوزه تکوین، در حوزه های ارزشی و حقوقی نیز به ذهن می رساند. پرسش اصلی این است که آیا حقیقتاً می توان از این گزاره ها، فراتری یا فروتری زنان را در اندیشه اسلامی نتیجه گرفت؟ آیا معیار روشن و درخور دفاعی برای استنباط نظر واقعی اسلام از این روایات به ظاهر متفاوت، وجود دارد؟ برای استنباط نظر

اسلام از روایات مربوط به زنان، بایستی چه نکات یا اصولی را مدّ نظر قرار دهیم تا استنباطی شایسته و صحیح از گزاره های دینی داشته باشیم؟

روش و نظام واره ارائه مباحث

قضاوت درباره فراتری و فروتری، ماهیتاً از جنس ارزش گذاری و نیازمند ملاک است. فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق به عنوان مهم ترین علوم دستوری و ارزشی، داعیه دار تبیین این معیارهاست، اما اثبات این معیارها و ملاک های ارزشی نیز در گرو مباحث هستی شناسانه است؛ بنابراین، شناخت حقیقت انسان، مؤلفه های انسانیت، ابعاد وجودی بشر، آغاز و انجام جهان، ارتباط انسان، هستی و هدف، سعادت و شقاوت، موانع، استعدادها و... به مثابه اصلی ترین مباحث هستی شناسانه از مبانی این مباحث ارزشی است. افزون بر این، روش شناخت، ارزیابی و نقد مبانی هستی شناسانه و ارزش شناختی، حوزه وسیعی از مباحث راه و راهنماشناسی و معرفت شناختی را فراوری ما قرار می دهد که گذر از آن برای دستیابی به حقیقت و دفاع عقلانی از آن ضرورت دارد. براساس این تبیین، بررسی موضوع این نوشتار با علومی، مثل: معرفت شناسی، خداشناسی، انسان شناسی، جهان شناسی، هدف و معادشناسی، راه و راهنماشناسی، ارزش شناسی و فلسفه اخلاق و حقوق، پیوندی عمیق و تعیین کننده خواهد داشت که غفلت، خطا یا انحراف از حقیقت در عرصه این علوم، ممکن است به خطا در قضاوت در مورد فراتری و فروتری زنان نیز ختم شود.

در این نوشتار می کوشیم ضمن توجه به وضعیت مطلوب، مهم ترین لغزشگاه هایی را که زمینه ساز انحراف و شبهه می گردد نیز مدّ نظر قرار داده، به تبیین جایگاه زن در نظام خلقت و تکوین پردازیم

زن در نظام خلقت از نظر آیات و روایات

اشاره

تبیین نظام شخصیت زن در سه عرصه: خلقت، ارزش ها و حقوق مطرح می شود. توصیف مقایسه ای این سه حوزه در اشتراک ها و تفاوت ها، برای داوری درباره فراتری یا فروتری، ضرورت دارد.

اشاره

شوپنهاور، فیلسوف مشهور آلمانی (۱۷۸۸-۱۸۶۰) تا اواخر قرن نوزدهم میلادی زن را چون حیوانی با گیسوان بلند و افکار کوتاه معرفی می کرد و او را از دایره انسانیت خارج می دانست، نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) در اوج دوران مدرن، با تشبیه زنان به برخی حیوانات، از ضرورت مملو کیت و محبوس کردن زن برای خدمت کاری سخن به میان آورد، ، فروید (۱۸۵۶) همواره با تأکید بر واقعیت اِختِگی زن، بر کِهتری او نسبت به مرد تأکید داشت،

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، نظریه پرداز قرارداد اجتماعی و حقوق شهروندی، طبیعت زنان را ضعیف توصیف می کرد و با این استدلال که: «حقوق برای انسانی است که به واسطه خردمندی از حیوان متمایز شده و چون در خردورزی زن تردید است، لذا نمی توان او را واجد حقوقی دانست»؛ با این استدلال زن را فاقد مشخصه های بالفعل برای شهروندی می دانست. (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۱۲) و سرانجام فیلسوفان بسیاری دیگری نیز در دوران مدرن، درباره فروتری خلقت زن، مطالبی همگون با آنچه گفته شد، عنوان کرده اند (بنوات گرو، ۱۳۷۷، ص ۸۰)

از نظر اسلام و گزاره های دینی آن، زن و مرد در ماهیت و جوهره انسانی، مبدأ خلقت، منشأ مادی و تعادل در خلقت، هدف خلقت، ابزار و استعداد های لازم برای رسیدن به هدف خلقت با یکدیگر مشترک اند و البته برخی تفاوت های جسمی و مادی نیز دارند.

اشتراک در مبدأ خلقت

برخی فلاسفه یونان، مثل ارسطو خاستگاه خلقت زن و مرد را متمایز می داند و زن را به عنوان نخستین شرور و ناشی از انحراف در طبیعت قلمداد می کند، پولس در کتاب مقدس مرد را جلال و شکوه خدا و زن را جلال و شکوه مرد قلمداد می کند (۱).

و «تفسیر تلمود» در یهودیت حفظ از شرّ دختر داشتن را ترجمان دعای «خدا تو را حفظ کند» و دعا برای صاحب فرزند پسر شدن را ترجمان «خداوند تو را برکت دهد» می داند، لکن از نظر اسلام، زن و مرد هر دو از یک گوهر وجودی خلق شده اند (۲) و خالق هر دو، دست توانای خداوند متعال است، (۳)

که به واسطه خلقت زن و مرد، مدال «أحسن الخالقین» را منحصر به خویشتن کرد (۴)

و هر دو را مایه برکت و ثبوت خیر کثیر الهی معرفی نمود. (۵)

ص: ۳۲

۱- نامه اول پولس به مسیحیان قرنتس، بخش ۱۱، آیات ۸-۱۰.

۲- ((يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ)). (نساء: ۱۲)

۳- ((وَ أَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى)). (نجم: ۴۵)

۴- ((ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)). (مؤمنون: ۱۴)

۵- ر.ک: تفسیر آیه: ((تبارک الله احسن الخالقین))؛ (طباطبایی: ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۱).

برخی فلاسفه یونان نطفه مرد را خاستگاه روح و نطفه زن را خاستگاه جسم می دانند، (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳) لکن از نظر قرآن کریم، منشأ مادی و معنوی خلقت زن و مرد مشترک است. منشأ اولیه خلقت مادی زنان و مردان به طور مشترک، از خاک، گل، گل چسبنده و لجن سیاه بدبو اعلام شده و پس از آن، همه انسان ها همگی از نطفه به وجود می آیند. (۱)

اشتراک در خلقت متعادل

اندیشه های افراطی (رادیکال) در بین فمینیست ها قابلیت زایمان، شیردهی و برخی ویژگی های زیستی و مراقبتی زن را عامل اصلی ستم پذیری زنان می دانند و کیفیت خلقت زن را ظلم طبیعت در حق آنان قلمداد می کنند، (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱؛ و نیز ر.ک: فریدمن، [بی تا]، ص ۱۱۲ و ابوت و والاس، ۱۳۷۶، ص ۴۰) برخی فمینیست های پسامدرن متأثر از نظریه تکاملی «داروین»، ویژگی های زیست شناختی زنان را شکل تکامل یافته خلقت و ویژگی های زیست شناختی مردان را به اجداد تکامل نیافته خود، از میمون ها و گوریل ها، تشبیه می کنند (ر.ک: پیز، ۱۳۸۲، ص ۱۷ - ۵۳) و در دو سوی افراط و تفریط قرار می گیرند؛ لکن در نگره قرآن کریم، «استوای در خلقت مادی» از ویژگی های تکوین و خلقت زن و مرد معرفی می شود. (۲)

استوای در خلقت به این معناست که هر کدام از اجزای بدن زن و مرد به گونه ای شایسته و به بهترین شکل در جای خود قرار گرفته و آنان را مصداقی با ارزش و متعالی، اما متفاوت در نظام احسن خلقت قرار داده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۵)

اشتراک در ماهیت انسانی، استعدادها و لوازم آن

(۱) اشتراک در منشأ معنوی و الهی خلقت

ص: ۳۳

- ۱- غافر: ۶۷، مؤمنون: ۱۲، صافات: ۱۱، رحمن: ۱۴، حجر: ۲۶، حجر: ۲۸، حجر: ۳۳، رحمن: ۱۴، سجده: ۷، صافات: ۱۱، ص: ۷۱، ص: ۷۶، ذاریات: ۳۳، آل عمران: ۵۹، کهف: ۳۷، حج: ۵، روم: ۲۰، فاطر: ۱۱، مؤمنون: ۱۴.
- ۲- ((وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلٰوٰتٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوْا لَهُ سٰجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ)). (حجر: ۲۸-۳۰)

روح الهی که جوهره اصیل و منشأ معنوی همه انسان ها و نشئه ای از روح الهی و دلیل اصلی کرامت و فضیلت انسانی است و او را مسجود بهترین مخلوقات الهی قرار می دهد، در زن و مرد مشترک است و اصالتاً متصف به تذکیر و تأنیث نمی شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۳ - ۷۷)

۲) اشتراک در مقومات انسانیت

از نظر قرآن کریم خداوند متعال همه آنچه را که قوام انسانیت بشر بوده، به بهترین شکل، در وجود زن و مرد خلق کرده است؛ به عبارت دیگر، برخلاف بسیاری از حکما و فلاسفه غربی در قرون وسطا که برای بررسی انسان یا حیوان بودن زن کنفرانس های علمی برگزار می کردند و حتی برخی فلاسفه حقوق بشری دوران مدرنیسم که زن را اساساً از حوزه انسانیت خارج می دانستند، از نظر قرآن کریم، انسانیت زن و مرد امری مفروض است که برای رسیدن به هدف خلقت انسانی، بهترین شکل خلقت در هر دو جنس به کار برده شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۱)

روح الهی، ابزار ادراکی (۱)،

فطرت الهی (۲)،

وجدان اخلاقی (۳)،

حمل امانت الهی (۴)

و کرامت اعطایی از طرف خداوند متعال (۵)،

همگی در زن و مرد به عنوان یک انسان، به گونه ای

ص: ۳۴

۱- . ((ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ)) (سجده: ۹)؛ «سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت های او را به جا می آورید».

۲- . ((فَاعْقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

۳- . ((فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا)) (شمس: ۸)؛ سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.

۴- . برای اطلاع از اینکه مراد از امانت الهی چیست ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴ در تفسیر آیه ((إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا))؛ (احزاب: ۷۲) ما امانت

(تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود» [چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد].

۵- . ((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ))؛ (ذاریات: ۵۶) من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند].

مشترک به ودیعه گذاشته شده است.

اشتراک در اهداف آفرینش

۱) اشتراک در هدف نهایی خلقت

بسیاری از فیلسوفان و نظریه پردازان باستان و معاصر غربی و براساس متون مقدس در دست یهودیان و مسیحیان، مرد و خدمت به مرد، هدف نهایی خلقت زن ترسیم شده است. حتی افراطی ترین گرایش های فمینیستی نیز با ظالمانه دانستن برخی تفاوت های زیستی و روانی زن و مرد، برابری در تکوین را نیز از آرمان ها و اهداف نهایی فمینیستی معرفی می کنند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱) اما از نظر آیات متعددی از قرآن کریم، نزدیک شدن به جایگاه ربوبی در پرتو عبودیت و اطاعت از فرامین الهی، هدف نهایی مشترک انسان، اعم از زن و مرد است؛ هدفی که انسان را با فعلیت بخشی، به استعداد جانیشینی خدا بر روی زمین و رسیدن به کمال مطلق و سعادت ابدی رهنمون می سازد و معیار اصلی ارزش گذاری بر انسان ها تلقی می شود. (۱) بنابراین، هدف مشترک نهایی، مهم ترین معیار و سنگ بنای قضاوت درباره فراتری و فروتری مخلوقات الهی و نقطه تراز قضاوت در مورد دیگر اهداف تبعی و ابزاری، حقوق و تکالیف و استعدادهای تکوینی است.

۲) اشتراک در بسیاری از اهداف تبعی

مشخصه اهداف تبعی آن است که با معیار هدف نهایی ارزیابی می شود. اگرچه همه انسان ها (زن و مرد نسبت به هم یا بین خودشان)، در برخوردارگی از نعمت ها و درجات مادی و معنوی در شرایط متفاوتی هستند، همه این برخوردارگی ها و محرومیت ها به مثابه امتحان و ابتلائات الهی است. (۲)

البته زن و مرد در برخی اهداف و ارزش های تبعی با

ص: ۳۵

۱- . «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (حجرات: ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این ها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

۲- . «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (أنعام: ۱۶۵) و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده مهربان است. (کیفر کسانی را که از بوته امتحان، نادرست درآیند، زود می دهد در برابر حق پویان مهربان است).

یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که امکان اتصاف به فراتری و فروتری در اهداف تبعی، درباره آن‌ها صادق است، ولی این فراتری و فروتری مطلق نیست. براساس آیه ۱۳ سوره حجرات، هرگونه فراتری و فروتری زن و مرد یا نژادهای مختلف نسبت به یکدیگر انکارشده و تنها تقوا و عبودیت الهی معیار و محک حقیقی برای فراتری و فروتری زن و مرد و تک‌تک انسان‌ها قلمداد می‌شود؛ (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج، ص ۳۲)

۳) اشتراک در مهلکات و موانع رسیدن به هدف

نفس اماره، گرایش به خیر و شر(۱)،

وسوسه‌های نفسانی(۲)،

شیطان(۳)،

کفر، ظلم(۴)،

شرک، نفاق، طغیانگری(۵)،

و دیگر صفات رذیله(۶)،

موانع مشترک انسان، اعم از زن و مرد است و جهنم و عذاب‌های دنیوی و اخروی از جمله مهلکاتی است که برای هر دو صنف انسان وجود دارد.

۴) اشتراک در ابزار رسیدن به هدف

ارسالِ رسل و راهنمایان و انزال کتاب‌ها در قالب ادیان و شرایع، به منزله نرم‌افزار هدایت زن و مرد، و خلق همه موجودات و مخلوقات بر روی زمین و مسخر کردن همه مخلوقات برای انسان، به مثابه سخت‌افزار هدایت، ابزار مورد نیاز زن و مرد را برای رسیدن به اهداف تبعی و غایی پوشش می‌دهد.

ب) تفاوت‌های تکوینی

تفاوت‌های جسمانی مربوط به تولید مثل و جهاز شیردهی، دوران قاعدگی، توانایی تولید مثل، استخوان بندی و نیروی بدنی، ظرافت و خشونت اعضا و جوارح، تفاوت‌های

ص: ۳۶

۱- . ((فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا))؛ (شمس: ۸) سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.

۲- . ((وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ))؛ (ق: ۱۶) ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم.

- ۳- . ((إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))؛ (یوسف: ۵) شیطان، دشمن آشکار انسان است!
- ۴- . ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ))؛ (إبراهیم: ۳۴) انسان، ستمگر و ناسپاس است!
- ۵- . ((كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي))؛ (علق: ۶) چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند.
- ۶- . ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ))؛ (عادیات: ۶) که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

هورمونی، کمیت و کیفیت دریافت های حسی، انفعالات عاطفی و احساسی، کیفیت و کمیت گرایش های جنسی، کیفیت تعقل و مراتب هوشی از جمله مهم ترین تفاوت های تکوینی زن و مرد در بُعد جسمانی تلقی می شود.

بسیاری از محققان و اندیشمندان در تبیین تفاوت های تکوینی، دودسته تفاوت های جسمانی و روانی را قسیم یکدیگر مطرح کرده اند که صحیح بودن این تقسیم بندی محل تأمل است؛ زیرا اگر انسان را ترکیبی از جسم و روح الهی بدانیم و روح را امری مجرد و بسیط فرض کنیم که تذکیر و تأنیث بردار نیست، پس هر آنچه را که این محققان و اندیشمندان وجه تمایزات روانی زن و مرد بر می شمردند، زیرمجموعه ای از تفاوت های جسمانی خواهد بود که ریشه در تفاوت های زیستی و بیولوژیک و مادی انسان دارد؛ چراکه روح انسان تأنیث و تذکیر بردار نیست و تنها جسم است که به تأنیث و تذکیر و لوازم جنسیتی آن متصف می شود.

اصالت روح و فرعیت بدن، یا اصالت اشتراکی روح و بدن برای تحقق انسانیت بشر، اصالت وجود یا ماهیت، حرکت جوهری، تقدّم و تأخر خلقت روح و بدن، کیفیت رابطه روح و بدن از مهم ترین مباحث فلسفی است که در اثبات یا ردّ ادعای مطرح شده بسیار مؤثر است، اما بررسی این گونه مباحث فلسفی، خارج از طاقت و موضوع بحث حاضر است، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۸۳ - ۸۶) شایان ذکر است که یافته های علوم تجربی به شدت مؤید جسمانی بودن تفاوت های تکوینی زن و مرد است. بنابراین، از آن جا که تکیه گاه اصلی داوری درباره فراتری و فروتری، بر تبیین دقیق تفاوت های تکوینی مبتنی است، اثبات دقیق این تفاوت ها بین زن و مرد، با استناد به آیات و روایات و یافته های علوم تجربی از یک سو و بررسی خاستگاه تفاوت ها (زیستی، اجتماعی و...) و نیز تأثیر آن در قضاوت درباره فراتری و فروتری از سوی دیگر، اهمیت بسزایی دارد.

بررسی شبهات

در این بخش به بررسی برخی گزاره های دینی می پردازیم که براساس آن ها، اسلام به فراتر یا فروتر دانستن خلقت زنان متهم شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از به ودیعه نهاده شدنِ بیشترین خیر در زنان سخن به میان آمده (۱).

و نیز در روایتی نبوی اشاره می کند که راه رسیدن به بیشترین خوبی ها برای همه انسان ها از ایستگاه زنان می گذرد (۲).

و از سوی دیگر، در روایت مرسله ای منسوب به امیرمؤمنان از تمام وجود زن، تعبیر به شر شده است (۳).

گذشته از این برخی محققان، تلاش و کوشش فزاینده ای دارند تا با بررسی سندی و اثبات عدم اعتبار روایت اخیر یا روایات شبیه به آن، این دسته روایات را از گردونه گزاره های دینی خارج کنند، اما باید دانست که اثبات بی اعتباری یک روایت به هیچ وجه، استلزام تام با جعلی بودن آن روایت ندارد؛ زیرا صرف مرسله بودن یک روایت یا ناشناس بودن راوی، و عدم توثیق یا ضعف راویان، و عوامل دیگری که به بی اعتباری روایت ختم می شود، دلیل تامی بر اثبات جعلی بودن روایت نیست. حتی اثبات کذاب بودن راوی نیز دلیل تام بر جعلی بودن یک روایت نیست؛ چراکه انسان دروغ گو هم ممکن است تنها برخی گفته هایش دروغ باشد، نه همه و نه حتی اکثر آن. حداکثر استلزامی که این عوامل (عواملی که به ضعف و بی اعتباری روایات ختم می شود) اقتضا دارد، حجیت نداشتن این گونه روایات، آن هم در حیطه احکام الزامی است. البته نتیجه ای که از این بیان می گیریم، به هیچ وجه تأیید انتساب این گونه روایات یا حتی تقویت آن ها نیست، بلکه در درجه اول لزوم احتیاط با مضامین این گونه روایات و در درجه دوم، هشدار به برخی اهل قول و قلم است که به صرف ضعف یک روایت، به انکار آن نپردازند. جعلی دانستن و انکار این گونه روایات، علاوه بر این که روشی غیرفنی و غیراصولی در مواجهه با روایات

ص: ۳۸

۱- «عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ سَمِعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»؛ اگر چه راویان مذکور ثقه هستند، ولی روایت به دلیل عدم ذکر راوی متصل به امام مرسله است. علامه مجلسی در «روضه» روایت را معتبر دانسته است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۵ و مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۹۳)

۲- «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰)

۳- «قَالَ ﷺ: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» راویان این روایت ذکر نشده اند؛ لذا به لحاظ سندی معتبر نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲)

است، به نوعی حذف صورت مسأله به سبب ناتوانی در درک و حلّ مسأله نیز به شمار می رود. مهم تر آن که از نظر اخلاقی نیز مذموم و ناپسند است؛ زیرا همان گونه که نسبت دادن گزاره های کذب به امام معصوم علیهم السلام زشت و مذموم است، دروغ دانستن گزاره هایی که احتمال دارد از ایشان صادر شده باشد نیز، امری خلاف احتیاط و مذموم است. برخی در کسوت دفاع از وجهه شرع و دین، با مقایسه ضمنی روایت: «المراه شرّ کلّها و شرفیها لا بدّ منها» با برخی ضرب المثل های ایرانی، مثل: «زن بلاست و خداوند هیچ خانه ای را بدون بلا نکند!» درصدد گذر از آن بر آمده اند به هر حال، اگر هم بپذیریم که این روایت، ضرب المثلی در زبان عربی بوده، که در کلام پیشوای معصوم جاری شده است، از دو حال خارج نیست: یا باطل است و یا حق؛ اگر ضرب المثلی است که از حقیقت بهره ای نبرده است، نمی توان پیشوای معصوم را متهم به باطل گویی براساس محاوره باطل زمانش کرد و اگر ضرب المثل حقی است، وجه حقانیت آن نیازمند تبیین است.

اگر به مفهوم «نسبی بودن» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۳) و «عدمی بودن» (همان، ص ۱۵) شر و «متعلق» خیر و شر و «اصل عدم تفکیک خیر و شر نسبی» (همان، ص ۱۶۴) توجه شود، استبعاد بدوی از این گونه روایات مرتفع شده و می توان بین دو دسته از روایات را به خوبی و با تبیینی دقیق و عمیق جمع کرد. (همان) شهید مطهری می گوید:

خوبی ها و بدی ها در جهان، دو دسته متمایز و جدا از یکدیگر نیستند، آن طوری که مثلاً جمادات از نباتات و نباتات از حیوانات جدا هستند و صف های خاصی را به وجود می آورند. این خطاست که گمان کنیم بدی ها یک رده معینی از اشیاء هستند که ماهیت آن ها را بدی تشکیل داده و هیچ گونه خوبی در آن ها نیست و خوبی ها نیز به نوبه خود، دسته ای دیگرند، جدا و متمایز از بدی ها. خوبی و بدی آمیخته به هم اند؛ تفکیک ناپذیر و جدا ناشدنی هستند. در طبیعت، آن جا که بدی هست، خوبی هم هست و آن جا که خوبی هست همان جا بدی نیز وجود دارد».

از این رو، هر جا خوبی بیشتری باشد، مقتضای بدی بیشتری نیز هست. اگر بیشترین و متعالی ترین استعدادها در انسان به ودیعه نهاده شده و از او مخلوقی برتر و افضل ساخته

درعین حال، اگر براساس اقتضاء و هدف، استفاده نشود، همین افضل مخلوقات، مصداق بدترین و شرترین مخلوقات خواهند بود. (۲)

درخصوص زن هم به عنوان صنفی از انسان، اگر بیشترین خیرها در مقایسه با مرد در وجود او به ودیعه نهاده شده و مصداق: «أكثر الخیر فی النساء» قرار گرفته، همین خیرها، در صورتی که در مسیر هدف خلقت او قرار نگیرید، همه اش شر می شود (کَلِّها شر) و او را در مقام و منزلتی فروتر قرار خواهد داد؛ زیرا هر جا خیر بیشتری باشد، زمینه سرمایه گذاری شیطان و شرارت نیز بیشتر خواهد بود.

نکته دیگر در تبیین این روایت که با مفهوم نسبی بودن خیر و شر نیز پیوند عمیقی دارد، «متعلق» خیر و شر است. این که روایتی زن را مصداق شر یا خیر معرفی می کند، سؤال این جاست که برای چه کسی خیر و شر است؟ چه بسا قرآن کریم که مصداق اعظم رحمت و خیر الهی است، برای کسانی که حق قرآن را به جا نیاورند، چیزی جز شر و خسران نباشد، و چه بسا همین زن که مصداق «اکثر الخیر» برای خود، خانواده، جامعه و خلقت است، برای کسانی که تعامل صحیح و درستی با او نداشته باشند، همه اش شر باشد. براین اساس، روایت «المراه شرّ کَلِّها» به جای آن که روایتی در تبیین شرارت تکوینی باشد، هشدار می دهد به همه انسان ها، به خصوص مردان، در نحوه تعامل با بهترین های خلقت خواهد بود.

حب زنان، بهترین و بدترین گرایش ها

در روایات پرشماری از امامان معصوم علیهم السلام به محبت ویژه و فراتر خداوند به جنس زن نسبت به مرد اشاره شده که مهرورزی با آنان، مقدمه شادکامی اخروی دانسته می شود. (۳) در

ص: ۴۰

۱- ((وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْجَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)). (أسراء: ۷۰).

۲- ((وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)). (أعراف: ۱۷۹)

۳- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْأُنَاثِ أَرَأْفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ خدای بزرگ، به زنان مهربان تر از مردان است و هیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی کند، مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می کند. (کلینی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۶).

جایی دیگر، حبّ زنان را از اخلاق پیامبران معرفی می کند. (۱)

یا آن که حبّ به ولایت و حبّ زنان را ملازم یکدیگر دانسته (۲) و در امکان یا تحققِ تعالی ایمانی مردان بدون محبت زنان تشکیک می نماید، (۳) درمقابل، روایاتی نیز وجود دارد که محبت به زنان را مذمت می کند؛ حبّ زنان را اولین عامل عصیان و مهم ترین دلیل انحراف از ایمان و بندگی خدا می داند (۴) و آن را یکی از ارکان فتنه و به مثابه شمشیر برنده شیطان معرفی می کند. (۵) اگرچه برخی فقها و محدثان، وجه جمع این دو دسته از روایات را، حمل روایات اخیر بر افراط در محبت به زنان، یا محبت به زنان غیرمحرّم دانسته اند، (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۴) به نظر می رسد، چنین توجیهی، علاوه بر این که با اطلاق و عمومیت روایات مقابل آن در تنافی است، با مناطی که در برخی روایات دسته اول، که شرط ازدیاد ایمان، محبت و معرفت امام را محبت به زنان دانسته اند نیز همخوانی ندارد؛ زیرا به نظر می رسد افراط در محبت به نماز، محبت امام و شدت ایمان، که ملازم حبّ زنان دانسته شده است، مصداق نداشته باشد یا دست کم دلیل مذمت نبوده، بلکه ممدوح باشد. علاوه بر این که در برخی روایات، بر لزوم فزونی بخشی محبت به زنان تصریح شده است. وجهی که در جمع بین این دو دسته از روایات به ذهن می رسد، آن است که، به جای این که برای برون رفت از تعارض، به کمیت حبّ (افراط در محبت زنان) متوسل شویم، به کیفیت محبت پردازیم. توضیح آن که، زن به عنوان صنفی از انسان، دو ساحت معنوی و مادی دارد: ساحت معنوی که تجلی گاه روح الهی و مظهر صفات جمالیه خداوند است و ساحت مادی که استعدادها و لوازم حیات مادی و حیوانی را در خود جمع کرده، نمایانگر زینت گری خداوند متعال در عالم ماده است. گرایش و محبت به زن می تواند به هر یک از این شئون زن، متمرکز یا متورم گردد.

محبت زنان دو گونه و کیفیت متفاوت دارد: گاه از سنخ لذات صرف مادی و گرایش های شهوانی و از جنس دنیاست و به تعبیر قرآن کریم: ((حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النُّسَاءِ)) که

ص: ۴۱

- ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مِنْ أَحْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ». (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۰، ص ۲۲)
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا». (همان، ص ۲۱)
- ۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». (همان، ص ۲۲)
- ۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». (همان)
- ۵- أَرَادَ بِهَذَا الْأَمْرِ التَّشْيِيعَ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق. ج ۲۱، ص ۲۸)

از سنخ «متاع الدنیا»، مایه فریب، کم ارزش و افسونگر است و می تواند زمینه ساز مهالک باشد و مهم ترین ابزار شیطان برای انحراف است. بسیاری از روایات در خصوص زن و گرایش به آنان، در این عرصه، تفسیر و تعبیر می شود. در روایات، چنین محبت و گرایشی، شمشیر برنده شیطان، مهم ترین عامل معصیت خداوند و بزرگ ترین مانع برای رسیدن به مقام بندگی خداوند و رسیدن به سعادت و بهشت رضوان الهی است. اما محبتِ تعالی بخش و ممدوح، در طیف و کیف مقابلِ حبِّ صرف مادی و دنیوی بوده، از جنس ایمان، ولایت و باقیات الصالحات است که نزد خداوند فراتر و برای انسان سعادت بخش است. بنابراین برخلاف «حب النساء» شهوانی که افراط در آن در تضاد با روح نماز است؛ این گونه محبت، عِدل نماز و در مسیر اهداف نماز، یعنی رسیدن به مقام ایمان، عبودیت و ولایت الهی است؛ از این رو، در کنار حب به نماز، از اخلاق پیامبران قلمداد شده، افراط در آن، مفهومی ضد ارزشی نیست.

فراتری یا فروتری منشأ خلقت

درباره منشأ خلقت زن و مرد نیز با دو دسته روایات کاملاً متعارض، روبه رو هستیم که هر کدام دیگری را به طور کامل و به صورت غیرقابل جمع نفی می کند. دسته نخست: روایات پرشماری است که در کتاب های روایی اهل تسنن وجود دارد که راویان مورد اعتمادی (از دیدگاه علمای رجال و درایه اهل تسنن) از قول پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خلقت حوا را از دنده چپ حضرت آدم علیه السلام دانسته اند. مضمون این روایت در کتاب های روایی اهل تسنن به مرتبه شهرت و استفاضه رسیده است. (۱) در کتاب های روایی شیعه نیز، شبیه چنین مضمونی در چندین روایت منسوب به پیامبر مکرم اسلام (کنزالدقائق، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۱۳) و دیگر ائمه معصوم علیهم السلام (۲)، (۳) مطرح شده است؛ اگرچه غالب این روایات از نظر

ص: ۴۲

۱- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ حُبُّ النِّسَاءِ» حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۳۹.

۲- . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْفِتْنُ ثَلَاثَةٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ». (همان، ص ۲۶)

۳- . «كَرَاهَةِ الْإِفْرَاطِ فِي حُبِّ النِّسَاءِ وَتَحْرِيمِ حُبِّ النِّسَاءِ الْمُحَرَّمَاتِ». (همان، ص ۲۴)

سندی معتبر نیستند، در بین آن‌ها روایت «حسن» نیز وجود دارد.

دسته دوم: احادیثی است که در نقطه مقابل روایات دسته اول قرار دارد و در برخی آن‌ها، مضمون روایات عامه به صراحت و به شدت تکذیب شده است. در روایتی «مشهور»، زراره از امام صادق علیه السلام و در مورد مضمون روایاتی که در بین علمای اهل سنت شهرت یافته و براساس آن، خلقت حوا را از دنده چپ آدم علیه السلام می‌داند، می‌پرسد که امام علیه السلام به شدت به آن واکنش نشان داده، می‌فرماید: «سبحان الله، خداوند منزّه است و بسیار برتر از آن که چنین کند؛ آیا خداوند توان آن نداشت که حوا را از غیر دنده آدم بیافریند و از این طریق، راه را برای بهانه‌گیران و هرزه‌گویان، باز گذارد که ادعا کنند: آدم با خود آمیخته است! اینان را چه شده است؟ خداوند، خود میان ما و آنان داوری کند». امام صادق علیه السلام در ادامه این روایت مفصل به چگونگی خلقت حوا اشاره کرده و به خلقت «بدیع» و نوآورانه حوا ((... ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوًّا...)) از همان گلی که آدم علیه السلام را سرشت، تصریح می‌نماید. (۱) مضمون روایات دسته دوم، به چند دلیل بر روایات دسته نخست رجحان دارد؛ و از این رو درین محدثان و فقهای شیعه شهرت دارد: نخست، به لحاظ سندی، اگرچه این روایت مرسله است یا در بین سلسله سند آن اشخاص مشترک و مجهول یافت می‌شود، لکن در بین فقهای شیعه شهرت بیشتری دارد، به خصوص این که در این باره، مخالفت با روایات عامه یکی از مرجحات آن تلقی می‌شود و وجود روایات موافق عامه را - با توجه به شهرت روایات عامه - می‌توان حمل بر تقیه نمود.

دوم آن که، مضمون روایات دسته اول، در ضمن داستان‌های شگفت‌آوری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نسبت داده می‌شود که مضامین آن‌ها با واقعیات مسلم حسی و تجربی و دیگر معارف اسلامی منافات دارد؛ از این رو، احتمال داستان پردازی‌های راویان این احادیث را تشدید می‌کند.

سوم آن که، روایات دسته نخست مشابهت بسیار زیادی با آموزه‌های تورات دارد و اتهامی که بر برخی راویان این احادیث مبنی بر داخل کردن «اسرائیلیات» در مجامع روایی وجود دارد، احتمال جعلی بودن این روایات را به طور چشمگیری بالا می‌برد؛ برای نمونه،

ص: ۴۳

۱- ((فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ)) (حجر: ۲۹)

مقایسه تطبیقی عبارات تورات و روایتی از ابوهریره در مجموعه روایات اهل تسنن، مؤیدی بر این مطلب است؛ در روایتی که توسط برخی از اهل کتابی که به اسلام گرویده اند، آمده است: «خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت، سپس دنده ای از دنده های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، درحالی که آدم خواب بود تا این که خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید». (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۰)

در تورات نیز چنین آمده است:

«و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب، نساء نامیده شد؛ زیرا که از انسان گرفته شد». (تورات، سفر پیدایش، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳)

چهارم آن که، روایات دسته دوم با آیات قرآن کریم که منشأ خلقت انسان و بشر را به طور عام از یک ماده یا گوهر وجودی می داند، مناسب تر و نزدیک تر است. (۱) اگر از تمامی مباحث فقه الحدیثی و بررسی صحت و سقم و اعتبار یا عدم اعتبار سند روایت یا ایراد خدشه در دلالت بگذریم، نکته مهم تر این است که برداشت مفهوم فروتری زنان از روایات خلقت زن از دنده چپ، بیشتر براساس مغالطه های احساسی و قیاس های باطل است تا استدلال های عقلانی و مبانی دینی. اصولاً استدلال به منشأ خلقت جسمانی برای وجه مه تری و که تری، قیاسی شیطانی است. همان گونه که شیطان با استناد به منشأ خلقت خود (آتش) آن را دلیل مه تری خود بر آدم علیه السلام معرفی کرد و خداوند را متهم به بی عدالتی در دستورهایش نمود و دشمن انسان گردید. استدلال وهمی و خرده گیرانه برخی فمینیست ها به این مطلب نیز به همان بیراهه می رود. گذشته از این، اگر بخواهیم براساس قیاس ها و مقیاس های مادی گرایانه درباره فراتری و فروتری مخلوقات به داوری بنشینیم، بی شک، خلقت حوا از اشرف مخلوقات، ارزشمندتر از خلقت آدم علیه السلام از پست ترین و

ص: ۴۴

۱- ((زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ)) (آل عمران: ۱۴)

متعفن ترین مواد مثل لجن سیاه و متعفن است. اما حقیقت آن است که خلقت بشر، اعم از زن و مرد، از پست ترین مخلوقات (لجن بدبو یا نطفه نجس)، مدال آفرین الهی (فتبارک الله) را شایسته احسن الخالقین نموده است و بی شک آنچه فضیلت بخش تکوینی بشر است، نه جنبه مادی و لجن بدبو یا نطفه متعفن، بلکه، قرار گرفتن روح الهی در مقام نشئه ممتاز (۱)

است، که به گونه ای یکسان و متعادل در زن و مرد دمیده شده، او را مسجود فرشتگان عالم قرار داده است. بی شک، آنچه باعث فضیلت حقیقی زن و مرد می گردد، تقوا و فرمان برداری خداوند است که استعداد آن در مورد زن و مرد به گونه ای متناسب، متعادل و براساس عدالت قرار داده شده است.

فرزندان دختر، بهترین یا بدترین فرزندان

ممکن است برخی خطابات قرآنی و روایات، موهم این مطلب شوند که فرزندان پسر ارزش فراتری نسبت به دختران دارند؛ مثلاً خداوند متعال در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره نجم، این که مشرکان، خداوند را به داشتن دختر متصف می کنند و برای خود فرزندان پسر را ارزش می دانند، نوعی تقسیم ظالمانه خواند یا در آیات متعدد دیگری (ر.ک: نحل: ۵۷ - ۵۸؛ طور: ۳۹ و زخرف: ۱۶ - ۱۸) با نوعی استفهام توییخی و انکاری، مشرکان را به سبب انتساب دختران به خداوند یا برگزیدن دختران به جای پسران به شدت توبیخ می کند. برای روایات نیز این اشکال مطرح می شود که با وجود آن که ائمه معصوم علیهم السلام در روایات متعددی، توصیه هایی برای پسر شدن فرزند داشته اند، ولی هرگز دستور عملی برای دختر شدن فرزند ارائه نداده اند و این مؤیدی بر فروتری فرزند دختر در دیدگاه پیشوایان اسلام است.

در پاسخ به این شبهه باید متذکر شد که اولاً، قرآن کریم در آیه ۴۹ سوره شوری ضمن تعریض به مطلوبیت فرزند پسر و منفور بودن دختر نزد عرب جاهلی، هردو را موهبت و هدیه الهی معرفی می کند و در آیات متعدد دیگر فروتر دانستن فرزندان دختر نزد عرب جاهلی را مذمت و سرزنش می نماید.

ثانیاً، همان گونه که از آیات مورد شبهه استنتاج می شود، توبیخ و انکار در آیات، ناظر بر

ص: ۴۵

۱- مومنون: ۱۴)) تُمْ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ((. [۱]

روش غیرعادلانه قضاوت است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴) نه ناظر بر تأیید نظر مشرکان درباره فروتری تکوینی فرزندان دختر. آیه مزبور، در مقام استدلال جدلی بر ضد این روحیه ناعادلانه و ظالمانه مشرکان است که چرا دخترانی را که خود بد می دارید به خداوند نسبت می دهید، ولی پسران را که خوب می پندارید برای خود می خواهید؟

ثالثاً، پیشوایان معصوم علیهم السلام در روایات پرشماری به جایگاه ویژه فرزند دختر نسبت به پسر تأکید کرده و به مقدم داشتن زنان بر مردان سفارش کرده اند. شیخ کلینی در کتاب شریف «الکافی» و علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول»، بابی از روایات را با عنوان روایات مربوط به «فراتری دختران» اختصاص داده اند؛ علاوه بر این، ابواب متعددی از کتاب شریف «وسائل الشیعه» نیز به فضیلت و برتری فرزندان دختر بر پسر اختصاص داده شده است؛ به عنوان مثال «باب استحباب طلب البنات واکرامهنّ» (باب مستحب بودن طلب فرزند دختر از خداوند و بزرگداشت دختران) و «باب کراهه کراهه البنات» (باب کراهت بد دانستن دختران) و نیز ابواب دیگری از روایات که به مقدم داشتن دختران نسبت به پسران در رفتار و ابراز محبت یا هدیه دادن و امثال آن توصیه کرده است.

در ذیل به برخی روایات وارده از پیامبر اکرم و ائمه معصوم علیهم السلام اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین فرزندان شما دختران هستند» و نیز فرمود: «دختران بهترین فرزندان هستند. هرکس که یک دختر دارد، خداوند دخترش را مانعی از آتش برایش قرار می دهد و هرکس که دو دختر دارد، خداوند او را به واسطه آن دو دختر به بهشت می برد و هرکس سه دختر دارد و یا به اندازه آن خواهر دارد، خداوند جهاد و صدقه دادن را از او بر می دارد». در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «خداوند رحمت کند بر پدر دارای چند فرزند دختر؛ دختران، بابرکت و دوست داشتنی هستند و پسران، بشارت دهنده و شادکننده هستند و دختران، باقیات الصالحات هستند (چیزهایی که پایدار و باقی می ماند و شایسته است)». و نیز فرمودند: «هرکس یک دختر دارد، خداوند او را کمک می کند و یاری می نماید و برکت می دهد و او را می آمرزد». همان بزرگوار فرمود: «هرکس یک دختر دارد، برای او بهتر از هزار حج و هزار جهاد و هزار شتر یا گاو

که هدیه مکه کند و هزار مهمانی دادن است». رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمود: «خانه ای نیست که در آن دختران باشند، مگر این که هر روز بر آن خانه دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می شود و زیارت فرشتگان از این خانه قطع نمی گردد و فرشته ها برای پدرشان هر روز و شب عبادت یک سال را می نویسند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دختری دارد، با او دشمنی نکند، به او اهانت ننماید و فرزندانش را بر او مقدم ندارد، خداوند او را به بهشت وارد می سازد». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس که وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای افراد تحت کفالتش ببرد، او به سان کسی است که صدقه ای برای مردمی نیازمند ببرد و باید که پیش از پسران به دختران آغاز کند، چون هرکس دخترش را شاد سازد، گویا که فردی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد ساخته است و هرکس چشم پسری را روشن و شاد سازد، گویا که از ترس خدا گریسته و هرکس از ترس خدا بگرید خداوند او را به بهشت نعیم وارد سازد». به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارت ولادت دختری داده شد، حضرت به چهره های یارانش نگریست دید که ناراحت شده اند فرمود: «چه می شود شما را! گلی است خوش بو که او را می بویم و روزی اش بر خداوند - عزوجل - است». (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۶۵۹)

جارود بن منذر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به من خبر رسیده که دختری برایت متولد شده که از او بدت می آید، این دختر چه زحمتی برای تو دارد؟ گلی خوش بو است که او را می بویی و روزی او را دیگری کفایت می کند (منظور خداوند است) و رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر چند دختر بود». (همان) در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آن حضرت فرمود: «دختران، حسنات (نیکی ها) هستند و پسران، نعمت، البته بر حسنات ثواب داده می شود و از نعمت ها سؤال می شود». راوی گوید: در مدینه ازدواج کردم، امام صادق علیه السلام از من پرسیدند: «ازدواجت چگونه بود؟» در پاسخ عرض کردم: همه خوبی هایی که از یک زن می توان دید در همسرم دیدم، ولی او به من خیانت کرد، امام فرمود: «چه خیانتی؟» گفتم: دختر زاییده است، امام علیه السلام فرمود: «گویا دختر را خوش نداری؟ خداوند - عزوجل -

می فرماید: شما نمی دانید پدران [و مادران] و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند». (همان) فردی از شیعیان دختردار شد، خدمت امام صادق علیه السلام رسید، امام او را ناراحت و خشمگین دید، به او فرمود: «اگر خداوند به تو وحی کند که من برایت انتخاب کنم یا تو برای خودت برگزینی، چه می گویی؟» آن شخص گفت: به خدا عرض می کنم که تو برایم انتخاب کنی. حضرت فرمود: «خداوند برای تو انتخاب کرده است». آن گاه حضرت فرمود: «به جای پسری که عالم همراه موسی علیه السلام او را کشت، خداوند به آن پدر و مادر، دختری داد که هفتاد پیامبر از او پدید آمد و این همان فرموده خداوند - عزوجل - است: از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک تر و دلسوزتر به آن دو بدهد». (همان)

بنابراین، روایت های زیادی در این زمینه وجود دارد، که جای هرگونه شبهه در نگاه ارزشی به فرزندان دختر و محبت ویژه خداوند به همه انسان ها و به طور ویژه زنان را از بین می برد.

نکته آخر درباره توصیه ها به پسرشدن فرزند در روایات و ادعای عدم وجود چنین توصیه هایی درباره دخترشدن فرزند، این است که، با وجود این که در برخی روایات نیز دستوری برای دخترشدن فرزند وجود دارد ۳۸، ولی باید اذعان کرد که روایات مربوط به پسرشدن فرزند زیادتر است و شاید یکی از دلایل این امر، آن باشد که بیشترین سئوالاتی که مردم از ائمه معصوم علیهم السلام درباره تعیین جنسیت فرزند می کردند، ناظر بر آموزش روش پسرشدن فرزندانشان بوده است و روایات رسیده از حضرات ائمه معصوم علیهم السلام نیز در جواب این درخواست پرسش کنندگان بوده است؛ از این رو، با وجود تصریح پیشوایان به ارزشمندی فرزندان دختر، نمی توان از این موضوع فروتری آنان را نتیجه گرفت.

«عورت» بودن زن در روایات؛ نتیجه فروتری یا فراتری

برخی با استناد به روایات و حکم پوشش برای زنان، این گونه استدلال می کنند که از نظر

اسلام، زن شبیه عورت و آلت تناسلی است یا آن که حداکثر به معنای چیزی است که به دلیل زشتی و قباحتش بایستی پوشانده شود! اگر زن در قرون وسطا با حیوان مقایسه می شد، در اسلام نیز با اسافلِ اعضای انسان مقایسه می شود و این حاکی از نگاه فروتر اسلام به شخصیت و خلقت زن است.

با قطع نظر از پاسخ های نقضی و جدلی مفصلی که می توان به این شبهه غیرعلمی داد و با چشم پوشی از آیات و روایاتی که در تبیین شخصیت ممتاز زن از نظر اسلام در قرآن و سنت وارد شده است و در این نوشتار به برخی موارد اشاره شد، می توان ادعا کرد که در هیچ روایتی، زن به عورت به معنای آلت تناسلی تشبیه نشده است. در روایت همواره زن به ریحانه، رحمت، برکت، باقیات الصالحات، مصداقی از افضل مخلوقات الهی و کسی که استعداد جانشینی خداوند بر روی زمین را داراست، تعبیر شده است.

در روایتی منسوب به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ». (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۸۲) برخلاف معنای استعاری و عرفی که در زبان محاوره ای وجود دارد، «عوره» در زبان عرب و همچنین در آیات و روایات، به معنای آلت تناسلی نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مَنْ سَتَرَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ عَوْرَةَ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَائِرَ عَوْرَةٍ»؛ (همان، ج ۲، ص ۴۰۶) کسی که «عورتی» از مؤمن را بپوشاند خداوند متعال هفتادعورت از عورات او را می پوشاند. اگر معنای عورت را آلت تناسلی بدانیم، معنای این روایت و امثال آن بسیار سخیف و حتی مضحک خواهد بود! برای فهم دقیق معنای این گونه روایات، بایستی ضمن تبیین مفردات روایات، به ارائه تبیینی پرداخت که با روایات و احکام مسلم فقهی نیز منافات نداشته باشد. «عوره» در زبان عرب به معنای چیزی است که محافظت و پوشاندن آن ضرورت دارد. عرب ها به خانه ای که حفاظ و درب و دیوار ایمنی ندارد «عوره» می گویند. در قرآن کریم آمده است: ((ان بیوتنا عوره)). (احزاب: ۱۳) این عبارت از زبان منافقان در مقام بهانه جویی برای عدم همراهی با نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ آمده است؛ یعنی «خانه هایمان بدون حفاظ بوده و نیازمند نگهداری است» [لذا نمی توانیم به جنگ برویم].

با این توضیح و دو مثالی که مطرح شد، مشخص می شود که لفظ عورت می تواند بر

شیء گران بها یا شیء زشتی که پوشش هر دو از دیگران ضرورت دارد، استعمال شود؛ از این رو، به آلت تناسلی مرد یا زن نیز که عرفاً نیازمند حفظ و پوشش از نگاه دیگران است، به صورت کنایه «عوره» می گویند، نه به این معنا که عورت به معنای آلت تناسلی باشد. با این تبیین، روشن می شود که منظور از «النساء عوره» یا در روایت دیگری «للمرئۀ عوراه»؛ (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶، ص ۷۰) یعنی این که همه بدن زن نیازمند پوشش از نگاه نامحرمان است. حکمت آن نیز دقیقاً به خاطر ارزشمندی و گران بهایی ویژه ای است که خالق هستی در وجود زن به عنوان مظهر صفات جمالیه الهی قرار داده است و خلقت زن را به گونه ای ترسیم نموده که تمام بدن او برای مرد جذاب و خواستنی است، لذا همه بدن او نیازمند پوشش و محافظت است.

کشتزار بودن زنان، نشان از فراتری یا فروتری؟

برخی شبهه افکنان، تشبیه و تمثیل قرآنی ((نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ))؛ (۱)

زنان شما کشتزار شمایند و کیفیت ارتباط جنسی با زن ((فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ))؛ هر زمان و مکانی که اراده کردید به کشتزارهای خود وارد شوید، را دلیلی بر فروتری و انفعال زنان جلوه می دهند و آن را ناشی از نگاه ابزاری به زن می دانند، که سلطه مرد بر زن را نهادینه و او را در حد یک ابزار جنسی و شهوانی تنزل می دهد.

در یک پاسخ اجمالی باید متذکر شد که این آیه برخلاف برداشت جدل آمیز شبهه کنندگان، در مقام تبیین شأن و منزلت متعالی زن، جهت دهی و تقدیس رابطه جنسی مؤمنانه و هشدار به مردان برای حفظ منزلت زنان و مقدّس بودن ماهیت رابطه جنسی است.

قرآن کریم در آیات متعددی متذکر می شود که تمثیلات قرآنی را نبایستی مستمسک جدل و بهانه گیری های شبه علمی کرد. (۲)

مسلم است که در هر تمثیلی، وجه تمثیلی هست

ص: ۵۰

۱- ((نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدُّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)) (بقره: ۲۲۳).

۲- P. وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جِدَلًا؛ (کهف: ۵۴) و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم، ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد

که مراد حقیقی گوینده است، نه وجوه جدل انگیز و بهانه جویانه دیگر. اگر متکلمی می گوید: حسن مثل شیر است، منظور او توصیف حسن به شجاعت و دلیری است، نه این که مجادله کننده ای بگوید: متکلم، حسن را به حیوان و درنده بودن و بوی متعفن دهان متصف کرده است! در این قبیل تمثیلات قرآنی نیز، وجه تمثیل از صدر و ذیل آیه کریمه و آیات قبل مشخص می شود.

در آیه ۲۲۲ بقره (قبل از آیه مورد اشاره) مسئله «حیض» زنان بررسی شده است که درحقیقت، پاسخی به افراطی گری یهود و لابالی گری مسیحیان درباره زنان حیض بود. جمعی از یهودیان با نجس دانستن زن و تحقیر او در زمان حیض، هرگونه معاشرت و حتی هم خانگی و هم غذایی با زنان حیض را تا مدتی بعد از آن، حرام می دانستند. در مقابل، مسیحیان هیچ فرقی بین زن حیض و غیرحیض در نحوه ارتباط زناشویی قایل نبودند، که قرآن کریم بعد از اشاره به ماهیت حیض زنان و لزوم مراعات آنان در زمان حیض، در آیه ۲۲۳ سوره بقره درضمن تمثیلی، این نگاه فروتر جامعه مسیحی و یهودی به زن را محکوم کرده و ترسیمی دقیق و لطیف از شأن و جایگاه زن، رابطه جنسی و نقش مرد در این رابطه را به تصویر می کشد.

علامه طباطبایی ضمن اشاره به برخی نکات تفسیری، پرده از ظرافت تشبیهی ای که در این آیه به کار رفته برداشته، می نویسد:

«نسبت زنان به جامعه انسانی همانند کشت و زرع و کشتزار است برای انسان؛ همان گونه که برای بقای نوع بشر نیاز به کشت و زرع و کشتزار است، به گونه ای که بدون آن حیات بشری ممکن نیست، بشر برای ادامه حیات خویش و به وجود آمدن نسل های بعدی نیاز به زن دارد؛ چراکه خداوند تکون آدمی را در رحم زن قرار داده و ازسویی مرد را علاقه مند به زن قرار داد و میان آنان مودت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید و با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می دهد». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۳)

براین اساس، این آیه به قرینه آیه قبل - در مقام هشدار به کسانی است که زن را صرفاً وسیله ای برای اطفای شهوت قلمداد کرده و او را در حدّ یک ابزار شهوت رانی تنزل

داده اند - زن را به مثابه بوستان و مرد را به مثابه باغبان و عمل جنسی را بذرافشانی برای تولید حیات و وظیفه خطیر تکثیر و پرورش نسل دانسته که از جنس عبادت و رفتارهای متعالی انسانی و نه صرف جفت گیری حیوانی است و بایستی توشه ای برای آخرت انسان باشد ((وَقَدْ مَوَّا لَانْفُسِكُمْ)). در ادامه، آیه متناسب با شأن و جایگاه مقدسی که برای زن و رابطه جنسی ترسیم می کند، مردان را به تقوای الهی در این رابطه سفارش می کند و به نظارت و حسابرسی الهی درباره آن هشدار می دهد ((وَاَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ)).

نتیجه گیری

بررسی نظام شخصیت (حقیقی و حقوقی) زنان و مردان، مهم ترین داده ها برای قضاوت در مورد فراتری و فروتری از دیدگاه اسلام را مهیا می کند. در این باره، بایستی نخست، داشته ها و نداشته ها، نقاط قوت و ضعف، استعدادها و موانع زن و مرد برای رسیدن به کمال در دو حوزه تکوین و تشریح (مؤلفه های شکل دهنده شخصیت حقیقی و حقوقی زن و مرد) را احصا نموده، سپس در دو کفه ترازو ریخته و نسبت آن را با نقطه معیار (اهداف تبعی و اهداف نهایی) بسنجیم تا قضاوتی شایسته درباره فراتری و فروتری هر کدام از دو جنس به دست آوریم.

با مراجعه به محکمت دینی از قرآن و روایات مشخص شد که در نگاه اسلامی، خلقت الهی براساس «نظام» و «بهترین نظام» آفریده شده و زن و مرد نیز به بهترین شکل در این نظام احسن جای می گیرند. اشتراک در مبدأ، ماده، منشأ، خلقت مادی و معنوی، اشتراک در هدف نهایی و بسیاری از اهداف تبعی، اشتراک در استعدادهای لازم برای رسیدن به اهداف و اشتراک در ابزار لازم در این جهت از مهم ترین و بنیادی ترین جلوه های هستی شناسی زن و مرد است که آنان را در جایگاهی برابر قرار می دهد. گزاره های ناظر به فراتری یا فروتری زنان، همگی ناظر بر اهداف تبعی و ارزش های ابزاری است که بی شک، لازمه نظام احسن خلقت بوده و از اصل «جبران» تبعیت می کند.

قرآن کریم

تورات

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴جلد، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن أبی الکرّم، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۵.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، منهج الدعوات، ترجمه: محمدتقی بن علی نقی، چاپ اول، رایحه، تهران، ۱۳۷۹.
۴. باربارا و آلن پیز، چرا مردان گوش نمی دهند و زنان نمی توانند نقشه بخوانند؟ ترجمه: ناهید رشید و نسرین گلدار، نشر آسیم، تهران، ۱۳۸۲.
۵. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، ۳۱جلد، چاپ اول: انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶.
۶. بنوات گرو، زن از دید مردان، ترجمه: محمدجعفر پوینده، چاپ اول: انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۷.
۷. پاملا- ابوت و کلر والاس، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، چاپ اول: انتشارات دنیای مادر، [بی جا] ۱۳۷۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵.
۹. حافظ اصبهانی، ذکر اخبار اصبهانی، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، [بی تا].
۱۰. حسینی طهرانی، محمدحسین، نور ملکوت قرآن، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۱۳ق.
۱۱. رزماری تانگ، درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چاپ اول: نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، هویت و نقش های جنسیتی، چاپ اول: مرکز امور زنان و

۱۳. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰ جلد، چاپ اول: مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۵. علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ۱ جلد، چاپ اول: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. -----، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ ق.

۱۸. مجلسی، محمد تقی، روضه التّقیین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۴ جلد، چاپ دوم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور؛ قم، ج ۸، ۱۴۰۶ ق.

۱۹. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.

۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۲۷ جلد، صدرا، تهران، ۱۳۸۴.

۲۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰ م.

۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، چاپ اول: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.

چکیده

هدف از این پژوهش، کشف مؤلفه های رفتاری سبک فرزندپروری اسلامی است. بدین منظور به روش توصیفی - تحلیلی به منابع دست اول با کمک نرم افزارهای معتبر به منابع اسلامی مراجعه شد و برخی از آموزه های اسلام در موضوع پژوهش تحلیل گردید. بررسی اجمالی منابع اسلامی نشان داد، برخی از فاکتورهای رفتاری در سبک فرزندپروری اسلامی، عبارت است از توقعات منطقی (تطابق توقعات با دنیای درونی کودک)، پاسخ دهی به نیازهای کودک، روش الگویی، تغافل. سپس ده نفر از شرکت کنندگان در طرح آموزش خانواده مساجد سطح کشور به صورت نمونه در دسترس، در مصاحبه باز، سازمان نیافته شرکت کردند که این مصاحبه ها نشان داد، مؤلفه های رفتاری والدین عبارت است از: عدم توجه به ویژگی های روان شناختی کودک، عدم اختصاص وقت به کودک، بی رغبتی به والدگری، عدم استفاده از تغافل، شیوه پاسخ دهی به نیازهای کودک.

کلیدواژه: سبک، فرزندپروری، سبک فرزندپروری اسلامی، خانواده دین دار

ص: ۵۵

فرزندپروری از جمله مباحثی است که توجه روان شناسان را به خود جلب کرده و پژوهش های بسیاری در این باره انجام شده است. بسیاری از روان شناسان معتقدند که هرگاه کودک در محیطی آرام و اطمینان بخش رشد کند، در حالی که از عطف و نوازش والدین و اطرافیان برخوردار باشد، در بزرگی دارای رشد کامل روانی و جسمی خواهد بود و فردی دارای شخصیت رشد یافته خواهد شد؛ در مقابل اگر طفلی در محیط ناآرام و خشن بزرگ شود و والدین با او شدت عمل به خرج دهند، روح و جسمش آزرده می شود نمی تواند ارتباط سازنده ای با والدین خود و به تبع آن با دنیای اطراف خود برقرار کند. (صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۶۷)

برخلاف دیدگاه اکثر والدین، مبتنی بر این که فقط والدین هستند که رفتارهای کودک را تنظیم و هدایت می کنند، روان شناسان تعامل والدین و کودکان را الگوهای تقابلی و به هم پیوسته رفتارها معرفی می کنند. طبق این دیدگاه، والدین از قدرت تام برخوردار نیستند و همان گونه که والدین بر رفتار کودک اثر می گذارند، کودکان نیز رفتار والدین را تحت تأثیر قرار می دهند. روان شناسان کودک را موجودی که با اراده دیگران می توان بر آن نوشته ای حک کرد، مورد مطالعه قرار نمی دهند؛ بلکه کودک در جای خود، فردی منحصر به فرد است که از بدو تولد، زندگی اطرافیان خود را تحت تأثیر قرار می دهد. در حال حاضر، دیگر این پرسش مطرح نیست که آیا کودک بر والد خود اثر می گذارد یا خیر؟ بلکه چگونگی و میزان آن مطرح است؛ بدین تربیت والد و کودک، به صورت هم زمان با هم تعامل دارند و بر یک دیگر اثر می گذارند. (مهدوی نیک، پایان نامه، ص ۲۲)

سبک والدگری، یکی از سازه های جهانی است (دارلینگ «Darling, N», ۱۹۹۳)، که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عاملی مهم برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می آید (بامریند «Baumrind, D», ۱۹۹۱). به اعتقاد دارلینگ و استنبرگ (۱۹۹۳)، سبک های والدگری منظومه ای از نگرش ها درباره کودک، نحوه برقراری ارتباط با کودک، روش نگه داری کودک و جو عاطفی حاکم بر فضای رفتاری والدین است؛ بنابراین می توان گفت فرزندپروری دارای سه بعد اصلی نگرش ها، عواطف و رفتارهاست. با توجه به این که بررسی تمام این سه از دیدگاه منابع اسلامی از حوصله این مقاله خارج است، در این مجال کوتاه تنها به بررسی برخی از مؤلفه های رفتاری سبک فرزندپروری اسلامی می پردازیم و بررسی دو بعد دیگر را به فرصتی دیگر موکول می کنیم:

توقعات منطقی (تطابق توقعات با دنیای درونی کودک)

یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر رشد مطلوب کودک، کیفیت توقعاتی است که والدین از کودک خود دارند. توقعات والدین باید بر اساس توانایی های روان شناختی کودک، برای او قابل دسترس و منطقی و دارای انعطاف باشد. کیفیت توقعات والدین و روش های انضباطی آنان، تحت تاثیر خصوصیات شخصیتی و نگرش آنان درباره کودک است.

این که والدین از نوزاد خود انتظارات روشن و مطابق با توانایی های رشدی او داشته باشند، نقش مهمی در ایجاد رابطه ای ایمن بین کودک و والدین دارد. تناسب توقعات و خواسته های والدین با توانایی ها نوزاد، علاوه بر این که زمینه همکاری کودک را فراهم می کند، احساس ایمنی را به او منتقل می کند. بر خلاف آن، اگر والدین از کودک خود توقعات بیش از حد توانایی او داشته باشند، احساس خشم، عدم لیاقت و ناامنی را به او منتقل می کنند. (یانسن، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۵)

برخی از والدین، کودک را انسان بزرگ سالی در اندازه کوچک می دانند که تفاوت چندانی با بزرگ سال ندارد. چنین والدینی بدون در نظر گرفتن نیازها و توانایی های کودک، تنها به توقعات خود فکر می کنند و او را تحت فشار قرار می دهند تا توقعات غیرمنطقی آنان را محقق کند. برای نمونه، ممکن است مادری قشوق به راه انداختن کودک

چندساله اش را ناشی از خردسالی و مقتضای سن او بداند؛ در این حالت که مادر دنیای درونی کودک خود را درک می کند، درباره رفتار کودک واکنشی درست نشان می دهد و به احتمال زیاد، با کودک خود هم دردی می کند و می کوشد او را آرام کند؛ اما اگر مادر بدون در نظر گرفتن دنیای درونی کودک و ویژگی های روان شناختی او، گمان کند قشقرق کودک به دلیل خودمحوری یا کم عقلی اوست، احتمالاً به رفتارهایش واکنش منفی نشان می دهد و تمام تلاش خود را به کار می گیرد که او آرام کند.

در متون اسلامی، توجه به دنیای درونی کودک مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه ای که ائمه دین به جای این که توقع داشته باشند کودک خود را با توقعات و خواسته های آنان تنظیم کنند، سطح توقعات و رفتارهای خود را با دنیای درونی کودک تنظیم می کردند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اقامه نماز عازم مسجد بود. در راه به کودکانی برخورد که بازی می کردند. کودکان همین که پیامبر را دیدند، به سویش دویدند، برگرد او حلقه زدند و هر یک از آن ها می گفت: «کُنْ جَمَلِي؛ شتر ما باش تا بر دوش تو سوار شویم». کودکان که قبلاً این گونه رفتارهایی را از پیامبر درباره حسن و حسین دیده بودند، انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها پاسخ مثبت دهد. حضرت درخواست کودکان را قبول کرد. اصحاب که برای اقامه نماز در مسجد، منتظر بودند، بلال را دنبال ایشان فرستادند. همین که بلال در راه با این جریان مواجه شد، زبان به اعتراض گشود. پیامبر فرمود: «برای من تنگ شدن وقت نماز بهتر از دلتنگ شدن این کودکان است. به منزل برو و چیزی برای کودکان بیاور.» بلال به منزل پیامبر رفت و همه جای منزل را جست و جو کرد و هشت دانه گردو پیدا کرد. او گردوها را نزد پیامبر آورد. حضرت گردوها را در دست گرفت و خطاب به کودکان فرمود: «أَتَبِيعُونَ جَمَلَكُمْ بِهَذِهِ الْجُوزَاتِ؟؛ آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟» کودکان به این معامله رضایت دادند و با خوشحالی پیامبر را رها کردند. حضرت عازم مسجد شد و فرمود: «خداوند برادرم یوسف را رحمت کند! او را به چند درهم فروختند و مرا نیز به هشت گردو (مهدوی نیک، پایان نامه، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

علاوه بر این، توجه به ویژگی های روان شناختی و توانایی های نوزاد، نکته ای است که در روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

وقتی نوزادی را برای دعا یا نام گذاری به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوردند، حضرت برای احترام کسانی او را با آغوش باز می گرفت و در دامن خود می گذاشت. گاهی اتفاق می افتاد که طفل در دامن پیغمبر بول می کرد. کسانی که ناظر بودند، بر سر کودک فریاد می زدند و تندی می کردند، تا او را از ادرار بازدارند؛ اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله آنان را منع می کرد و می فرمود که با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید. سپس طفل را آزاد می گذاشت تا ادرار کند. موقعی که دعا یا نام گذاری تمام می شد، اولیای اطفال در نهایت مسرت کودک خود را می گرفتند و کمترین آزردهی و ملامت خاطر در پیغمبر از ادرار کودک احساس نمی کردند. موقعی که کسان طفل می رفتند، پیغمبر لباس خود را تطهیر می کرد.

در این روایت پیامبر به دلیل این که رفتار همراهان کودک با ویژگی های کودک تطابق نداشته و از کودک توقعی داشتند که با سن او تناسب نداشت، آنان را از تندی با کودک منع می کند. در روایت دیگر، پیامبر ضمن این که چنین رفتاری را منع می کند، آن را موجب آزار و مکدر شدن خاطر کودک می داند. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰).

این نوع تعامل، نه تنها در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه معصومین علیهم السلام یافت می شود، بلکه در گفتار آن بزرگواران، نیز دیده می شود و در روایات متعدد به داشتن رفتار مناسب با کودک، از جمله هم بازی شدن با او توصیه شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ؛ کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند (مهدوی نیک، همان، ص ۵۴). امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا؛ هر کس فرزندی دارد، با او کودکی کند. (همان، ص ۳۴).

پاسخ دهی به نیازهای کودک

اشاره

وضعیت جسمی و روانی کودک در هر مرحله از زندگی، دارای موقعیت ویژه بوده و شیوه های برخورد با کودک در مراحل گوناگون تفاوت دارد. در برخوردهای تربیتی هدفمند، صحیح ترین شیوه برخورد با کودک متوقف بر شناخت و درک صحیح خواسته ها و نیازهای اوست. پاسخ دهی صحیح و به موقع، موجب ایجاد امنیت و آرامش در کودک می شود.

«مزلو» بر این باور است که نیازهای ابتدایی و سطح پایین فرد، باید قبل از نیازهای سطح بالا برطرف شود. نیازهای فیزیولوژی و نیازهای ایمنی مانند امنیت جسمانی، ثبات، وابستگی، محافظت و رهایی از نیروهای تهدیدکننده ای مانند بیماری، ترس و اضطراب، در

سلسله نیازهای مزلو، جزء نیازهای ابتدایی است و تا زمانی که این نیازها برطرف نشود، نیازهای سطح بالاتر مانند محبت، احترام و خودشکوفایی در زندگی فرد محقق نمی شود. (جست فیس، ۱۳۸۵، ص ۵۹۳).

براساس این دیدگاه، تا زمانی که نیازهای ابتدایی فرزند به صورت کامل برطرف و ارضا نشده است، نمی توان در فرآیند فرزندپروری موفق بود؛ بنابراین شناخت نیازهای جسمانی و عاطفی کودک و پاسخ دهی به اندازه و به موقع، برای کامل شدن فرآیند فرزندپروری ضروری است. بررسی منابع اسلامی نشان می دهد که آیات و روایات بسیاری درباره برطرف کردن نیازهای جسمانی و روانی کودکان تأکید دارند؛ تا در پرتو برطرف شدن نیازهای کودک، احساس آرامش بر او سیطره پیدا کند. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می کنیم:

تغذیه

نوزاد از همان ابتدای زندگی، برای برطرف شدن نیازهایش به والدین خود نیازمند است. برطرف کردن نیازهای فیزیولوژیکی، مهم ترین امر در زندگی نوزاد است. نوزاد اولین تجارب خود را براساس ابراز نیاز و برطرف کردن آن می آموزد. هر چند به مرور زمان، کیفیت و کمیت نیازهای نوزاد تغییر می کند و با رشد او، تغییرات مهمی در نیازهایش ایجاد می شود؛ اما کودک همچنان نیازمند والدین است و نیازهای فیزیولوژی او باید به دست والدین برطرف شود. زمانی که نیازهای کودک از سوی والدین به اندازه کافی برطرف شود، کودک ارتباط عاطفی سازنده ای با والدین برقرار می کند و ایجاد این رابطه گرم، شرایط را برای فرزندپروری فراهم می کند.

امام صادق علیه السلام درباره این حقیقت می فرماید: «فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ يُوَلِّدُ تَامَّ الْعَقْلِ مُسْتَقِلًّا بِنَفْسِهِ لَمَذَهَبَ مَوْضِعَ حَلَاوَةِ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ وَمَا قُدِّرَ أَنْ يَكُونَ لِلْوَالِدَيْنِ فِي الْأَشْتِغَالِ بِالْوَلَدِ مِنَ الْمَضِيحَةِ وَمَا يُوجِبُ التَّرْبِيَةَ لِلْآبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ مِنَ الْمَكَافَأَةِ بِالْبِرِّ وَالْعَطْفِ عَلَيْهِمْ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ ثُمَّ كَانَ الْأَوْلَادُ لَا يَأْلِفُونَ آبَاءَهُمْ وَلَا يَأْلِفُ الْآبَاءُ أَبْنَاءَهُمْ لِأَنَّ الْأَوْلَادَ كَانُوا يَسْتَعْنُونَ عَنْ تَرْبِيَةِ الْآبَاءِ وَحَيَاتِهِمْ فَيَتَمَرَّقُونَ عَنْهُمْ حِينَ يُوَلِّدُونَ فَلَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ أَبَاهُ؛ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۸). اگر کودک هنگام تولد عقل کاملی داشت و مستقل و خودکفا بود، شیرینی فرزندداری از میان می رفت

و پدر و مادر به مصالحتی که در تربیت کودک نهفته است نمی رسیدند. در نتیجه، تربیت و سرپرستی و رحم و شفقت بر آنان هنگام پیری بر فرزند لازم نبود. اگر نوزاد بدون هیچ نیازی به دنیا می آمد، در میان فرزندان و والدین هیچ پیوند و الفتی حاکم نبود؛ زیرا نوزاد از تربیت و سرپرستی والدین بی نیاز بود و از زمان تولد از آنان جدا می شد.»

بر این اساس باید گفت که کودک از همان ابتدای زندگی، نیازمند خلق شده است و برطرف شدن این نیاز، در الفت پیدا کردن کودک با والدین و پیوند عاطفی با آنان مؤثر است. زمانی که نیازهای نوزاد به صورت کامل و بهینه برطرف شد، نوزاد به صورت فطری به سمت منبعی که نیاز او را برطرف می کند، احساس محبت و میل می کند و به او دل بسته می شود. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَ بُغْضٍ مَنْ أَضَرَّ بِهَا؛ (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۳۵۶). دل ها بر دوستی کسی که به آن نیکی و احسان می کند و دشمنی کسی که به آن بدی می کند، سرشته شده است.»

براساس آنچه گذشت، باید گفت که برطرف کردن نیازهای فیزیولوژیکی، نه تنها موجب آرامش و کاهش تنش در کودک می شود، موجب ایجاد ارتباط عاطفی و دل بستگی کودک به والدین می شود و فضای امنی را برای او در ارتباط با والدینش می سازد. بدیهی است در چنین شرایطی که ارتباط والدین با فرزند آسان شده است، والدین بهتر می توانند نقش فرزندپروری خود را ایفا کنند.

نوازش و بوسه

گاهی مشاهده می شود که تمام نیازهای جسمانی کودک برطرف شده و باز کودک گریه یا بهانه گیری می کند. این گریه کودک، به دلیل عدم ارضای نیاز نوازش است. نوازش یکی از غذاهای روانی کودک است و او باید به اندازه کافی در این زمینه ارضا شود. چنانچه این نیاز مورد توجه قرار نگیرد، کودک واکنش نشان می دهد. زمانی که کودک در آغوش مادر، نوازش می شود، بدون این که نیاز دیگر او مورد توجه قرار گرفته باشد، آرام می شود. تحقیقات جدید نشان می دهد که صدای قلب مادر، برای نوزاد از هر آهنگ موزونی جذاب تر و دل نشین تر است و به همین دلیل، زمانی که کودک در اوج گریه است و در

آغوش مادر قرار می گیرد، آرام می شود (فلسفی، ۱۳۷۳، ص ۲۴).

بر این اساس، اولین تجربه صمیمت جسمانی در دوران کودکی، درباره مراقب شکل می گیرد. کودک به صورت فطری از بغل شدن، بوسیدن و ارتباط با پوست مراقب خود لذت می برد. هر چه سن کودک کم باشد، اهمیت این رابطه در روند شکل گیری ارتباط عاطفی او با والدین اهمیت بیشتری دارد.

«هلمز» در فرآیند شکل گیری دل بستگی، به تجربه های بدنی و لمس کردن کودک تأکید دارد. وی معتقد است که رفتارهای گرم، در آغوش گرفتن رابطه نزدیکی ایجاد می کند که برای کودک و مادر مطلوب است (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

در روایات اسلامی نیز، بر این موضوع تأکید شده است؛ به گونه ای که یکی از رفتارهای پیامبر با فرزندان خود، نوازش معرفی شده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَّحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَوُلْدِ وُلْدِهِ؛ (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹). پیامبر هر روز، صبح دست نوازش بر سر فرزندان و نوه های خود می کشید.» تکرار این رفتار از سوی پیامبر، حاکی است که این نیاز روانی نوزاد همیشه باید مورد توجه والدین قرار بگیرد و آنان با تمام وجود، باید سعی کنند این نیاز را برطرف کنند.

از سوی دیگر، بی شک یکی از اساسی ترین نیازهای کودک پس از نیازهای زیستی، همچون آب، غذا و... نیاز به محبت است؛ به گونه ای که اگر این نیاز برآورده شود، کودک تا حد بسیاری در برابر نیازهای زیستی مقاومت کرده، آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. نیاز به محبت حتی در برخی حیوانات نیز مشاهده می شود؛ هر چند این نیاز در انسان شدیدتر و نیاز کودکان به آن افزون تر است. از آن جا که خانواده - به ویژه مادر - نخستین سرپرست کودک است، لازم است به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشد و بداند پاسخ گویی صحیح به این نیاز، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می دهد؛ زیرا ارضای این نیاز، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمانی کودک می شود (حسینی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

بوسیدن فرزند نیز که حاکی از مهر و محبت به اوست، مورد تأکید اسلام است. والدین به ویژه مادر، از طریق بوسیدن می توانند پیام امنیت و مهر و محبت را به فرزند خود انتقال دهند. این رفتار به طور ویژه، در روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «مَنْ قَبِلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹) هر کس فرزند خود را بیوسد، برای هر بوسه ای حسنه ای ثبت می شود و هر کس فرزندش را شاد کند، خداوند او را در قیامت شاد خواهد کرد.»

بازی

با رشد و نمو کودک، رفته رفته آمادگی های لازم برای بازی در او شکل می گیرد. بازی یک نیاز طبیعی برای کودک است و بدون آن رشد سالم نخواهد داشت. والدین از طریق بازی، می توانند به نیاز طبیعی کودک خود پاسخ داده و از طریق پاسخ دهی به نیاز او زمینه دل بستگی اش را فراهم کنند.

والدین برای تحقق دل بستگی و ارتباط عاطفی با فرزند خود، باید با شیوه هایی که کودکان می پسندند، رفتار کنند و به شیوه ای با فرزند خود تعامل داشته باشند که کودک با آنان احساس راحتی و دوستی داشته باشد. همچنین بازی موجب می شود، بسیاری از مشکلات روانی و عاطفی کودک حل شود و عقده هایی که کودکان همواره در زندگی بر اثر ناکامی ها به آن مبتلا می شوند، تخلیه شود؛ زیرا کودکان بر اثر موفقیت هایی که در بازی به دست می آورند، ناکامی های زندگی را فراموش می کنند یا به شیوه های گوناگون، نظیر داد و فریاد یا به گونه ای منطقی در بازی، عقده های خود را خالی می کنند. (حسینی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). در واقع بازی از طریق این کارکرد، موجب می شود کودک بهتر بتواند نقش خود را در فرآیند دل بستگی ایفا کند.

بازی در دستورهای پیشوایان دینی مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ، وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا؛ (حرعاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴) فرزندت را تا هفت سالگی رها کن تا بازی کند و پس از آن، او را تعلیم بده و تربیت کن.»

پیشوایان دینی در زندگی خود، به این نیاز طبیعی کودکان توجه کافی داشته اند. آنان علاوه بر این که کودکان را در بازی آزاد می گذاشتند، خود نیز در بازی آن ها شرکت کرده، از این طریق هم به بازی آنان رونق می دادند. (حسینی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

انس چنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ادای نماز به مسجد آمد؛ درحالی که حسن علیه السلام را در بغل داشت و او را کنار خود نشانده. وقتی آن حضرت به سجده رفت، سجده طول کشید. من سر از سجده برداشتم و مشاهده کردم که حسن علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله سوار شده است. وقتی نماز تمام شد، مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «این سجده را به قدری طول دادی که هیچ گاه چنین نکرده بودی. آیا وحی نازل شده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وحی نازل نشده؛ ولی فرزندم بر دوشم سوار شده بود؛ نخواستم عجله کنم تا او خود پایین آید. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴).

روش الگویی

از میان شیوه های فرزندپروری، روش الگودهی یکی از روش های شاخص و برجسته است. الگوگیری تغییر به نسبت مداوم در رفتار که قسمت عمده اش، نتیجه مشاهده رفتار دیگری است. (شعاری نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، ص ۲۶۳).

یکی از ویژگی های روان شناختی انسان، تقلید و الگوگیری است که از همان دوران طفولیت در او وجود دارد. الگوگیری نقش مهمی در یادگیری های انسان دارد. دوران طلایی کودکی، نقش بااهمیتی در زندگی دارد. کودک آنچه را می بیند و می شوند، الگوبرداری می کند و می کوشد آن را در زندگی خود پیاده کند. در این دوران، بهترین یادگیری کودک از طریق مشاهده و الگوبرداری خواهد بود. معمولاً نخستین الگوهای کودکان والدین هستند؛ الگوهایی که می توانند مثبت یا منفی باشند و با رفتارهای خود شخصیت کودک را شکل می دهند.

«بندورا» طی یک سری مطالعات کلاسیک، نشان داد که پرخاشگری کودکان، در اثر مشاهده رفتار کسی که در برابرشان پرخاشگرانه عمل می کند، افزایش می یابد؛ بنابراین بسیاری از حالات و رفتارهای مختلف کودکان نظیر خجالتی بودن، پرخاشگری بودن، قهرمان بودن، همکاری کردن و بخشنده و خسیس بودن، ناشی از مشاهده رفتار دیگران است (احدی و بنی جمالی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹).

این روش به دلیل عینی، محسوس و کاربردی بودن، از نفوذ و اثرگذاری فراوانی

برخوردار است. در فرآیند الگوگیری، فرزند رفتار را با تمام جزئیات آن، به صورت کامل و ملموس مشاهده می کند؛ به همین دلیل نه تنها به خود رفتار، بلکه به شرایط تحقق آن پی می برد. علاوه بر این، مشاهده رفتار والدین، امکان عملی شدن رفتار را به صورت عینی برای فرزند محقق می کند. همچنین مشاهده زیبایی های رفتارهای والدین، موجب ایجاد و تقویت گرایش و انگیزه اقدام به رفتارهای مثبت در فرزند می شود؛ علاوه بر این، روش الگویی در فرآیند یادگیری، موجب سرعت بخشی روند یادگیری می شود (داوودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۲).

هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره مند باشد، این روش از کارآیی بیشتری برخوردار خواهد بود (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). در روش الگودهی برای ترغیب فرزند به انجام یا تداوم عمل و داراشدن صفتی پسندیده، ترتیبی اتخاذ می گردد تا فرزند بتواند والدین را که در نظرش مهم و محبوب است، در حال انجام دادن آن عمل و رفتار ببیند یا نتیجه صفت و خصالت او را مشاهده کند. به دیگر سخن، والدین نمونه رفتار و کردار مطلوب و شایسته را عملاً در معرض دید فرزند قرار می دهند تا شرایط لازم برای تقلید و الگوبرداری فرزند فراهم آید (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳).

تغافل

کودک به دلیل عدم تجربه کافی در زندگی، عدم مدیریت کامل بر رفتارهای خود، نداشتن شناخت کامل درباره برخی رفتارهای منفی و ضعف اراده، ممکن است در طول دوران رشد مرتکب رفتارهایی شود که مورد پسند والدین و جامعه نباشد؛ بنابراین چنانچه با مشاهده کوچک ترین خطا که از کودک سر می زند، به سرعت واکنش نشان دهیم و رفتار کودک را به صورت آشکار به او انعکاس دهیم، در فرآیند فرزندپروری با چالش جدی روبه رو می شویم و مجبور خواهیم شد، در برابر کوچک ترین خطای کودک واکنش نشان دهیم. بدیهی است واکنش های مکرر والدین، در برابر رفتارهای منفی کودک موجب می شود تا او احساس خوبی درباره خود نداشته باشد و چنین تصویری در ذهن او حک شود که به غیر رفتارهای منفی، چیز دیگری از من صادر نمی شود و والدینم هم، نقش دیگری به غیر از انتقاد در برابر رفتار من ندارند؛ علاوه بر این واکنش والدین درباره

رفتارهای منفی کودک، می تواند نوعی تقویت برای رفتار کودک باشد و به جای این که موجب کاهش رفتار منفی در کودک شود، رفتار منفی را در کودک افزایش دهد؛ بنابراین رفتار منطقی این است که در مقابل بسیاری از رفتارهای منفی کودک واکنش نشان ندهیم و تا آن جا که امکان دارد، از رفتارهای منفی او چشم پوشی کنیم.

در روایات، نادیده گرفتن لغزش های دیگران با اصطلاح تغافل بیان شده است. تغافل مصدر باب تفاعل است؛ به معنای خود را به غفلت زدن، خویشتن را غافل وانمود کردن و چشم پوشی کردن (طجری، ۱۳۸۱، ص ۳۵). با توجه به این که ماده غفلت به باب تفاعل برده شده است، اصل در این باب آن است که یا رابطه و عمل کردی در میان دو کس در جریان باشد و یا به معنای اظهار چیزی باشد که آن چیز حاصل نباشد؛ از این رو تغافل به معنای چشم پوشی و خود را غافل وانمود کردن و نیز اظهار بی اطلاعی درباره کار دیگری خواهد بود. (همان).

عدم تغافل و وجود دقت و توجه زیاد به اموری که در اطراف فرد می گذرد، او را دچار تنیدگی و بهم ریختگی روانی می کند و سلامت روان وی را به خطر می اندازد، بنابراین لازمه یک زندگی سالم، وجود تغافل و چشم پوشی در فرد است و کسانی که تغافل ندارند، عملاً نمی توانند رابطه توأم با آرامش با دیگران داشته باشند.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَابَلْ وَلَا يَغْضُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَعَصَّتْ عَيْشُهُ؛ هر کس تغافل نکند و از کارهای زیادی که در دور و بر اوست چشم نبوشد، زندگی خود را خراب کرده و آن را بهم ریخته است (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۱).

علاوه بر این، تغافل در بالا رفتن منزلت و احترام والدین تأثیر زیادی دارد و هرچه والدین از خطاهای فرزند خود چشم پوشی کنند، احترام و منزلت آنان بیشتر می شود. بر این اساس، تغافل عامل و علت به وجود آورنده عظمت و منزلت والدین است. در ضمن، تغافل زمینه اثرگذاری والدین را برای فرزند آسان می کند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا تَدَاقُوا النَّاسَ وَزَنَا بَوَازِنٍ وَ عَظُمُوا أَقْدَارُكُمْ بِالتَّغَابُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ» با مردم با دقت شدید (مورا از ماست کشیدن) تعامل نکنید و با تغافل درباره کارهای جزئی قدر و منزلت خود را بالا برید (ابن شعبه، ۱۳۷۸، ص ۴۳). با توجه به احادیثی که ذکر شد و استدلال هایی که ارائه گردید و با کنار هم گذاشتن روابط این احادیث، می توان به این

نتیجه رسید که تغافل از رفتارهای دیگران، به ویژه کودک از روش هایی است که در ارتباط با کودک و برخورد با رفتارهای ناهنجار او، باید استفاده کرد. بدین معنا که هر وقت خطایی از کودک سرزد، نباید با وی برخورد جدی کرد و حتی در برخی موارد، اصلاً نباید درباره رفتار کودک واکنش منفی نشان داد و باید به نحوی عمل کرد، مثل این که والد متوجه رفتار کودک نشده است (مهکام، پایان نامه، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

والدین نباید به تمام رفتارهای منفی کودک واکنش نشان دهند و پی در پی به او تذکر دهند؛ زیرا چنین رفتاری تأثیرات منفی زیادی در کودک خواهد داشت و موجبات عصبی و کلافه شدن کودک و والد و به خطر افتادن آرامش هر دو را به دنبال خواهد داشت.

بدیهی است والدین برای این که بتوانند نقش والدگری خود را به خوبی ایفا کنند، نیاز به آرامش دارند و از سوی دیگر، کودک نیز برای این که به خوبی بتواند در مسیر رشد و تعالی قدم گذارد، نیاز به آرامش دارد؛ چرا که یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی، اعم از زندگی فردی و جمعی برخورداری از آسایش و آرامش است و تا زمانی که آرامش به معنای واقعی در زندگی والدین و فرزند محقق نشده است، فرآیند فرزندپروری به صورت بهینه شکل نمی گیرد.

علاوه بر این انسان سعی می کند تاجایی که ممکن است از زندگی و روابط خود با دیگران، به ویژه اعضای خانواده خود لذت ببرد؛ از این رو برای دست یابی به ارتباطات سالم و بهبود روابط خود با اعضای خانواده، باید به عنصر تغافل توجه داشته باشد و با استفاده از آن، به سلامت تن و جان خویش کمک کند؛ زیرا انسان چنانچه با شنیدن سخنان یا مشاهده رفتارهای نادرست از سوی فرزند، واکنش نشان دهد، ضمن این که ارتباط والدگری خود با فرزندش را مختل کرده، فشار روانی زیادی را متحمل می شود؛ از این رو باید برای حفظ آرامش و آسایش روانی و حفظ نشاط خود و فرزندش، برخی از رفتارهای ناشایست او را نادیده بگیرد و چشم پوشی کند؛ بنابراین والدین برای این که بتوانند نقش والدگری خود را به خوبی ایفا کنند، نیازمند آرامش روانی هستند. برای تحقق این هدف، والدین باید از مداخله بسیار در رفتارهای فرزندان پرهیز کنند و لغزش های ناچیز آنان را نادیده بگیرند و به سادگی آرامش خود را به خطر نیندازند.

تحلیل متن مصاحبه های شرکت کنندگان درباره سبک تربیتی آنان، موجب شکل گیری عنوان شد که برخی از این عناوین، با چهار مؤلفه رفتاری سبک تربیتی اسلامی ارتباط داشت یا این که به صورت غیرمستقیم با آن مرتبط بود:

عدم توجه به ویژگی های روان شناختی کودک

غالب شرکت کنندگان در مصاحبه، آشنایی چندانی با ویژگی روان شناختی کودک در دوره های رشدی نداشتند و همین امر موجب می شد که در برخی از رفتارهای خود، دنیای درونی کودک را در نظر نگیرند و در زمینه تربیت کودک دچار خطا شوند. برخی از والدین در برابر ابراز اراده در دوسالگی، به شدت مقاومت نشان داده و تلاش می کردند، رفتارهای کودک را در این سن، کنترل کنند یا این که به جای پذیرش رفتارهای کودک و تولیدات او، اقدام به انتقاد و سرزنش نمایند.

عدم اختصاص وقت به کودک

غالب شرکت کنندگان وقت چندانی به مقوله والدگری اختصاص نمی دادند و بیشتر فرصت والدین، در زمینه فراهم کردن نیازهای مادی و جسمانی کودک صرف می شد. علاوه بر این بیشتر انرژی این دسته از والدین، صرف نقش های دیگر آنان می شد و کمتر وقت و فرصت برای والدگری پیدا می کردند.

در بین شرکت کنندگان، تنها دو نفر به نیازهای روانی کودک خود علاقه نشان می دادند و بخشی از وقت خود را در ارتباط با فرزند خود صرف می کردند.

بی رغبتی به والدگری

غالب والدین (به ویژه مادران) امر فرزندپروری را فطری می دانستند که نیازی به آموزش ندارد. به علاوه این والدین، علاقه کمی به کسب اطلاعات و به روز کردن آن در زمینه والدگری داشتند.

کمال گرایی و عدم تطابق خواسته ها با توانایی کودک

تعدادی از والدین چنین تصور می کردند که کودک باید تنها و تنها در راستای اهدافی که آنان برای او برنامه ریزی می کنند و مشاغلی که آنان در ذهن دارند، حرکت کند و زمانی که با این سؤال مواجه می شدند، شاید سرنوشت شغل دیگری به غیر آنچه تو در ذهن داری، برای فرزندت رقم زند، با جدیت تمام پاسخ می دادند، فرزند من باید پزشک شود و من اجازه نخواهم داد شغل دیگری را انتخاب کند. در ضمن این دسته از والدین، توقعات بی حد و حصری از کودکان خود داشتند.

عدم استفاده از تغافل

در طول مصاحبه، چند مورد فرضی مطرح شد تا واکنش والدین درباره خطاهای کودک سنجیده شود؛ مثلاً گفتیم که فرزند تو برای اولین بار حرف زشتی را به کار می برد، واکنش تو به این موضوع چیست؟ اکثر والدین در چنین مواردی، تلاش می کردند تا به صورت کلامی به فرزند تذکر دهند، چنین رفتاری اشتباه است و در واقع، از اصل تغافل استفاده نمی کردند. تنها سه نفر از والدین در برخی از موارد، از رفتار کودک خود چشم پوشی می کردند.

پاسخ دهی به نیازهای کودک

والدین در زمینه پاسخ دهی به نیازهای کودک، بیشتر به نیازهای جسمانی او توجه داشتند و کمتر به نیازهای روانی توجه می کردند و حتی در برخی موارد، نیازهای کودک را نادیده می گرفتند؛ برای نمونه بازی را نیاز اصلی دوران کودکی قلمداد نمی کردند.

با توجه به موارد بالا، باید آموزش خانواده در زمینه فرزندپروری از طریق بسته آموزشی پیش گیرانه به صورت جدی در کشور پی گیری شود و خانواده به صورت جدی در این زمینه آموزش ببینند.

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ترجمه پرویز اتابکی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۸.
۳. احدی، حسن و بنی جمالی شکوه السادات، روان شناسی رشد مفاهیم بنیادی در روان شناسی کودک، تهران: چاپ و نشر بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.
۴. جست فیس و گریگوری جی فیست، نظریه های شخصیت، مترجم یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان، ۱۳۸۵.
۵. حاجی ده آبادی، محمد علی، در آمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آلالبیت، ۱۴۲۷ق.
۷. حسینی زاده، سیدعلی، تربیت فرزند، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۸. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه ذکر، تابستان ۱۳۷۶.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران: مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۸۸.
۱۱. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ اول، مشهد: سناباد، ۱۳۷۸.

۱۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۹ق،

۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ بیستم، ۱۴۲۹ق.

۱۴. مظاهری، محمدعلی، پسندیده، عباس، صادقی، منصوره السادات، مثلث ایمان، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹.

۱۵. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البیت، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.

(ب) پایان نامه ها

۱۶. مهکام، رضا، تشخیص اختلال های برونی سازی شده در پسران دبستانی استان قم و مداخله براساس برنامه اسلامی - روان شناختی در سطح والدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله

۱۷. مهدوی نیک، حسین، الگوی فرزندپروری براساس آموزه های اسلامی و تبیین روان شناختی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله

۱۸. ساطوریان، سید عباس، مقایسه ابعاد والدگری: رابطه والد کودک و مشکلات رفتاری کودکان در خانواده های تک فرزند و چندفرزند، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله

۱۹. بهرام طجری، علی، چشم اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرآیند تربیت با نگرشی اسلامی، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۱.

(ج) مجلات

۲۰. فلسفی، فاطمه، تغذیه مادران در دوران بارداری، پیوند شماره ۱۸۲، ۱۳۷۳.

ص: ۷۲

چکیده

در این پژوهش توصیفی - تحلیلی، اصول و روش های تربیت دینی کودکان، نوجوانان و جوانان از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام استخراج شده است. محقق در این پژوهش تلاش کرده است تا اصول و روش های تربیت دینی را متناسب با مراحل رشد تا سن بیست و یک سالگی بیان کند. به همین منظور، بعد از بیان اصول تربیت دینی، هم چون محبت به فرزند، رعایت عدالت بین فرزندان و متریان، برنامه داشتن برای تربیت و ...، روش های تربیت در سه دوره پیش از تولد، بدو تولد و پس از تولد مورد توجه قرار گرفته است. در روایات، بخش عمده تربیت - که پس از تولد رقم می خورد - به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است که محقق به تبیین آن ها پرداخته و به شیوه تربیتی مختص هر کدام اشاره کرده است. ضمن آن که از تبیین های روانشناختی نیز در جای جای این پژوهش استفاده شده است.

کلید واژه: اصول تربیت، روش های تربیت، مراحل رشد، ویژگی های نوجوانی

ص: ۷۳

۱- دانشجوی دکترای روانشناسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله

۲- دانش پژوه سطح سه تعلیم و تربیت اسلامی، جامعه الزهراء علیها السلام

دین همواره نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده است. اگرچه این نقش در دوره های مختلف، متفاوت بوده است، اما با توجه به تأثیرات آن در زندگی فردی و اجتماعی افراد، شاهد توجه روز افزون به دین و به تبع آن، تربیت دینی هستیم. حوزه تعلیم و تربیت نیز در سال های اخیر به شدت از دین متأثر شده و آثار بسیاری با موضوع تربیت دینی و نقش دین در تعلیم و تربیت در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان انتشار یافته است.

هر مکتب تربیتی بر اصولی استوار است؛ برای مثال در مکتب فروید، ناهوشیاری و نیازهای جنسی، و در مکتب آدلر، احساس حقارت و سبک زندگی، نقش اساسی را ایفا می کنند. مکتب تربیتی اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. لذا در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اصول دوازده گانه تربیت اسلامی و روش های اعمال آن در سه مرحله از رشد خواهیم پرداخت، تا کمکی به والدین دغدغه مند و مربیان تربیتی باشد. زیرا دین داری بدون تربیت دینی محقق نخواهد شد و برای این منظور می بایست ابتدا والدین و مربیان با اصول تربیت دینی آشنایی داشته باشند تا بتوانند با استفاده از روش های صحیح، دین را در متربیان نهادینه سازند.

۱. اصول تربیت دینی

اشاره

اصول تربیتی به دستورها و قواعدی کلی اطلاق می شوند که حکم ریشه و بنیان تدابیر، تصمیمات و فعالیت های تربیتی را دارند و با هدایتگری های خود، درستی فرایند تربیت را از ابتدا تا انتها تضمین می کنند.

ص: ۷۵

آشنایی با این اصول، نوعی بینش و آگاهی به والدین و مربیان تربیتی می دهد تا بتوانند کیفیت و کمیت روش های تربیتی خود را بسنجند. مثلاً- اصل «رعایت توان فراگیر» بیانگر این مطلب است که چون انسان ها از استعداد، قابلیت و توانایی های خاصی برخوردارند و در خانواده و محیط های مختلفی پرورش یافته اند، نمی توان از یک روش برای تربیت همه افراد بهره برد. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله همه آن چه را که به علی علیه السلام آموزش می داد، به دیگران نمی گفت. (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۶)

با این نگاه، اصول تربیتی، همه ابعاد تربیت، هم چون سیاست ها، اهداف، برنامه ها، روش ها و... را تحت تأثیر خود قرار می دهند؛ لذا هر گونه تربیتی باید با توجه به این اصول انجام گیرد.

۱.۱. محبت به فرزند

یکی از نیازهای اساسی کودکان، نیاز به محبت است. همان طور که کودک به غذا، پوشاک و احساس امنیت نیاز دارد، به محبت اطرافیان نیز محتاج است.

تحقیقات نشان داده است کسانی که در کودکی، ارتباط عاطفی و محبت آمیزی با والدینشان نداشته اند، بیش تر دچار اضطراب و عدم اعتماد به نفس هستند و به قابلیت ها و استعدادهای خود کم تر اعتماد می کنند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز توجه فراوانی به این موضوع شده است؛ تا جایی که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خداوند منان، بنده اش را به واسطه شدت محبتی که به فرزند خود دارد، مورد رحمت قرار می دهد». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ح ۶۷۳۱)

البته والدین و مربیان گرامی باید به این نکته توجه داشته باشند که تا محبت ابراز نشود، تأثیر لازم را نخواهد داشت؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هرگاه یکی از شما کسی را دوست دارد، لازم است او را آگاه کند.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱، ص ۱۸۲)

محبت، باید بی قید و شرط باشد. برخی از والدین و مربیان از محبت خود به عنوان راهی برای کنترل متربی استفاده می کنند. اگر محبت به متربی مشروط شود، او نیز می آموزد که به خودش محبت مشروط داشته باشد که این امر، موجب ضعف اعتماد به نفس و پایین آمدن عزت نفس در او می شود. عشق مشروط به این معناست که انسان خود

را در صورت وجود دسته ای از شرایط بپذیرد. برای مثال بگویند: «اگر در این کار موفق شوم، خود را دوست دارم» یا «اگر نمره ۲۰ بگیرم، آدمی لایق و دوست داشتنی هستم.» (همتی، ۱۳۸۸، ص ۳۸)

محبت، زمینه ساز تربیت است و شرایط را برای پذیرش تربیت از ناحیه متربی آماده می کند. انبیای الهی نیز نسبت به فرزندان شان به ویژه فرزندانانی که رفتار نادرستی در پیش می گرفتند و حتی باعث ناراحتی و اذیت آن ها می شدند نهایت محبت را داشته اند. برای مثال حضرت نوح علیه السلام علی رغم همه بی مهری ها و اذیت های فرزند ناخلف خود، هنگامی که طوفان شروع شد، باز هم به دنبال هدایت او بود و حتی او را با لفظ محبت آمیز «بُنَّی» - که مصغّر «ابن» و به معنای «فرزند عزیزم» است واز آن مهربانی و دلسوزی اراده می شود - خطاب کرد:

((يَا بُنَّی اَرْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ)) (هود: ۴۲)

پسر عزیزم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

حضرت لقمان نیز هنگام نصیحت فرزندش از همین کلام بهره برده است:

((وَ اِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَّی لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ)) (لقمان: ۱۳)

[به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش در حال موعظه گفت: پسر عزیزم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که افراط در هر کاری، حتی محبت کردن اشتباه است. لذا معصومین علیهم السلام نیز از این امر نهی کرده و فرموده اند: «بدترین پدران کسانی هستند که محبت را از حد بگذرانند.» (فرید، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۱)

محبت هنگامی حالت افراط به خود می گیرد که مانع از تربیت درست فرزندان شود؛ یعنی در جایی که باید فرزند را تأدیب کرد، به خاطر محبت از این کار چشم پوشید. حال آن که ادب آموزی به فرزندان یکی از وظایف اصلی والدین است. لذا امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال چنین درخواست کرده است: «وَ اعْنِيْ عَلٰی تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيْبِهِمْ وَ بَرِّحْتَهُمْ؛ بارخدا یا! مرا در تربیت و تأدیب فرزندانم یاری و مدد بفرما.» (الصحيحه السجادية، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰)

۲.۱. رعایت عدالت بین فرزندان و متریان

یکی از اصولی که همواره باید در امر تربیت به آن توجه داشت، رعایت عدالت بین فرزندان است. این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر به آن توجه لازم نشود، ممکن است موجب ایجاد حسادت بین فرزندان، و در نهایت، بروز صدمات جبران ناپذیری به آن ها گردد.

داستان زندگی حضرت یعقوب علیه السلام به همه والدین این پیام را می دهد که باید در همه حیظه ها، خصوصاً ابراز محبت نسبت به فرزندان، فوق العاده دقت به خرج دهند. گرچه، بدون شک، حضرت یعقوب علیه السلام مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه ای که نسبت به یوسف و برادرش، بنیامین می کرد، به خاطر ویژگی های خاص آن ها بود، ولی این ماجرا نشان می دهد که باید بیش از مقدار لازم در این مسأله حساس و سختگیر بود؛ زیرا گاه ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آن چنان عقده ای در دل فرزند دیگر ایجاد می کند که او را به انجام هر کاری وا می دارد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می کنم و او را بر زانوی خود می نشانم و قلم گوسفند به او می دهم و شکر در دهانش می گذارم، در حالی که می دانم حق با دیگری است؛ ولی این کار را می کنم تا ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آن چنان که برادران یوسف با یوسف کردند، نکنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۲۸) بنابراین رفتار والدین باید به گونه ای باشد که به هیچ وجه حسادت فرزندان را تحریک نکند.

هم چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي السَّرِّ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبُرِّ وَاللُّطْفِ؛

بین فرزندانان به عدالت برخورد کنید، همان گونه که دوست دارید آنان عدالت را بین شما در نیکی و لطف رعایت کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۹۲)

والدین باید حتماً به این نکته توجه داشته باشند که رعایت عدالت بین فرزندان باعث ایجاد آرامش روانی و احساس امنیت در آن ها می شود؛ دو مؤلفه ای که نقش بسیار مهم و اساسی در سلامت روان فرزندان خواهد داشت.

البته رعایت این نکته برای مربیان تربیتی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا عدم رعایت عدالت بین متریبان و توجه بیش از حد به چند نفر و مورد غفلت قرار دادن دیگران می تواند باعث ایجاد حسادت شده، تربیت آن ها را تحت تأثیر قرار دهد.

۳.۱. طرح و برنامه داشتن برای تربیت

برای اصلاح رفتار متریبان لازم است که برنامه داشته باشیم؛ زیرا تربیت بدون برنامه امکان پذیر نیست. امروزه نیز دانشمندان و محققان تربیتی به این نتیجه رسیده اند که برای تأثیرگذاری تربیت، نیاز است برنامه های تربیتی درستی را با توجه به روحیات و توانایی های کودکان و نوجوانان اجرا کرد. لذا در این حیطه، نظریه های مختلفی، از نظریه های رفتاری گرفته تا نظریه های شناختی - رفتاری طرح شده است.

اسلام نیز که کامل ترین دین برای تربیت بشر است، از این قاعده مستثنی نیست. چنان که قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می کند که ایشان برای هدایت و تربیت مردم زمان خودشان کاملاً با برنامه وارد شدند:

((فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)) (انعام: ۸۶ - ۸۸)

هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشاند و ستاره ای را مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است»، اما هنگامی که [آن ستاره] غروب کرد، گفت: «من غروب کنندگان را دوست ندارم».

هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می شکافد، گفت: «این خدای من است» اما هنگامی که [آن هم] غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.»

و هنگامی که خورشید را دید که [سینه افق را] می شکافد، گفت: «این خدای من است، این [از همه] بزرگ تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم!

من از شریک هایی که شما برای خدا می سازید، بیزارم!»

چنان که ملاحظه می شود، حضرت ابراهیم علیه السلام در این ماجرا طی سه مرحله به هدایت قوم خود اقدام کرده است:

- همراهی و مماشات با آنان

- استفاده از استدلال منطقی در منع آن ها از راه اشتباه

- اعلام برائت از رفتار غلط آن ها

پس والدین، به عنوان متصدیان تربیت فرزندان، باید برای تربیت دینی فرزندانشان طرح و برنامه داشته باشند تا با یک برنامه درست و جامع، تربیت دینی محقق شود. دین مبین اسلام برای تربیت افراد در هر سنی برنامه دارد. این برنامه ها از قبل از تولد شروع می شود و تا رشد کامل کودک و ورود به بزرگسالی ادامه خواهد داشت. تربیت در هر یک از این دوره ها اقتضائات خاص خود را دارد که در ادامه به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۴.۱. تناسب قوانین با سن و شرایط (توان فراگیر)

والدین و مربیان باید متناسب با سن و شرایط متریبان از آن ها انتظار داشته باشند و از تحمیل خواسته ها و نظرات خود و نیز فشار بیش از حد برای انجام کارهایی که مورد علاقه یا در توان آن ها نیست، خودداری کنند. این توقع که کودک پنج ساله هنگام عبور از خیابان دست والدین خود را بگیرد، بجای و درست است، اما داشتن چنین توقعی از یک نوجوان سیزده ساله نوعی توهین به او محسوب می شود.

توقع های بی جا از متریبان سبب می شود که آن ها در خود احساس ناتوانی و ناامیدی کنند و در انجام کارهای خود دچار ترس و اضطراب شوند و اعتماد به نفس خود را - که عامل بسیار مهمی در موفقیت آن هاست - از دست بدهند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی یاری کند.» راوی می گوید: «از حضرت پرسیدم: چگونه او را بر نیکی یاری کند؟» حضرت فرمودند: «آن چه در توان کودک است، از او بپذیرد و آن چه انجامش برای کودک سخت است، از او نخواهد.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰)

خداوند متعال نیز در کلام خود بارها بر این اصل مهم تأکید کرده و در جای جای قرآن آن را بیان نموده است. به عنوان مثال:

((لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)) (بقره: ۲۸۶)

خداوند هیچ کس را بیش از توانش تکلیف نمی کند.

((...لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)) (طلاق: ۷)

خداوند هیچ کس را بیش از آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند.

۵.۱. مقدم تشویق بر تنبیه

امروزه کارشناسان تعلیم و تربیت متوجه شده اند که تنبیه - گرچه به عنوان یک عامل بازدارنده ممکن است کودک را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد - معمولاً انگیزه های درونی را تغییر نمی دهد و به تغییر رفتار نمی انجامد. کودک یا نوجوانی که از ترس تنبیه کاری را در مقابل والدین انجام نمی دهد، ممکن است در خلوت آن کار را انجام دهد و پنهان کاری کند.

علاوه بر این، تنبیه، تنها به متربی می آموزد که چه کاری را نباید انجام دهد، اما رفتار درست را به او یاد نمی دهد؛ مثلاً تنبیه ممکن است پرخاشگری متربی را کنترل کند، اما به او یاد نمی دهد که چگونه دوستانه رفتار کند. به همین دلیل، ریشه های رفتار نامطلوب در او باقی می ماند و رفتار درست را نمی آموزد.

اما تشویق چنین نیست. تشویق، رغبت های درونی را بر می انگیزد و با تقویت روحیه متربی، او را به انجام رفتار مطلوب سوق می دهد. از این رو، تشویق بیشتر از تنبیه در اصلاح منشأ درونی رفتار، مؤثر است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره زیان های تنبیه می فرماید:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَاقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتْوُّهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَاقْبَالَهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرَهُ عَمِي»؛

همانا دل ها را اشتیاق و روی کردن و پشت کردنی است. پس آن ها را از ناحیه میل و رغبت به دست آورید، که اگر به اکراه به کاری مجبور گردند، کور می شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۶۱)

بنابراین تا حد امکان باید از روش تشویق و تکریم شخصیت بهره گیریم، نه تنبیه. بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بر این نکته دلالت دارند که خداوند همواره با ادبیات تشویق و پاداش دهی با بندگان خود سخن گفته و تنها در مقابل کسانی که از فرامین الهی سرپیچی می کنند، از تهدید و تنبیه استفاده کرده است. هم چنین، خداوند، بشیر و مبشر بودن پیامبران را بر منذر بودن آنان مقدم داشته است:

((فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ)) (مائده: ۱۹)

((وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا)) (فرقان: آیه ۵۶)

و آن هنگام که خود را معرفی می کند، بر صفت رحمان و رحیم تأکید می نماید: ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ))

در ادعیه نیز چنین می خوانیم:

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»؛

ای کسی که رحمتت بر غضبت پیشی دارد.

بنابراین لازم است که در امر تربیت، تشویق را بر تنبیه مقدم کنیم و با استفاده از آن، رفتارهای درست را در مترئیمان پرورش دهیم. البته تنبیه را نیز می توان در مواردی به عنوان یک عامل بازدارنده، آن هم به صورت کنترل شده و ترجیحاً غیر بدنی تجویز کرد.

۶.۱. اعتدال در تربیت

اعتدال و میانه روی، زیربنای تعالیم اسلام است؛ به گونه ای که در همه دستورات و مقررات آن، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز، و در عبادت، تحصیل علم، خوردن، پوشیدن، رفاقت، دشمنی، انفاق و همه شئون زندگی، به میانه روی توصیه شده است. اصل تعادل از اصولی است که در قرآن کریم توجه خاصی به آن شده است. چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

((وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا))؛ (بقره: ۱۴۳)

ما شما را امتی میانه و معتدل قرار دادیم.

هم چنین در تمامی اعمال و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلی الله علیه و آله می توان تعادل را

مشاهده کرد. لذا بر والدین و مربیان تربیتی لازم است که در تمامی برنامه های تربیتی خود، این اصل مهم و اساسی را در نظر داشته باشند و آن را به کار بندند و همواره این سخن امام علی علیه السلام را به خاطر داشته باشند: «آدم جاهل یا افراط می کند یا تفریط.» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

۷.۱. صبر و حوصله در امر تربیت

یکی از مهم ترین خصائصی که داشتن آن برای والدین و مربیان امور تربیتی لازم و ضروری است، صبر و حوصله است. تربیت بدون صبر امکان پذیر نیست. شاید بتوان گفت علت آن که اغلب پیامبران بزرگ الهی قبل از نبوت دوره ای از زندگی خود را به چوپانی گذرانده اند، این بوده است که تمرین صبر کنند تا بتوانند در آینده در برابر مشکلات، بهتر استقامت نمایند.

خداوند متعال در قرآن، بارها پیامبر خود را به صبر دعوت کرده است:

((فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ)) (احقاف: ۳۵)

پس صبر کن، آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

و نیز فرموده است:

((أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)) (شرح: ۱)

ای پیامبر! آیا سینه ات را برایت نگشودیم؟

حضرت موسی علیه السلام نیز زمانی که می خواست به قصد هدایت فرعون به سوی او برود، از خدا چنین خواست:

((قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي)) (طه: ۲۵)

خدایا! سینه مرا گشاده گردان. (قدرت تحمل و ظرفیت مرا بالا ببر)

والدین نیز که قرار است امر تربیت فرزندانشان را بر عهده بگیرند، از این اصل تربیتی استثناء نیستند. (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰)

۸.۱. هماهنگی در رفتار و گفتار والدین و مریبان

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت، هماهنگی بودن گفتار و رفتار والدین و مریبان است؛ یعنی والدین و مریبان باید به آن چه از تربی می خواهند و به انجام آن دستور می دهند، عامل باشند. انطباق گفتار و رفتار، به خصوص در محیط خانه - که فضای شکل گیری منش ها و بینش های دینی و اخلاقی کودکان است - اهمیت فراوان دارد. پدر و مادر به عنوان اولین الگوی تربیتی فرزندان، باید پاک، متدین و عامل به دستورات الهی باشند تا بتوانند فرزندان پاک و صالحی تحویل جامعه دهند.

درباره مطابقت گفتار و رفتار و اهمیت دادن به عمل، روایات متعددی از معصومان علیهم السلام رسیده است؛ از جمله، امام صادق علیه السلامی فرمایند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلْسَانِكُمْ»؛

مردم را با اعمال خود به خوبی ها دعوت نمایید و تنها به زبان اکتفا نکنید. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۷۶)

یعنی آن چه را با زبان خوب یا بد می دانید، در عمل هم مورد توجه قرار دهید.

گذشته از روایات، سیره معصومان علیهم السلام نیز نشان می دهد که آنان آن چه را از دیگران می خواستند، پیش از دیگران، خود بدان عمل می کردند. به عنوان نمونه، فاطمه زهرا ۳۱ ضمن هدایت فرزندان به انجام فرایض دینی، ارزش واقعی آن را عملاً به آنان نشان می دادند. در همین زمینه، از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است: «در یکی از شب های جمعه دیدم که مادرم، زهرا علیها السلام، تا صبح نماز خواند و برای تک تک همسایه ها دعا نمود؛ ولی برای خود و اهل خانه دعایی نکرد. پرسیدم: چرا این همه برای دیگران دعا کردی و برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود: یا بنی، الجارُّ ثُمَّ الدَّارُ؛ فرزندانم، اول همسایه، بعد اهل خانه.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۱۲)

در قرآن کریم نیز شاهد هستیم که خداوند متعال از گفتار بدون عمل نهی کرده و آن را مورد سرزنش قرار داده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)) (صف: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آن چه را که انجام نمی دهید، می گویید؟

یکی دیگر از اصول تربیتی در اصلاح رفتار، اصل تدریج است. همان طور که رفتارهای نادرست به تدریج در افراد شکل می گیرد، کسب عادت های درست نیز به وقت نیازمند است و یک باره امکان پذیر نیست. از این رو، باید با مراقبت و استقامت، شالوده شخصیت مترتبان را به درستی استوار ساخت. برای دست یابی به این هدف بلند، باید آنان را به تدریج و گام به گام به سوی اصلاح رفتار رهنمون ساخت و در این راه، ظرفیت و موقعیت جسمی و روحی آنان را نیز در نظر گرفت.

در تعالیم اسلامی، توصیه های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی شده است. مثلاً امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید، سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. در آن هنگام، به او آموزش دهید که هفت بار بگوید: «محمّد رسول الله» و سپس تا چهارسالگی او را آزاد بگذارید. در آن سن، از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علیه و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید. در آن وقت، اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود و دیگر اجزای نماز را به او آموزش دهید. وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید دست و صورت خود را بشوید (به تدریج، وضو گرفتن را به او بیاموزید) سپس به او بگویید نماز بخواند. آن گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود... در این هنگام، وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و او را به نماز خواندن وادارید.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۹۳)

آن حضرت در مورد روزه گرفتن نیز فرموده است:

«ما اهل بیت هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی می رسند، به آن ها دستور می دهیم که نماز بخوانند؛ پس شما کودکان خود را از هفت سالگی به نماز امر کنید. و ما در هفت سالگی به کودکانمان امر می کنیم که به اندازه توانایی شان نصف روز یا بیش تر یا کم تر روزه بگیرند و هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر

آنان غالب شد، افطار کنند. این کار برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما پسران خود را در نُه سالگی به اندازه توانایی شان امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب گردید، از آنان بخواهید که افطار کنند.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۲۴)

تعالیم اسلام به صورت تدریجی به مردم عرضه، و قرآن نیز به تدریج نازل شده است. اما متأسفانه بعضی از والدین و مربیان قصد دارند در فرصتی کوتاه و سریع، مترئیان خود را به مقصودی که در ذهن دارند، برسانند؛ بدون آن که مقدمات آن را فراهم کرده باشد. حال آن که سرعت بیش از اندازه و فشار بیش از توان و ظرفیت طبیعی متربّی، فرایند درونی سازی مفاهیم تربیتی را مختل می سازد.

۱۰.۱. آسان گیری در تربیت

یکی از مهم ترین رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به افرادی که برای تبلیغ اسلام و ارشاد مردم و آشنا کردن آن ها با مبانی اسلام اعزام می شدند، این بود که «مژده بدهید، نترسانید، آسان بگیرید و سخت نگیرید.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۴، ص ۱۲۴)

هم چنین در احادیث متعددی توصیه شده است که در نمازهای جمعه و جماعات، حقوق ضعیفان و سالمندان و کودکان به سبب طولانی شدن نماز تضييع نگردد. چنان که نقل شده است روزی معاذ بن جبل - که در یکی از مساجد مدینه پیش نماز بود - در نماز جماعت سوره بلندی را تلاوت کرد و نماز را آن قدر طول داد که مردی در اثر خستگی و ناتوانی طاقت نیاورد و نتوانست نماز خود را با جماعت به پایان برساند؛ در میان نماز، قصد فرادا کرد، نماز خود را تمام نمود و به سراغ کار خود رفت. وقتی این خبر به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت بسیار ناراحت شدند و دستور دادند معاذ را حاضر کنند. آن گاه با ناراحتی به او فرمودند:

«يا مَعَاذُ، اَيَّاكَ اَنْ تَكُوْنَ قَتَانًا»؛

ای معاذ! مبادا مردم را از نماز جماعت فراری بدهی. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲۰)

این امر در تربیت کودکان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا کودکان همان طور که در حیطه شناخت محدود هستند، در حیطه عمل نیز توانایی کم تری دارند. لذا انتظارات والدین و مربیان تربیتی باید به اندازه وسع کودکان باشد.

در این خصوص روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرمایند:

«رحم الله من اعان ولده علی بزه. قال قلت کیف یعینه علی بزه؟ قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به ...»؛

خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت در جواب فرمودند: آن چه در توان کودک است، از او بپذیرد و آن چه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست، از او نخواهد و او را به گناه و طغیان وادار نکند و به او دروغ نگوید و در مقابل او اعمال احمقانه انجام ندهد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۰۹ و ج ۶، ص ۵۰)

در روایت دیگری نقل شده است که امام سجاد علیه السلام کودکان را وامی داشتند تا نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را با هم بخوانند. وقتی به آن حضرت اعتراض می شد، می فرمودند: «این کار برای آن ها سبک تر و بهتر است و سبب می شود به خواندن نماز رغبت بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی یا کار دیگری، نماز را ضایع نسازند.» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۹)

در قرآن نیز خداوند متعال در بیان دستورات و تکالیف دینی می فرماید:

((يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)) (بقره: ۱۸۵)

خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.

۲. روش های تربیت دینی

اشاره

روش های تربیت دینی، بر خلاف اصول، در همه جا کاربرد ندارند و ممکن است بسته به موقعیت های مختلف تغییر کنند. در واقع، روش های تربیت دینی، یک استراتژی هستند. حال این وظیفه والدین و مربیان است که با تشخیص درست، هر یک از این روش ها را با

توجه به شرایط متری به کار گیرند. روش های تربیتی را با توجه به مراحل رشد می توان به سه بخش تقسیم کرد.

۱.۲. روش های تربیتی پیش از تولد

اشاره

اولین سؤالی که به ذهن همه والدین و مربیان خطور می کند این است که تربیت را باید از چه زمانی آغاز کرد؟ پاسخ های متفاوتی به این پرسش داده شده است؛ برخی سنین شش تا هفت سالگی را مطرح کرده اند، عده ای شروع تربیت را از بدو تولد و برخی، شروع آن را از سال ها قبل از تولد می دانند. (داودی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

از حکیمی پرسیدند: «از چه زمانی باید تربیت را آغاز کرد؟» حکیم در پاسخ گفت: «از بیست سال قبل از تولد، و اگر به نتیجه لازم نرسیدید، معلوم می شود که باید زودتر از آن شروع می کردید.» در سیره معصومان علیهم السلام نیز سیر تربیت کودک پیش از تولد آغاز می شود، یعنی از زمان انتخاب همسر و ازدواج.

۱.۱.۲. انتخاب همسر مناسب

با انتخاب همسر، تقریباً، کانون تربیت فرزندان شکل می گیرد؛ زیرا عوامل مؤثر در تربیت، گذشته از مسائل ذاتی - که در اختیار انسان نیست - یا عوامل وراثتی هستند یا محیطی؛ که انتخاب همسر، عامل وراثتی و بخش مهمی از عوامل محیطی را تعیین خواهد کرد. تربیت در محیط خانواده و اجتماع شکل می گیرد و در این میان، خانواده مهم ترین نقش را ایفا می کند؛ زیرا کودک حساس ترین سال های رشد و تربیت خود را در خانواده می گذراند. از این رو، اگر همسران از لحاظ جسمی، افرادی سالم و از لحاظ روحی و معنوی، صالح و تربیت یافته باشند، به جد می توان گفت که بخش مهمی از تربیت فرزند سامان یافته و تضمین شده است. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هم دیگران را به رعایت این نکته مهم سفارش می کردند و هم خود در انتخاب همسر دقت داشتند. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ»؛

به هم شأن خود زن بدهید و از هم شأن خود زن بگیرید و برای نطفه های خود

جایگاه مناسب انتخاب کنید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲)

لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها علی علیه السلام را شایسته و هم شأن دختر خود، حضرت زهرا ۳ دانستند، هر چند ایشان خواستگاران بسیاری داشتند.

۲.۱.۲. آداب مباشرت (آمیزش)

روایات بسیاری درباره آداب آمیزش و تأثیر آن در روح و جسم فرزند وارد شده است. حالات روحی و معنوی انسان و حتی نوع غذا به قدری در شاکله روحی فرزند مؤثر است که پیامبر قبل از انعقاد نطفه فاطمه زهرا ۳ به دستور خداوند، چهل روز خلوت گزید و به روزه و عبادت پرداخت. در پایان چهل روز هم از غذاهایی بهشتی که جبرئیل برای ایشان آورده بود، تناول کرد و نتیجه آن شد که یازده امام معصوم از نسل آن بانوی اطهر متولد شدند. در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره می‌کنیم:

الف) تأثیر در صحت و سلامت جسمی و حتی چهره فرزند

امام حسن علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«فإن الرجل إذا أتى أهله فجامعها بقلب ساكن و عروق هادیه (أی غیر مضطربه) و بدن غیر مضطرب و استكنت تلك النطفه فی جوف الرحم خرج الرجل يشبه أباه و أمه، و إن هو أتاها بقلب غیر ساكن و عروق غیر هادیه و بدن مضطرب اضطرت النطفه فوقت فی حال اضطرابها علی بعض العروق، فإن وقعت علی عرق من عروق الأعمام أشبه الولد أعمامه و إن وقعت علی عروق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله»؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷)

هرگاه شخص با قلبی ساکن و آرام و عروق و رگ های آرمیده و بدن غیر مضطرب با همسرش خلوت کند و همبستر شود و نطفه اش در درون رحم قرار گیرد، فرزندی که متولد خواهد شد شبیه پدر و مادرش خواهد بود. اما اگر مرد با قلبی غیر آرام و عروق و رگ های غیر آرمیده و بدنی مضطرب با همسرش نزدیکی کند، نطفه اش با اضطراب در رحم قرار می‌گیرد و روی یکی از عروق واقع می‌شود؛ حال اگر بر عرقی از عروق عموها قرار گیرد، فرزند به آن‌ها شباهت می‌یابد و اگر بر عرقی از عروق دایی‌ها بیفتد، به آن‌ها شبیه می‌گردد.

ص: ۸۹

تأثیرات جسمی دیگری نیز از شرایط و مکان آمیزش نشأت می‌گیرد که در روایات به آن اشاره است.

ب) تأثیر معنوی یا تأثیر در روح و روان فرزند

رعایت آدابی از قبیل ذکر نام و یاد خدا، با وضو و طهارت بودن و دعا کردن پیش از آمیزش و تشکیل نطفه از لقمه حلال موجب جلوگیری از دخالت شیطان در شکل‌گیری نطفه می‌شود. خداوند پس از آن که شیطان بر آدم سجده نکرد و از درگاه الهی رانده شد و برای اغوای بندگان فرصت طلبید، به او فرمود:

((وَ اسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ))؛ (اسراء: ۶۴)

هر کدام از آن‌ها را که توانستی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی.

در تفسیر عیاشی نقل شده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره نحوه شریک شدن شیطان در اموال و فرزندان سؤال کرد. امام فرمود: «آنچه از مال حرام به وجود آید، شریک شیطان است. گاه این شرکت شیطان همراه مرد است تا این که آمیزش کند. از این رو، اگر مال او حرام باشد، فرزند از نطفه شیطان و مرد خواهد بود.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹)

با توجه به تأثیراتی که شرایط زمانی، مکانی، روحی و روانی آمیزش بر تشکیل نطفه فرزند دارد معصومان علیهم السلام آداب خاصی را برای آمیزش همسران مطرح کرده‌اند. امروزه با پیشرفت علوم، پذیرش این گونه تأثیرات آسان‌تر شده است؛ زیرا تأثیر ژن‌ها و عوامل نهفته در آن‌ها از نظر علمی به اثبات رسیده است.

عوامل محیطی نیز بخشی از عواملی هستند که در غلبه یا نهفتگی ژن‌هایی که صفات خاص جسمی یا روحی را پدید می‌آورند، مؤثرند.

۲.۲. روش‌های تربیتی در آغاز تولد

اشاره

در سیره معصومین علیهم السلام، آداب و سنت‌هایی یافت می‌شود که مختص زمان تولد فرزند تا

روز هفتم پس از تولد است و عمل به آن‌ها زمینه‌های مساعدی را برای تربیت فرزند به وجود می‌آورد. ممکن است نقش برخی از این آداب در تربیت فرزند برای ما مخفی باشد یا تأثیر کم‌تری داشته باشند، ولی به هر حال تأثیر خود را خواهند گذاشت.

بخشی از این روش‌ها زمینه‌های تربیت بعدی را فراهم می‌کنند و برخی خود نیز اثر تربیتی مستقیم دارند. از مجموع همین تأثیرات جزئی است که تربیت تحقق می‌یابد؛ زیرا تربیت، امری لحظه‌ای نیست که یک‌باره صورت پذیرد، بلکه امری تدریجی است و با فراهم شدن زمینه‌های لازم، از بین رفتن عوامل مزاحم، رعایت آداب و دستورهای تربیتی و نیز استفاده از شیوه‌های مناسب تحقق می‌یابد. برخی از این آداب عبارت‌اند از:

۱.۲.۲. اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد

نخستین کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پس از تولد فرزند انجام می‌دادند، این بود که در گوش راست او اذان، و در گوش چپ او اقامه می‌گفتند.

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این عمل در روان کودک تأثیری خواهد داشت یا این که صرفاً آداب و سنتی است که والدین با عمل به آن کسب ثواب می‌کنند؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً در برخی روایات آثار جسمی و روحی برای این عمل بیان شده است. از جمله محفوظ ماندن فرزند از جنون، پیسی و غش. بر اساس این روایات، اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد موجب آرامش روحی او و ایمنی از شر شیطان خواهد شد.

ثانیاً این عمل از نظر علمی نیز توجیه پذیر است. پژوهشگران اثبات کرده‌اند که کودکان نه تنها در روزهای اول تولد گفته‌های ما را می‌شنوند و در ذهن خود ضبط می‌کنند، بلکه پیش از تولد نیز از صدای قلب و حرکت غذا در روده و معده مادر و حتی صداهای بیرونی مثل صدای پدر و مادر و اطرافیان اثر می‌پذیرند و نسبت به آن صداهای انس پیدا می‌کنند. یکی از علل آرامش نوزاد در آغوش مادر، انس او با صدای قلب مادر در زمان بارداری است.

در یک آزمایش، برای تعدادی از زنان باردار، نوار سرودی که خودشان خوانده بودند، در هفته‌های آخر حاملگی پخش شد. پس از زایمان، کودکان آن‌ها با آن سرود آرامش

بیشتری می یافتند تا سرودی دیگر، هر چند که آن را هم مادرشان می خواند. در آزمایشی دیگر، کودکان ترجیح می دادند به سرودی که مادرشان خوانده است گوش دهند تا سرودی که شخص دیگری قرائت می کرد. (داودی، ۱۳۸۹، ص ۵۰)

بنابراین، اذان و اقامه گفتن در گوش کودک از سه جهت می تواند تأثیر تربیتی داشته باشد. نخست، تأثیرات جسمی و ایمنی از بیماری هایی که ممکن است کودک به آن ها دچار شود. دوم، تأثیرات معنوی و آرامش روحی که با دوری از شیطان برای کودک حاصل می شود و سوم تأثیرات اعتقادی و مذهبی که باعث می شود کودکان در آینده به آن مفاهیم انس و علاقه بیشتری پیدا کنند.

۲.۲.۲. انتخاب نام نیک برای نوزاد

نام گذاری برای همه اشیا یی که انسان با آن ها سر و کار دارد، ضروری است. زیرا انسان برای شناختن و شناساندن هر چیزی، محتاج به شناخت نام آن است. مثلاً برای شناساندن خود به دیگران ناگزیر از بیان نام خویش است. این مسأله به قدری مهم است که بر نام گذاری فرزند پیش از تولد او تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم از جدم نقل کرده که امیرمؤمنان فرموده است:

«سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنَّ لَمْ تَدْرُوا أَمْ ذَكَرْتُمْ أَمْ أَنْتُمْ فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَّا سَمَّيْتَنِي وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ»؛

فرزندان خود را قبل از آن که متولد شوند، نام گذاری کنید، و اگر نمی دانید پسر است یا دختر، از نام هایی استفاده کنید که بر هر دو می نهند، زیرا کودکانی که بر آن ها نام نهاده نشده و پیش از تولد از بین می روند، در روز قیامت به پدر خود اعتراض می کنند که چرا بر من نامی نهاده و از همین رو، پیامبر صلی الله علیه و آله محسن را قبل از تولد نام نهاد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۸)

امام علی علیه السلام در جای دیگری فرموده است:

«أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ، فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ»؛

اولین نیکی انسان به فرزندش، نام نیکی است که برای او انتخاب می کند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱۱، ص ۳۶۷)

معصومان علیهم السلام بر همه فرزندان خود نام هایی با معانی عالی می نهادند و همواره سعی می کردند جامعه و محیط از نام های نیکو و بامعنا بهره مند و از نام های بی معنی و زشت خالی باشد. آنان نام های بد افراد و حتی مکان ها را عوض می کردند و نام های نیکو بر آن ها می نهادند. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۷۱۰)

اما نام چه تأثیری در تربیت دارد که به نیکو بودن آن سفارش شده است؟ پاسخ این است که نام نیک از چند جهت در انسان تاثیر گذار است:

- نام هر انسانی نماد او و بیانگر هویت و شخصیت او در مقابل دیگران است. بنابراین، انتخاب نام نیک، علاوه بر این که احترام به شخصیت انسان است، احترام دیگران را نیز بر می انگیزد.

- نام انسان از آغاز تا پایان عمر و حتی در قیامت همراه انسان است و بر او اثر تلقینی دارد؛ زیرا همه افرادی که با انسان سر و کار دارند، او را با این نام می خوانند.

- نام گذاری فرزندان به نام های بزرگان دین موجب می شود که خانواده و جامعه، روح دینی پیدا کند و این مسأله در تربیت و هدایت فرزندان مؤثر است.

- انسان به طور ناخودآگاه می خواهد با بزرگانی که نام او از آن ها گرفته شده است، همانند شود و خود را مشابه آن ها جلوه دهد. بنابراین می کوشد چنان رفتار کند که آن ها رفتار می کرده اند.

- نام های بد و ناشایست، علاوه بر آثار سوئی که بر روان انسان دارند، دستاویزی می شوند برای تمسخر دیگران. این مسأله، خصوصاً در زمان کودکی، به شخصیت کودک لطمه جدی وارد می سازد.

با توجه به این نکات است که یکی از حقوق فرزند بر پدر، انتخاب نام نیکو برای اوست. اما متأسفانه اخیراً شاهد پیدایش نام هایی هستیم که هیچ سنخیتی با توصیه های اهل بیت علیهم السلام ندارند و این امر زنگ خطری برای والدین متدین و آگاه است.

آداب دیگری نیز برای کودک تازه متولد شده در روایات ذکر شده است که برخی از آن ها از این قرار است: عقیقه کردن، ختنه کردن نوزاد پسر، تراشیدن سر نوزاد و صدقه دادن به وزن آن، تحنیک یا کام برداشتن و پوشش نوزاد. (رک: داودی، ۱۳۸۹، ص ۵۹؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۶ و ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴)

اشاره

در این خصوص، اولین نکته ای که والدین و مربیان باید به آن توجه داشته باشند، آگاهی از مراحل رشد متربی است. اگر والدین و مربیان نسبت به مراحل رشد متربی خود آگاهی های لازم را نداشته باشند، نخواهند توانست به نحو شایسته ای سیر تربیت را هدایت کنند و همین امر باعث از دست رفتن فرصت های تربیتی می شود.

از نگاه روایات، رشد به سه مرحله تقسیم می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده اند:

«الْوَلَدُ سَبْعُ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعُ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعُ سِنِينَ»؛

فرزند، هفت سال اول عمرش را امیر، هفت سال دوم را غلام و هفت سال سوم را وزیر است. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲)

لذا تربیت نیز باید متناسب با این سه مرحله باشد که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

۱.۳.۲. هفت سال اول (مرحله ناپیروی اخلاقی)

هفت سال اول در روایات اسلامی به سال های سیادت و سروری کودک نام گذاری شده است، هفت سالی که نقش عمده ای نیز در تربیت دارند. با توجه به ویژگی های خاص کودک در این دوران، تربیت نیز از ظرافت های خاصی برخوردار است. پیازه، یکی از روان شناسان معروف در حوزه رشد کودکان، این مرحله از رشد را به مرحله «ناپیروی اخلاقی» نام گذاری کرده است، که با نگاه اسلامی قرابت بسیاری دارد.

روایات تأکید کرده اند که در این مرحله از رشد (هفت سال اول)، فرزندانتان را آزاد بگذارید تا بازی کنند. البته باید توجه داشت که آزاد گذاشتن کودک برای بازی، منافاتی با تربیت او در هفت سال اول ندارد؛ بلکه تربیت در این دوران باید به صورت غیر مستقیم و در قالب بازی، داستان، مسابقه و... باشد. زیرا در این مرحله از رشد، اطاعت پذیری کودکان بسیار کم است.

ضمن این که والدین باید توجه داشته باشند که یادگیری مشاهده ای در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار است. شاید به همین دلیل، از والدین خواسته شده است که در مقابل فرزندانشان کارهای ناشایست انجام ندهند.

در این مرحله، کودک آزادی عمل بسیاری دارد، آن هم به این دلیل که هنوز قوه فهم و درک او به درستی شکل نگرفته است. لذا توقع انجام رفتار کاملاً منطقی از او نایبجاست.

روایات نیز تأکید کرده اند که کودک در این سن، قدرت درک و فهم بسیاری از حقایق را ندارد. این نکته با توجه به دو دسته از روایات به دست می آید: دسته اول، روایاتی که بیان کرده اند فرزندانان را زمانی امر به نماز کنید که به قوه فهم رسیده باشند (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۰۶) و دسته دوم، روایاتی که بیان می کنند فرزندانان را در هفت سالگی امر به نماز کنید. (رک: همان، ص ۴۰۹)

از کنار هم گذاشتن این دو دسته روایات، حاصل می آید که کودک در حدود هفت سالگی به حداقل سطح درک و فهم می رسد.

اگر چه هفت سال اول سال های امارت و سروری کودکان است، اما این امارت بی حد و حصر نیست، بلکه مرز آن جرأت و جسارت یافتن در مقابل والدین است. زیرا کودک هر چند که هنوز خردسال است، حق جسارت نسبت به والدین خود را ندارد و رفتار و گفتار پرخاشگرانه از او پذیرفته نمی شود. (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۳۷۴)

در واقع، امارت و سروری کودک در حیطة بازی کردن است، آن جاست که آزاد است و نباید مانع او شد. (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۶)

برای مثال، اگر کودک در حین بازی، اسباب بازی اش را خراب کند، اشکالی ندارد و تنبیهی برای او در نظر گرفته نمی شود؛ اما اگر از روی عصبانیت اسباب بازی اش را پرت کند و باعث خراب شدن آن شود، باید با پیامد رفتار پرخاش گرانه اش مواجه گردد.

هفت سال اول عمر کودک، سال های نگهداری و مراقبت از او و فراهم کردن زمینه های رشد استعدادهای نهفته اوست؛ لذا بازی با کودک و فراهم کردن اسباب بازی های متنوع، به رشد استعدادهای خدادادی او منجر می شود و ظرفیت های نهفته او را شکوفا می کند. چنان که در روایت آمده است که هر چه تجربه بیشتر شود، عقل افزایش می یابد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۲۸)

پس باید دقت داشت که هر بازی، در واقع، تجربه ای جدید برای کودک است که عقل او و به تبع آن، هوش او را افزایش می دهد. تحقیقات روان شناختی نیز نشان داده است که هر چه

محرک بیشتری وارد سیستم مغز شود، سیناپس (ارتباط) بیشتری بین سلول های عصبی مغز ایجاد می کند که در نهایت منجر به افزایش هوش می شود. (کالت، ۱۳۸۹، ص ۲۷۶)

در هفت سال اول عمر کودک، تربیت دینی به صورت غیرمستقیم و بدون اجبار است. بازی، یادگیری مشاهده ای و شرطی سازی، از جمله روش های غیرمستقیم تربیتی است. در مورد بازی و یادگیری مشاهده ای نکاتی به اختصار بیان شد، اما در خصوص شرطی سازی به ذکر این نکته کفایت می کنیم که در روایت توصیه شده است در روزهای جمعه به فرزندان میوه یا گوشت بدهید. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۴)

در واقع والدین با این اقدام، روز جمعه را - که عید مسلمین است - در نظر کودک خود خوشایند می سازند و با شرطی سازی کلاسیک، این مفهوم را در او نهادینه می کنند. در شرطی سازی کلاسیک، همراهی یک محرک طبیعی با یک محرک شرطی، باعث بروز همان پاسخ طبیعی به محرک شرطی می شود. لذا درک لذت خوردن گوشت در روز جمعه، این روز را در نظر کودک خوشایند می کند.

در هفت سال اول، نباید در تربیت دینی سخت گیری کرد؛ بلکه صرفاً باید ذائقه کودک را با دین آشنا نمود. لذا در روایات توصیه شده است که به کودک سه ساله خود بگویید که هفت بار ذکر «لا اله الا الله» را بگوید و پس از آن رهایش کنید تا سه سال و هفت ماه و بیست روز. در آن هنگام، او را با نام پیامبر آشنا کنید و... (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۱) در واقع، باید کودک را با دین آشنا کرد، بدون آنکه اجباری در انجام تکالیف دینی رخ دهد.

۲.۳.۲. هفت سال دوم (مرحله دگر پیروی اخلاقی)

مرحله دوم رشد (هفت سال دوم) در لسان روایات، مرحله «غلامی» معرفی شده است. پیاژه این مرحله را از حیث رشد اخلاقی، مرحله «دگر پیروی اخلاقی» نامیده است. در این مرحله با توجه به آن که کودک قدرت فهم پیدا کرده و اطاعت پذیری او بیشتر شده است، تعلیم و تأدیب آغاز می شود. (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷ و ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۲)

برخی از روان شناسان بهترین مرحله برای تربیت را سنین ۶ تا ۱۲ سالگی دانسته اند؛ زیرا در این مرحله از رشد، کودک تا حدود زیادی به قوه فهم رسیده، ضمن آن که هنوز آتش فشان درونش روشن نشده و به سن بلوغ نرسیده است.

در هفت سال دوم، دو وظیفه بر عهده مربیان است؛ تعلیم و تأدیب. تعلیم می تواند در حیطه آموزش های دینی، هم چون قرآن، عقاید، اخلاق و احکام باشد. همان طور که مشخص است صرف آموزش های دینی، این توان را به فرزند نمی دهد که بتواند بار زندگی را بر دوش گرفته و به سلامت به مقصد برساند؛ لذا برخی دیگر از آموزش ها نیز

در روایات بیان شده است که ما از آن‌ها تحت عنوان «آموزش‌های پایه و عمومی» یاد می‌کنیم؛ آموزش‌هایی هم چون سوارکاری، تیراندازی، نخ‌ریسی، شنا و... (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷)

در واقع به گفته امام علی علیه السلام هر آنچه که فرزند برای آینده زندگی‌اش به آن نیاز دارد، باید به او آموخته شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۳۳) این تعالیم از هفت سال دوم شروع می‌شود و متناسب با افزایش سن کودک، جدی‌تر و پررنگ‌تر می‌گردد.

وظیفه مهم دیگری که والدین و مربیان در هفت سال دوم بر عهده دارند، تأدیب است. تأدیب به معنای نیکو کردن اخلاق متربی و تربیت کردن و آموختن ادب به اوست، که البته ممکن است گاهی نیز با گوشمالی همراه باشد. طی هفت سال دوم، والدین و مربیان، شخصیت کودک را شکل داده و او را آماده ورود به اجتماع می‌کنند. لازمه این کار، اعمال برخی از سخت‌گیری‌هاست که برخلاف هفت سال اول، با طبع کودک در این دوره سازگار است. البته باید توجه داشت که افراط در هر امری ناپسند است.

در این مرحله از رشد، آموزش نماز و روزه نیز شروع می‌شود. روایات تصریح کرده‌اند که کودکان خود را در هفت سالگی امر به نماز کنید، در هشت سالگی، در صورت ترک نماز، آنان را مؤاخذه نمایید و در نه سالگی آنان را در صورت ترک نماز تنبیه کنید. (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۳ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۵، ص ۱۳۴)

بنابراین در هفت سال دوم، تربیت به صورت جدی‌تر پیگیری می‌شود. درباره روزه نیز ابتدا به توان کودک نگاه می‌کنیم و زمانی که توانش را پیدا کرد، از او می‌خواهیم روزه بگیرد و البته قبل از آن، با صوم‌التأدیب (روزه نیم‌روز) او را برای انجام این تکلیف آماده می‌کنیم. (رک: محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۷)

۳.۳.۲. هفت سال سوم (مرحله خود پیروی اخلاقی)

با شروع هفت سال سوم، کودک وارد برهه‌ای از زندگی می‌شود که از حساسیت بسیاری برخوردار است؛ دورانی که از آن به عنوان «نوجوانی» یاد می‌شود. این دوران، دوران گذار از دوره کودکی به بزرگسالی و رها کردن هویت کودکی و کسب هویت بزرگسالی است.

نوجوانی یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های زندگی هر فرد است. زیرا نوجوان از مرز

کودکی گذشته و وارد مرحله نوینی شده که در زندگی او منحصر به فرد است. برای عبور از مرحله کودکی به مرحله جوانی بایستی از صخره های لغزان نوجوانی گذشت و تحولات گوناگون و حساسی را تجربه کرد.

هر یک از روان شناسان، تبیینی برای این دوران ارائه کرده اند. فروید این دوران را زمان شروع مجدد جنگ بین نهاد، من و فرامن می خواند که نوجوان را به سوی سازش جدیدی سوق می دهد. در این میان اگر نهاد پیروز شود، او فردی غیر اخلاقی خواهد شد و اگر فرامن غالب شود، راهی جز روان آزرده گی در پیش نخواهد داشت.

پیازه نیز نوجوانی را مرحله گذار از تفکر عملیات عینی به مرحله عملیات انتزاعی و زمان عبور از «دگر پیروی اخلاقی» به «خود پیروی اخلاقی» داشته است.

اریکسون نیز این دوران را مرحله «بحران هویت» می نامد؛ با این بیان که نوجوان تلاش می کند تا از سردرگمی خارج شده و هویت خود را باز یابد. (منصور، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰) در این مرحله سنی، روابط والدین و نوجوان دچار تعارض می شود؛ زیرا نوجوان در عین وابستگی به خانواده، خواهان استقلال است و با آن که گروه همسالان برای نوجوان مهم می شود، اما هنوز والدین بر او تأثیر گذارند. در این دوره، صمیمت ها عمیق تر و محکم تر می شود و نوجوان برای دست یابی به هویت شخصی، جنسی، اجتماعی و حرفه ای به تکاپو می افتد. (همان، ص ۲۰۲)

اریک فروم نیز یکی از نیازهای اساسی انسان را نیاز به هویت می داند، یعنی هر انسان نیاز دارد به درک خاص و منحصر به فردی نسبت به خود دست یابد. لذا شخصیت هر انسان بر اساس فرصت ها و امکاناتی که جامعه و فرهنگ برای او فراهم می آورند، شکل می گیرد. (شریفی، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

حال ممکن است سؤال شود که آیا در منابع دینی ما نیز مرحله نوجوانی به عنوان مرحله بحران هویت مطرح شده است؟ در جواب باید بگوییم که این دوران در روایات ما، زمان کشمکش بین عقل و حلق معرفتی شده است، یعنی زمانی که بین این دو قوه رقابت است تا در نهایت یکی غالب شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ وَ الْكَمَالُ فِي الْعَقْلِ وَ لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحُمُقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَيَّ

الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ»؛

زیبایی در زبان است و کمال و آراستگی در عقل، و همواره یکی از عقل و حمق برفرد غالب و چیره می گردد تا سن هجده سالگی. پس چون فرد به هجده سالگی رسید، هر کدام از عقل و حمق که در او بیش تر باشد براو غالب و چیره می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۶)

از این رو لازم است که والدین، خصوصاً پدرها، با نوجوانشان طوری برخورد کنند که عقل در او غلبه کند و لازم نباشد برای اثبات خود دست به رفتار احمقانه بزنند.

با توجه به حساسیت این دوره، وظیفه والدین و مربیان تربیتی نیز سنگین تر می شود. وظایف والدین یک نوجوان به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول، کمک به شکل گیری هویت فردی نوجوان و بخش دوم، کمک به شکل گیری هویت اجتماعی او.

برای کمک به شکل گیری هویت فردی، پدر و مادر می توانند از طریق واگذاری مسئولیت های سبک به نوجوان، احترام به او، و دوستی و مشورت کردن با او سبب شوند که نوجوان به خود اعتماد کرده و هویت فردی اش را به درستی شکل دهد. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۶ و ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۳۷)

اگر والدین وظیفه خود در این بخش را به خوبی انجام دهند، فرزندشان نیز هویت خود را مبتنی بر اعتقادات دینی شکل خواهد داد؛ زیرا ویژگی بحران هویت، بحران در سه حیطه جنسی، شغلی و اعتقادی است و احترام به نوجوان، مشورت و دوستی با او کمک می کند تا او هویت خود را در این سه حیطه به درستی شکل دهد.

در بخش هویت اجتماعی نیز پدر و مادر می توانند با کمک به شکل دهی تعاملات اجتماعی مناسب و انتخاب دوست، در شکل گیری هویت اجتماعی نوجوانشان دخیل باشند که ثمره این شکل دهی در ازدواج و به مشارکت گذاشتن هویت فردی پیدا می شود. این امر یعنی فراهم کردن زمینه ازدواج، یکی از مهم ترین وظایف والدین می باشد. (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱، ص ۸۰)

البته باید توجه داشت که تربیت نوجوان بدون توجه به شرایط و ویژگی های او امکان پذیر نیست. پس برای یک تربیت درست، ابتدا باید شناخت درستی از ویژگی های نوجوانان داشته باشیم. در ادامه به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می کنیم.

۱.۳. استقلال طلبی

یکی از مهم ترین ویژگی های نوجوانی، استقلال طلبی است. کودکان در دوران دبستان، هر چه اولیای مدرسه بگویند می پذیرند و آن را انجام می دهند، اما در دوران راهنمایی و متوسطه از دستورها سرپیچی می کنند تا استقلال خود را ثابت کنند. والدین در بسیاری از موارد، این سرپیچی ها را به معنای لجبازی و خودسری گرفته و سعی می کنند با آن برخورد کنند؛ حال آن که استقلال طلبی، ویژگی شاخص این مرحله رشد و لازمه استقلال نوجوانان در آینده است.

این استقلال به طرق مختلفی نمایان شده و خود را نشان می دهد؛ برای مثال انتقاد از مراجع قدرت یکی از موارد آن است.

نوجوانان به دلیل دستیابی به تفکر انتزاعی (کامل شدن رشد فیزیولوژیک مغز) و ناآگاهی از محدودیت های اجرایی و عملی، جهان را به گونه آرمانی تجسم می کنند. به همین دلیل، عملکرد مراجع اقتدار مانند پدر، مادر، معلم، حکومت و... را با ایده آل ها و احتمالات خود می سنجند و نقص هایی در آنان می یابند و انتقاد می کنند.

اگر خانواده ها و بزرگ ترها بدانند که این ویژگی طبیعی است و نشانه رشد شناختی نوجوان است، و به انتقادهای نوجوان مجال بدهند و او را با شرایط و تنگناهای عملی آشنا کنند، در مواجهه با نوجوانان موفقیت بیشتری خواهند داشت. پس باید کوشید این استقلال را به رسمیت شناخت و آن را هدایت کرد. (بیابانگرد، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰)

۲.۳. علاقه به دوستی با همسالان

نوجوانان و جوانان در این سنین، به گروه همسالان بیشتر علاقه مند می شوند؛ با آنان روابطی دوستانه و صمیمانه برقرار می کنند و دوست دارند زمان بیشتری را با آنان بگذرانند. این علاقه و دوستی گاه تا مرحله عشق ورزیدن نیز پیش می رود. آن ها چون مسائلی مشابه هم دارند، به همسالان خود پناه می برند، با یک دیگر انس می گیرند و

رفتارشان بر یک دیگر تأثیر می گذارد. (همان، ص ۱۸۵)

نکته مهمی که در این زمینه باید بدان توجه داشت، شکل گیری دوستی های افراطی است که می تواند آسیب بسیاری به سلامت روان نوجوان بزند. برای این منظور، باید کوشید که از کودکی مهارت ارتباط مؤثر را به فرزند آموخت و او را آماده ساخت تا در این مرحله از رشد بتواند ارتباطی درست، منطقی و معقول با دیگران برقرار کند.

۳.۳. حساسیت و زودرنجی

برخورد با نوجوان، به دلیل این که در دورانی بحرانی به سر می برد و تغییرات هورمونی زیادی در بدن او رخ می دهد، از حساسیتی ویژه ای برخوردار است؛ زیرا ممکن است نوجوان در برابر هر برخورد والد یا مربی، واکنشی تند نشان دهد؛ در مقابل انتقادهای داد و فریاد کند؛ درها را به هم زند یا اشیا را پرتاب کند. والدین و مربی باید این وضعیت بحرانی را درک کنند و با رفتاری منطقی و معقول یاری شان کنند تا این دوران را به سلامت پشت سر بگذارند.

اولیای الهی این دوره را دوره «جنون و مستی» خوانده اند (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۱۰) زیرا در این سن، عواطف و احساسات بر عقلانیت چیره می شود. کمک به افزایش عزت نفس نوجوان و بالا بردن اعتماد به نفس در او، کمک شایانی در گذراندن این مرحله بحرانی است.

۴.۳. میل به زیبایی و زیبا بودن

از دیگر ویژگی های دوران نوجوانی، میل به زیبایی و زیبا بودن است. نوجوان به دلیل «خود مرکزبینی» همیشه یک تماشاچی خیالی دارد و می پندارد که دیگران همواره او را زیر ذره بین قرار داده اند و به همین دلیل، نسبت به ظاهر خود حساس می شود. البته با توجه به ویژگی های روان شناختی زن و مرد، این میل در دختران قوی تر است. بنابراین باید این احساس را درک نمود و تا جایی که در محدوده شرع و عقل باشد، با آن مخالفت نکرد.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز به این موضوع توجه داشته اند؛ تا جایی که امام علی علیه السلام هنگام خرید،

ص: ۱۰۱

پیراهن گران تر را به غلامشان - که جوان بود - می دادند و خودشان لباس ارزان تر را برمی داشتند. والدین و مربیان آگاه نیز باید این ویژگی نوجوانان را شناخته و در حد اعتدال و چارچوب شرع آن را برآورده سازند.

۵.۳. میل به پرستش و معنویت

از دیگر ویژگی های نوجوانی، میل به پرستش و معنویت است. قلب جوان هم چون آینه ای است که هنوز زنگار نگرفته به همین دلیل است که گرایش به معنویت و پرستش در او بیش تر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می فرمایند: «به شما درباره نوبالغان و جوانان سفارش می کنم که به نیکی با آن ها رفتار کنید. زیرا آن ها دلی رقیق تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند، ولی پیران از قبول دعوتم سر باز زدند و به مخالفتم برخاستند.» (محدث قمی، بی تا، ج ۲، ۱۷۶)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: «نوجوانان را دریابید؛ زیرا آنان سریع تر به کارهای خیر روی می آورند.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۳۶)

البته باید توجه داشت که بروز شک و شبهه در ذهن نوجوان، به علت فعال شدن هوش انتزاعی، کاملاً طبیعی است و بلکه نویدی است بر این که او از نظر عقلی کامل شده است و می خواهد همه چیز را بر مبنای عقل و خرد بفهمد. پس باید او را یاری دهیم، نه آن که با اتهام بی دینی، مسیر فهم دین را برایش سد کنیم.

اریکسون، دو مؤلفه را در شکل دهی به احساس هویت دخیل می داند؛ کاوش و احساس تعهد. یعنی احساس تعهد نسبت به ارزش ها، عقاید و هدف ها بعد از یک دوره کاوش رخ می دهد. (لورابروک، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۹) نوجوان جستجو می کند تا به احساس تعهد برسد. حال اگر والدین و مربیان بتوانند در مسیر جستجوگری برای احساس تعهد به نوجوانشان کمک کنند، درواقع او را بیمه ساخته اند تا با هویتی منسجم مسیر زندگی اش را ادامه دهد و مشکلاتش را به خوبی پشت سر بگذارد.

والدین و مربیان پس از انجام همه این اقدامات در سه مرحله از رشد، می توانند آسوده

باشند که وظیفه شان را به درستی انجام داده اند. زیرا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان تا بیست و یک سالگی در اختیار والدینشان هستند که آن ها را تربیت کنند و اگر اصلاح نشدند دیگر خیری در آن ها نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱، ص ۹۵) یعنی دیگر شخصیت جوان شکل گرفته و امکان تأثیر گذاری والدین و مربیان به حداقل می رسد.

نتیجه گیری

تربیت دینی مانند هر امر دیگری از اصول و روش هایی تشکیل شده است. در این راستا از آیات و روایات، دوازده اصل استخراج شده که این اصول، همواره و در همه مراحل تربیت، ساری و جاری است و روش های تربیتی بر مبنای آن ها پایه گذاری می شوند. اصولی مانند محبت کردن، رعایت عدالت، تناسب قوانین با سن متربی و

اما صرف پایبندی به اصول، تربیت ساز نیست و نیاز به اعمال روش های مناسب دارد. ما این روش ها را در سه مرحله مورد بررسی قرار دادیم: پیش از تولد، آغاز تولد و پس از تولد. تربیت را باید قبل از تولد شروع کرد؛ همان گونه که در روایات نیز بر این مسأله تأکید شده است. در بدو تولد نوزاد نیز اقدامات تربیتی انجام می گیرد و تنها شکل و روش آن فرق می کند.

اما تربیت به صورت جدی، مدتی پس از تولد شروع می شود که در این بخش از تقسیم مشهور «سه هفت سال» استفاده می شود. ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله، هدف، بیان مختصات و ملزومات دینداری در کودکی، نوجوانی و جوانی بود؛ از این رو، امکان بررسی جزئی هر مرحله از مراحل رشد محقق نشد. خود این مسأله پژوهش های مفصلی می طلبد.

قرآن کریم.

نهج البلاغه، قم: دارالهجره، بی تا.

صحیفه سجادیه، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.

۳. -----، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ ق.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، چاپ اول، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ۱۴۱۳ ق.

۷. برک، لورا، روانشناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ بیستم، تهران: انتشارات ارسباران، ۱۳۹۰.

۸. بروجردی، آقاحسین، جامع أحادیث الشیعۀ، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

۹. بیابانگرد، اسماعیل، روانشناسی نوجوانان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.

ص: ۱۰۴

۱۱. حاجی ده آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چاپ اول، قم: نشر مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. -----، هدايه الأئمه إلى أحكام الأئمه عليهم السلام، چاپ اول، مشهد: آستانه رضويه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. حسینی، داوود، جایگاه تشویق و تنبیه در اسلام، قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۱. ۱۵. داودی، محمد و حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عليهم السلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۶. شریفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول، تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۹. فرهادیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۲۰. فرید، مرتضی، الحدیث، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۱. فلسفی، محمد تقی، الحدیث (روایات تربیتی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۳. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۳.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ سی و پنجم، تهران: دار المکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۲۷. منصور، محمود، روانشناسی ژنتیک، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.

۲۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۲۹. همتی، مجید، اعتماد به نفس کودک من، چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸.

۳۰. -----، تنبیه آری یا خیر، چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸.

ص: ۱۰۶

چکیده

امروزه خانواده در شناخت و تعدیل گزینه جنسی نقشی بی بدیل دارد. همچنین رفتار خانواده بخصوص والدین در نهفتگی یا بیداری این گزینه سرنوشت ساز مؤثر است. از طرفی آگاهی نسبت به هر موضوعی، فرد را از آسیب های احتمالی که از عدم آگاهی به آن سرچشمه می گیرد، حفظ می نماید. باید توجه داشت یکی از مسؤولیت های بزرگ در تربیت فرزند، دور نگاه داشتن او از تحریکات جنسی است، به خصوص در سنین نزدیک به بلوغ؛ بنابراین والدین باید آموخته های دوران کودکی فرزندان را کنترل نمایند و از هر دو جنبه داخلی (درون خانوادگی) و خارجی (برون خانوادگی) مراقبت های لازم را مد نظر داشته و او را از ابتلا به آسیب های احتمالی این گزینه محفوظ دارند. لازم است والدین در حضور کودک از ارائه محرکات خودداری نمایند و از ورود آسیب هایی چون عدم رعایت پوشش عورت، بوسیدن کودک توسط نامحرم، بازی با اعضای جنسی کودک، همبستری فرزندان در مکان واحد، پنهان نبودن روابط زناشویی، بازی های جنسی فرزندان، لُخت شدن در برابر کودکان یا لُخت کردن آنها جلوگیری نمایند. بر این اساس توصیه می شود والدین فضای خانواده را تا حد ممکن از محرکات جنسی تخلیه کرده و دور نگه دارند. سالم سازی این فضا شامل رعایت در گفتار، رفتار، رسانه، تصاویر و هر عامل محرک دیگر، می شود.

کلیدواژه: آسیب شناسی، فرهنگ، رفتار جنسی، خانواده، تربیت جنسی

ص: ۱۰۷

جهان در آغاز هزاره سوم، با شتابی تصاعدی، شاهد شکل‌گیری تحولات و دگرگونی‌های عمیق در بسیاری از ابعاد است. این نو شدن، تنها در ابزار، روش و برنامه نیست؛ بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف را نیز در بر می‌گیرد. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی نشان می‌دهد که شتاب فزاینده این نو شدن با دهه‌های قبل قابل مقایسه نیست. (حسنی و عسکری، ۱۳۸۹، ص ۱۶) این شتاب تصاعدی نه تنها در تغییرات ابزاری و فناوری، بلکه حتی در ماهیت انسانی نیز رخ داده و این تغییرات سبب پیدایش تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت شده است. (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۶).

در زمان حاضر، در کشور ما متوسط سن بلوغ کاهش یافته و از طرفی سن ازدواج در حال افزایش است. همچنین، عقاید سنتی در حال تغییرند و کاهش نفوذ و تأثیر خانواده، رواج شهرنشینی، مهاجرت، توسعه گردشگری و ارتباطات جمعی، در مجموع، تغییرات وسیعی در رفتار جنسی و اجتماعی به وجود آورده است؛ در نتیجه، نوجوانان امروزی بیش از گذشته در معرض بلوغ جنسی زودرس هستند. (امامی نائینی، ۱۳۸۶، به نقل از حسنی، ۱۳۸۹، ص ۱۷)

از طرف دیگر، باید توجه داشت که گزینه جنسی، یکی از غرائز پر قدرت بشر است که اگر برای مهار و هدایت آن به موقع اقدام نشود و از راه صحیح تعدیل نگردد، زمام اختیار آدمی را به دست خواهد گرفت و او را به منجلاب فساد و تباهی خواهد کشاند. (علی مردانی، ۱۳۸۶)

فوکو (Faucault, ۱۹۸۴) مسائل جنسیت را به معنایی یکسره تاریخی مطرح می کند و مدعی است که این پدیده را نباید در چارچوب قواعد و معیارهای زیست شناسی پنهان ساخت؛ بلکه باید با آن به عنوان پدیده ای تاریخی برخورد کرد. به گفته او کسانی چون فروید، که جنسیت را با طبیعت همبسته می دانند، مدعی هستند که میل جنسی، سائقه ای است غریزی که ریشه در طبیعت زیستی آدمیان دارد و در مقابل، فرهنگ در پی آن است تا این غریزه را سرکوب کند و سرانجام موجبات والایش آن را در جامعه فراهم سازد. (ضیمران، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵).

فروید (Fruide, z. ۱۹۵۳) به عنوان بنیان گذار نظریه روان تحلیل گری (Psu) میل جنسی را امری طبیعی و فیزیولوژیک می دانست که اساس نیازهای انسانی است.

کرسینی (Corsiny, ۱۹۵۳) به این موضوع اشاره دارد که روابط جنسی، شکل دهنده بخشی از ادراکات زوجین از یکدیگر و تداوم بخش ازدواج است. از نظر وی رضایت زناشویی می تواند به همنوایی و یا سازگاری زوجین در روابط جنسی شان وابسته باشد. (مهرابی زاده، ۱۳۹۲، ص ۸۰)

مک لارن (Maclare ۱۹۹۵)، بر این باور است که مسائل جنسی سهم به سزایی در بهداشت و سلامت کلی خانواده ایفا می کند؛ اما متأسفانه بررسی و ارزیابی این مسائل اغلب مورد غفلت قرار می گیرد و این بدان علت است که صحبت در ای-ن-ح-وزه ناخوش-ایند، خجال-ت آور و گن-اه-ت-صور می شود. (پاک گوهر و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

راسل (Russell, ۱۹۷۰) معتقد است غریزه جنسی را باید آزاد گذاشت و قبح و زشتی آن را به دور ریخت تا این امر، یک امر عادی تلقی شود و تشنگی و حرص و ولع آن در میان انسان ها از بین برود؛ از این رو در خصوص تربیت انسان ها در این زمینه توصیه هایی می کند. (سید موسوی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۵).

طرز تلقی اندیشمندان شرقی از تربیت جنسی در برخی از جنبه ها با اندیشه غرب کاملاً متفاوت است. غرض این اندیشمندان (شرقی) از تربیت جنسی، پرورش، تعدیل و جهت دهی است؛ نه پروردن و اوج دادن. به عنوان نمونه، وجود شرم و حیا در زمینه تربیت جنسی را یک اصل انسانی می دانند و با آزادی و بی بندوباری در این زمینه کاملاً مخالف هستند. (فرمینی، ۱۳۸۳، ص ۸).

امروزه خانواده در شناخت و تعدیل این غریزه، نقشی بی بدیل دارد. رفتار خانواده به خصوص والدین، در نهفتگی یا بیداری این غریزه سرنوشت ساز مؤثر است. والدین در خصوص تربیت جنسی نوجوان، دو وظیفه کلی و اساسی دارند. اول این که او را با حقائق صحیح جنسی بیولوژیک، آشنا کنند تا او بداند دستگاه های جنسی چگونه کار می کنند و تأمین بهداشت آن ها چگونه امکان پذیر است. دیگر آن که به نوجوان یاد بدهند چگونه میل جنسی خود را با توجه به ارزش های اخلاقی و فرهنگی جامعه خود ارضا کند و در نتیجه، از انحراف و پیدایش اضطراب و عوارض روانی دیگر، در امان باشد. (فقیهی، ۱۳۸۳، ص ۱۳). از طرف دیگر، دادن آگاهی نسبت به هر موضوعی، فرد را از آسیب های احتمالی که از عدم آگاهی به آن سرچشمه می گیرد، حفظ می نماید.

گرچه تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون تربیت جنسی و آسیب شناسی آن به نگارش درآمده است، اما اکثر این تحقیقات از مزایایی چون جامعیت، تعدد زوایای نگرش به مسأله و آسیب شناسی زوایای مسأله از دیدگاه اسلامی محروم هستند. بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است که ویژگی های هدایت جنسی کودکان و نوجوانان را از دیدگاه دین مبین اسلام مطرح کند و آسیب های متعدد این رفتار را در فضای خانواده مورد بررسی قرار دهد. در واقع این پژوهش پاسخ به این سؤال ها است که فرهنگ خانواده، چه تأثیری بر شکل گیری اخلاق و رفتار جنسی فرزندان دارد؟ آداب و اصول استحکام بخش خانواده در تربیت جنسی فرزندان چیست؟ طریقه برخورد صحیح والدین با مسائل جنسی از دیدگاه آیات و روایات چگونه باید باشد؟

تلاش بر آن است که این مختصر بتواند گامی مفید و مؤثر در تحلیل صادقانه اوضاع و شرایط تربیت جنسی کودکان و نوجوانان بردارد و راهبردهای ارائه شده در آن، کمک مؤثری به تربیت ارزشمندترین سرمایه های کشور، یعنی جوانان و نوجوانان باشد.

چگونگی تعریف هویت جنسی در خانواده

تردیدی نیست که بسیاری از افراد، غریزه جنسی را عاملی در راستای لذت جویی و کام طلبی می شناسند و به همین لحاظ به هر قیمتی در پی وصول به آن هستند. اگر چه

اصل لذت خواهی در ارتباط با غریزه جنسی غیرقابل انکار است، اما در رابطه با آن باید به چند نکته توجه کرد. نخست این که این لذت خواهی به لذت پرستی کشانده نشود که در آن صورت، آدمی از بسیاری از وظایف و تکلیف اصلی خود وامی ماند. دوم این که التذاذ در چارچوب ضوابط شرع، قواعد اجتماعی و مقرراتی باشد که خداوند آن را برای بشر تجویز کرده است. سوم این که به عنوان یک سرمایه به آن نگاه شود و مراقبت به عمل آید تا با صیانت و پاسداری، این غریزه به اتلاف و استفاده نادرست کشانده نشود.

باید دانست که تربیت جنسی، امری تدریجی و مرحله به مرحله است که باید براساس ویژگی های کودکان و نوجوانان صورت گیرد. استعدادهای هیچ انسانی جز با حرکتی تدریجی، شکوفا نمی شوند. اصل تدریج، گشاینده درهای تربیت است و مانع به بن بست رسیدن برنامه های تربیتی به جهت عدم توجه به اوضاع و احوال و امکانات می شود. (ابوطالبی، ۱۳۸۳، به نقل از فرمehنی فراهانی، ۱۳۸۷).

در جامعه ما نیز صحبت راجع به مسائل جنسی ب-ا شرم بسیار همراه است. فشار اجتماع و والدین در ای-ن زمین-ه ب-ر کودکان و نوجوانان بسیار زیاد است. از آن جا که بسیاری از برداش-ت های اولیه انسان در مورد روابط جنسی در این دوران شکل م-ی گیرد، در بسیاری از موارد، تفکرات و اعتق-ادات متعصبان-ه والدین، باعث بروز مشکلات جنسی در زندگی زناشویی آینده آنان می گردد. (نجاتی، ۱۳۸۱، به نقل از پاک گوهر و همکاران، ص ۴۰).

شیوه های تربیت و آموزش جنسی پیش از ازدواج، به دو دسته «مستقیم» و «غیرمستقیم» تقسیم می شوند.

تربیت جنسی مستقیم، شامل مسائل و اموری است که مستقیماً به نقش جنسیتی دختر و پسر و وظایف، تمایلات و رفتارهای جنسی آن ها مربوط می شود؛ مانند: هویت پذیری جنسی، الگویابی جنسیتی، آشنایی با وظایف هر جنس، آمادگی برای انجام دادن وظایف مادری و پدری، پرهیز از تحریکات جنسی و اموری مانند آن، اما تربیت جنسی غیرمستقیم، شامل جنبه هایی است که به نحوی بر رفتارهای جنسی دختر و پسر تأثیر می گذارد؛ مانند: محبت به کودک، ارضای نیازهای روانی، پرورش فضایل اخلاقی، رشد باورهای دینی و مذهبی و اموری مانند آن. (فقیهی، ص ۱۰۲).

مسائل مربوط به تربیت جنسی غیرمستقیم، اگرچه جنبه عام تربیتی دارند و مستقیماً با تربیت جنسی مرتبط نیستند، اما از آن جا که رشد طبیعی جنسی را در دختر و پسر تسهیل می کنند و آن ها را از انحرافات و اختلالات جنسی مصون نگه می دارند، به طور غیر مستقیم با تربیت جنسی مرتبط هستند. از نظر اسلام، والدین موظف هستند که از همان آغاز تولد فرزند، زمینه رشد و تربیت طبیعی (از جمله رشد و تربیت جنسی) او را فراهم سازند. (همان، ص ۱۰۴) برای یادگیری نقش جنسیتی و تحقق یافتن هویت مطلوب جنسی، لازم است که والدین به عوامل و زمینه های مؤثر در ایجاد این نقش و هویت توجه کنند و در پدید آوردن آن ها تلاش مناسب داشته باشند.

منظور از هویت جنسی، پذیرش ویژگی های زیستی، شناختی، عاطفی و اجتماعی هر یک از دختر و پسر است که به صورت متفاوت، در دو جنس، پدیدار می گردد. از آن جا که عوامل زیستی، روانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی، حتی نگرش های والدین، گرایش های فرهنگی آن ها و نوع تربیت و برخورد آن ها با پسر و دختر، در شکل دهی هویت فرزند مؤثر است، لازم است که:

الف) بینش و عملکرد والدین، از این امر حکایت کند که هیچ جنسیتی بر دیگری برتری ندارد و هر دوی آن ها ارزشمندند و هر یک برای تکامل و پیشرفت، به دیگری نیازمند است. آن ها نه تنها باید از تبعیض جنسیتی بین دختر و پسر خودداری کنند، بلکه باید احساس ارزشمندی جنسیتی را به آن ها منتقل کنند تا کودکان بتوانند به راحتی و بدون آرزوی داشتن جنسیتی مخالف، به هویت جنسی خودشان دست یابند و در آینده، زنان و مردان کامل و با اعتماد به نفس باشند و نقش پدری و مادری خود را نیز به خوبی ایفا کنند.

لازم به ذکر است که دوره های رشد، مانند حلقه های زنجیر به هم متصل اند و باید به ترتیب، لوازم هر دوره محقق شود، وگرنه کودک با مشکل روبه رو خواهد شد. اگر والدین در مرحله کودکی نتوانند در یافتن هویت جنسیتی به کودک کمک کنند و بلکه در این راه خللی ایجاد کنند، آن دختر یا پسر، در آینده، برای ایفای نقش زن یا مرد مشکل پیدا خواهد کرد و در نتیجه، زندگی زناشویی و خانوادگی او نیز مختل خواهد شد. چنین

فردی، از چند جهت، دارای مشکل خواهد بود: مشکل هویت جنسی (که از کودکی با او بوده)، مشکل تغییر جنسیت و تشبه به جنس مخالف (که یکی از ناهنجاری های جنسی است و از سوی دین، نهی شده است) و مشکل خانوادگی (که با همسر خود خواهد داشت). چنانچه این فرد دارای فرزند شود، مشکلات خود را به فرزند خود نیز انتقال خواهد داد و این چرخه معیوب ادامه خواهد یافت. (همان، ص ۱۰۵)

از این رو، ضرورت دارد که ابتدا خود والدین، نسبت به جنسیت فرزندانشان، نگرشی درست و عزتمندانه داشته باشند و با پرهیز از نگرش منفی در مورد جنسیتشان و بروز رفتارهای متناسب با هر یک از آن ها، ارزشمندی و عزت آن ها را آشکار سازند و افتخار نمایند که خداوند، آن ها را از چنین نعمت هایی برخوردار کرده است و شکرانه آن را نیز به جا آورند. در این رابطه، روایات فراوانی در متون دینی آمده که به نمونه ای از آن ها بسنده می کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَالْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَيُسْأَلُ عَنِ النَّعْمَةِ»؛ (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۳۳۸) دخترها نیکی هستند و پسرها نعمت. پس به درستی که [خداوند] بر نیکی ها پاداش می دهد و از نعمت ها سؤال می کند.

اگر به فضای دخترستیز دوران جاهلیت توجه شود، معنای این حدیث و احادیث مشابه آن - که کم هم نیستند - روشن تر می شود. باید دانست که حاکمیت فرهنگ مطرح شده در حدیث، نقش مهمی در ایجاد هویت جنسی کودک خواهد داشت.

ب) والدین می بایست نقش جنسیتی هر یک از فرزندان دختر یا پسر خود را به آن ها آموزش دهند تا هویت جنسی شان تقویت گردد. مثلاً - دختر یا پسر باید بدانند که جامعه، از هر یک از آن ها چه انتظاری دارد و هر کدام، از نظر رفتاری، گفتاری و ... چه نقشی را باید ایفا کنند و از اجرای نقش های جنس دیگر خودداری نمایند.

ج) از هر گونه تبعیض، نسبت به فرزند دختر یا پسر باید خودداری شود.

پیامبر/ با اشاره به حفظ عزت و ارزشمندی فرزندان و عوارض روانی ناشی از عملکردهای نامطلوب در قبال دختران فرمود:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَنْثَى فَلَمْ يُؤْذِهَا وَ لَمْ يُهِنْهَا وَ لَمْ يُؤْثِرْ وُلْدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»؛

کسی که فرزند دختری داشته باشد و او را اذیت و توهین نکند و پسر را بر او ترجیح ندهد، خداوند، او را وارد بهشت می کند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۱۸)

در این حدیث، چند نکته وجود دارد:

اولاً - سه رفتار نامطلوب برخی از والدین در قبال دخترانشان - که عبارت است از آزار، تحقیر و تبعیض - مورد توجه قرار گرفته و از آن نهی شده است.

ثانیاً این رفتارها به سبب آن که آثار نامطلوب روانی روی دختران می گذارند، جایز نیستند و والدینی را که مرتکب چنین اعمالی شوند، جهنمی می سازد. بندورا (Bendura, ۱۹۶۹) در مورد سبب شناسی اختلالات جنسی (از جمله مبدل پوشی جنسی) معتقد است که والدین، خودآگاه یا ناخودآگاه، با تأکید و ارائه الگوهای جنسیتی مشخص، زمینه تمایل فرزندشان به پوشیدن لباس جنس مخالف و ارضای جنسی از این طریق را از کودکی در او پی ریزی می کنند.

ثالثاً کنترل نفس و انجام ندادن این نوع رفتارها از سوی والدین، ضمانت خداوند را برای ورود آن ها به بهشت فراهم می آورد. (فقیهی، همان، ص ۱۰۷).

کنترل عادات جنسی در خانواده

ایجاد عادات مناسب جنسی در محیط خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آموخته های دوران کودکی چون نقش بر سنگ معرفی شده اند. شکل گیری عادات مناسب در کودکی آن قدر مهم است که بسیاری از مریبان و فیلسوفان اسلامی و غیراسلامی، «تربیت» را شکل گیری عادات تعریف کرده اند. حقیقت مسلم آن است که خصوصیات اخلاقی و عادات شخصی در پنج سال اول زندگی تکوین می یابند. اگر بخواهیم همچون بسیاری از روان کاوان، تمام مسائل زندگی بزرگسالی را به دوران کودکی ربط دهیم، نباید از اهمیت این دوران در شکل گیری عادات مناسب در آینده فرد غافل شویم. نقش اصلی تربیت جنسی در دوران کودکی و ایجاد عادات مناسب به عهده پدر و مادر است. در این زمینه، والدین باید خود آموزش های لازم و روشن تربیت را بیاموزند و به آن ها کمک شود تا برای پاسخ گویی به سؤالات جنسی و زیستی از طریق رجوع به کتب مناسب و متون مذهبی آمادگی یابند. (حسنی، همان، ص ۱۹).

از طرفی باید توجه داشت که یکی از مسئولیت های بزرگ آنان، دور نگاه داشتن طفل از تحریکات جنسی، به خصوص در سنین نزدیک به بلوغ است. علمای تربیتی و اخلاق اتفاق دارند که سنین نزدیک به بلوغ، از خطرناک ترین مراحل زندگی است. اگر مربی بداند که چگونه می تواند کودک را تربیت کند و او را از ورطه فساد برهاند و از محیط های بی بند و باری حفظ کند، حتماً در این کار موفق می شود و به اهداف خود می رسد.

علت این که اسلام، مربیان را مکلف می کند که کودکان را از هیجانانگیزی حفظ کنند، در آیات قرآنی این گونه تعبیر شده است:

((وَلْيَضْرِبْنَ بُحْمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ))؛

{و زنان مؤمن را بگو تا}... سینه و بر و دوش خود را به مقنعه پوشانند و زینت و جمال خود را آشکار ن سازند، جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور، احتجاب و احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید. (نور: ۳۱)

از این آیه معلوم می شود که کودک صغیر غیر ممیز می تواند به زینت زنان نگاه کند؛ زیرا هنوز زشتی و زیبایی را تشخیص نمی دهد و در معرض تحریکات جنسی نیست.

ابن کثیر در رابطه با این آیه می گوید:

کودکان غیر ممیز حالات و عورات زنان را تشخیص نمی دهند و از صدای محرک و مهیج آن ها چیزی درک نمی کنند و از راه رفتن و حرکات و سکنت آن ها به هیجان نمی آیند. در این صورت چه مانعی دارد، که بر زنان وارد شوند و اندام و عورت آن ها را

بنگرند؟ اما کودک ممیز یا قریب به تمیز که همه این امور را درک می کند و می آزماید و می داند که چه زنی زشت و چه زنی زیبا است، نباید بر زن ها وارد شود. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ؛ از وارد شدن بر زنان بپرهیزید». (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰).

بدیهی است که شرایط رشد جسمی و جنسی و غریزی کودکان بر حسب محیط های مختلف و دو جنس مخالف فرق می کند. بنابراین وظیفه والدین است که تشخیص دهند در چه سنّ و سالی باید فرزندان خود را از معرض تحرکات جنسی دور کنند و این پیشگیری باید در محیط خانه و خارج از خانه اعمال شود:

در محیط خانه: لازم است در محیط خانه، وضع به گونه ای باشد که طفل در اوقات استراحت و خواب والدین، سرزده به اتاق آن ها داخل نشود؛ چه پیش از نماز صبح و چه بعد از نماز عشا و چه به هنگام استراحت نیمروزی. بنابراین مربی باید آداب اذن گرفتن را به کودک بیاموزد و به او یاد دهد که تا به سن بلوغ نرسیده، در اوقات سه گانه فوق، و بعد از بلوغ، در همه اوقات اذن بگیرد. او باید بیاموزد که در آستانه بلوغ، بر زنان اجنبی وارد نشود و با خواهران و برادران خود در یک بستر نخوابد و بر عورت دیگران نظر نیفکند و به طور کلی، آداب نظر را به تبعیت از دین مبین اسلام رعایت کند.

اگر کودک مسلمان در کشوری زندگی می کند که رادیو و تلویزیون، برنامه هایی محرک و مهیج پخش می کنند، باید از آوردن رادیو و تلویزیون به خانه خودداری کرد. طفل باید از نظر کردن به فیلم ها و تصویر های مهیج بپرهیزد و آهنگ ها و ترانه های شهوت انگیز را استماع نکند. محیط بازی، مدرسه و خانواده را باید برای طفل کاملاً سالم نگاه داشت، تا زمینه به طور کامل برای رشد صحیح و تکامل معقول او فراهم گردد. (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۳).

در محیط خارج از خانه: در خارج از محیط خانه نیز مراقبت لازم است. زیرا در عوامل محیطی خارجی نیز در انحراف کودک، تأثیر فراوان دارد. نوجوانان و جوانان در برابر چنین صحنه هایی هرگز توان کنترل خویش را ندارند و دل و دیده آن ها در گرو بی قید و شرط این گونه مناظر شهوت انگیز و محرک است. همین مناظر شوم است که

اعصاب را تباه و اخلاق را ویران و اراده را سست می کند و نیرو و توان خودسازی را از جوان می گیرد. (همان، ص ۳۸۴)

آسیب شناسی رفتار جنسی در خانواده

اشاره

یکی از مسائلی که رعایت آن ضروری است، رعایت اصول و آداب جنسی است. از دیدگاه اسلام، تربیت جنسی یعنی فراهم سازی زمینه های رشد و پرورش غریزه جنسی؛ به گونه ای که هم «عفت جنسی» و هم «سلامت جنسی» حاصل شود.

نکته مهم دیگر این که تلاش برای تحقق این اهداف، متوقف بر فرا رسیدن دوران بلوغ نیست. از منظر دینی، تربیت جنسی، پیش از دوران بلوغ جنسی و تقریباً از آغاز تولد شروع می شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳)

در تربیت جنسی کودکان هم دستوراتی از سوی شرع مقدس صادر شده است که رعایت آن ها می تواند تاثیر بسزایی در تربیت صحیح فرزندان داشته باشد. بر پدر و مادر لازم است که در خانه، اصول روابط جنسی را رعایت، و در حضور کودک از ایجاد محرکات خودداری نمایند. به قطع می توان گفت رعایت این اصول، از ورود آسیب های متعدد به تربیت فرزندان و نظام خانواده جلوگیری می نماید. برخی خانواده ها به دلیل نابالغ بودن کودکان، دقت کافی را در امور جنسی ندارند؛ درحالی که بسیاری از آنچه کودک می بیند یا می شنود، نقش تعیین کننده ای در آینده جنسی او دارد.

عفاف و انحراف جنسی، هر دو در دوران کودکی پایه گذاری می شوند. نباید فراموش کرد که یادگیری در کودکی بسیار تأثیرگذار است و هر آنچه در ذهن کودک نقش ببندد، همانند نقش بر سنگ پایدار خواهد بود.

وجود آسیب های جنسی، نظام خانواده را با بی عفتی مواجه می سازد. این آسیب ها عبارت اند از:

الف) عدم رعایت پوشش عورت

نگاه به عورت کودک و نگاه کودک به عورت بزرگ سال، دو جنبه فقهی و تربیتی دارد. (همان) نگاه کردن برای کودک، حرمت فقهی ندارد و برای بزرگ سال در صورت

عدم ربه حرام نیست؛ اما نمی توان آثار تربیتی پوشیدگی و عریانی را نادیده گرفت. چه کودک عورت دیگران را ببیند و چه دیگران عورت وی را ببینند، موجب بی مبالاتی و بی پروایی می گردد و هرزگی را در وی نهادینه می کند، اما کودکانی که با این گونه موارد مواجه نبوده اند، مصونیتشان در برابر انحرافات جنسی و میزان عفافشان از دیگران بیشتر است. از این رو، در متون دینی توصیه شده که به عورت کودک نگاه نکنید و نگذارید که او به عورت دیگران نگاه کند. همچنین کودکان را به گونه ای حمام نکنید که موجب رؤیت عورت گردد. (همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای پدر و مادر روا نیست که به عورت فرزند خود نگاه کنند و برای فرزند روا نیست که به عورت آن ها نگاه کند». (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۵۰۳)

نتایج تحقیقات مختلف نشان می دهد که هر چه آشنایی و شناخت والدین با مراحل رشد جنسی کودکان و چگونگی برخورد مناسب و سازنده با نیازها و ویژگی های روان شناختی و زیست شناختی آنان بیشتر باشد، به همان اندازه می توان به سلامت و هویت جنسی مطلوب کودکان در آینده امیدوار بود. (ر.ک: مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸، مجموعه مقالات همایش سراسری خانواده و مشکلات جنسی).

برخی از والدین به علت عدم آگاهی از این مسائل، و از طرفی ضعف فرهنگی و خانوادگی، در پوشش اندام تناسلی خود رعایت های لازم را نمی کنند و فرزند را در معرض انحرافات و آسیب های جدی قرار می دهند. این عدم رعایت ها احساس شرم را در فرزندان تضعیف کرده و لایابالی گری در عورت نمایی را در وجودشان تقویت می نمایند.

ب) بوسیدن کودک توسط نامحرم

برخی افراد بدون رعایت مسائل شرعی یا رعایت سن فرزندان، اقدام به بوسیدن آن ها می کنند که می تواند زمینه های تحریک آنان را به وجود آورد. هرچند بوسیدن کودک در صوت عدم ربه، حرمت فقهی ندارد، اما اثر منفی آن بر کودک ممیز قابل انکار نیست. بوسه نامحرم به کودک، در روح او نقش می بندد و در آینده، رابطه با نامحرم را برای او تسهیل می کند و حفظ عفاف را به خطر می اندازد. از این رو، نامحرمان به نبوسیدن کودکان توصیه شده اند. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقْبَلُهَا وَ الْعُلَامُ لَا يُقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جازَ سَبْعَ سِنِينَ»؛

دختر چون به شش سال رسد او را نبوس و پسر چون از هفت سال بگذرد، زن را نبوسد. (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۶۴۶)

ج) بازی با اعضای جنسی کودک

بازی با اعضای جنسی کودک می تواند موجب تحریک جنسی و بلوغ زودرس او گردد، ناهنجاری جنسی را به او یاد دهد و موجب انحراف وی شود. در برخی روایات، از این گونه بازی ها به عنوان شاخه ای از زنا یاد شده، که این تعبیر نشان دهنده تأثیر منفی این کار بر کودک است. از این رو در متون دینی، از این کار نهی شده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

«مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتِهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّوْنِ»؛

مادری که آلت تناسلی دختر شش ساله خود را لمس کند، نوعی زنا مرتکب شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶)

امروزه شاهد هستیم والدین یا برخی از افراد دیگر نسبت به این مهم کوتاهی کرده و به جای رعایت عفت در مسائل جنسی اندام فرزند را به شوخی و بازی گرفته و او را به صورت ناخودآگاه تحریک می کنند.

د) خوابیدن فرزندان در مکان واحد

یکی بودن بستر کودکانی که به سن تمیز رسیده اند، ممکن است به تماس های بدنی نادرست و در نتیجه تحریک جنسی زودهنگام و حتی روابط نامشروع آنان منجر شود. یکی از تدبیرهای دین برای جلوگیری از این آسیب، حذف یکی از زمینه ها، یعنی جداسازی مکان خواب خواهرها و برادرها از یکدیگر است. چنان که رسول خدا/ فرموده اند:

«الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ»؛

ص: ۱۲۰

رختخواب کودکان ده ساله پسر با پسر، یا دختر با دختر، یا پسر با دختر، باید از هم جدا باشد. (همان).

در جایی دیگر نیز امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لَيْسَتْ سِنِينَ»؛

رختخواب بچه های شش ساله را از هم جدا کنید (همان).

عده ای با این تفکر که هنوز برای جداسازی بستر کودکان از یکدیگر زود است یا تا سنین تکلیف باید صبر کرد، ایشان را از هم جدا نمی خوابانند و مخصوصاً در مورد کودکان جنس مخالف که حساسیت زیادی وجود دارد، این مهم را رعایت نمی کنند که از طرفی در بلوغ زودرس فرزندان تأثیر می گذارند و هم ایشان را نسبت به کنجکاوی های جنسی تحریک می نمایند. در نتیجه، خوابیدن دو فرزند نوجوان یا جوان در یک بستر و زیر یک لحاف، مفسده برانگیز است و باید از آن اجتناب شود.

ضمن این که جدا خوابی فرزندان از والدین نیز در شکل گیری عفت جنسی آنان تأثیر بسزایی دارد. البته در زمان جداسازی رختخواب کودک از رختخواب والدین، مانند سایر موضوعات تربیتی، میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام از آنان سن خاصی را برای این کار تعیین می کنند. عواملی مانند تعداد فرزندان، میزان وابستگی کودک به مادر، ارتباط عاطفی والدین و کودک و... نیز در این باره تأثیرگذار هستند.

ه) پنهان بودن روابط زناشویی

یکی دیگر از مواردی که لازم است پدر و مادر به آن توجه کافی داشته باشند، پنهان نگاه داشتن روابط زناشویی از کودکان است. پیامبر خدا در این باره فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً»

سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر مردی با همسر خود بیامیزد، در حالی که در خانه، کودکی بیدار باشد و ببیند یا سخن و صدای نفس کشیدن آن ها را بشنود، آن کودک هرگز رستگار نمی شود و سرانجام به زنا آلوده خواهد شد؛ چه پسر باشد و چه دختر. (کلینی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۰۹).

آگاهی فرزندان از روابط زناشویی والدین از عوامل بسیار تأثیر گذار در انحراف جنسی است. از دیدگاه روایات، این عامل، تأثیر تقریباً حتمی و غیر قابل انکار دارد و برای جلوگیری از آن دو سفارش شده است: یکی لزوم اجازه گرفتن کودکان برای ورود به خلوت والدین و دیگری انجام روابط زناشویی در خارج از محل حضور کودک. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵).

قرآن کریم می فرماید:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسِيَ تَأْذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصُومُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ))؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، باید بندگان شما و آنها که هنوز به حد بلوغ نرسیده اند، در سه هنگام از شما برای وارد شدن به خانه رخصت طلبند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می کنید و بعد از نماز عشا. این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر آن سه هنگام، شما و آن ها گناهی مرتکب نشده اید اگر بر یکدیگر بگذرید. خدا آیات را این چنین برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است». (نور: ۵۸).

در این آیه واژه «عورت» استفاده شده که در اصل از ماده «عار» و به معنای عیب است. از آنجا که آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است، در لغت عرب به آن «عورت» اطلاق می شود بدیهی است که این دستور، متوجه اولیای اطفال است که آن ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که کودکان هنوز به حد بلوغ نرسیده اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل، مخاطب در این جا والدین هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۳۸ و ۵۳۹).

برخی از گزارشات حاکی از آن است که والدین در این موضوعات، مراقبت های لازم را نداشته و برخی اوقات فرزندان شاهد روابط مخفی والدین خود هستند؛ در حالی که طبق روایت، فرزندی که شاهد این روابط مخفیانه باشد، سعادت مند نخواهد شد.

البته

ص: ۱۲۲

سعادت‌مند نشدن فرزندی که شاهد ارتباط جنسی والدین است، امری قطعی و حتمی نیست؛ بلکه باعث فراهم شدن زمینه برای محروم شدن از سعادت می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت زمینه انحراف چنین کودکی نسبت به دیگر کودکان فراهم و آماده‌تر است و اگر سایر شرایط انحراف و شقاوت او فراهم شود و به اصطلاح، علت ناقص با مهیا شدن مقدمات و شرایط و رفع موانع به علت تامه تبدیل شود، از سعادت محروم خواهد شد.

(و) بازی‌های جنسی فرزندان

کودکان به دلیل کنجکاوی برای شناخت دنیای اطراف خود، به جستجو در هر چیزی می‌پردازند. از جمله می‌خواهند بدن خود را کشف کنند. در این جستجوهاست که با اندام تناسلی خود آشنا می‌شوند و سپس کنجکاوانه، می‌خواهند بدانند که آیا دیگر کودکان نیز همین‌گونه هستند یا نه؟ لذا به بازی‌هایی نظیر دکتربازی و مامان بازی روی می‌آورند که در این بازی‌ها سعی می‌کنند از چگونگی اندام‌های یکدیگر آگاه شوند.

این مسأله، در کودکانی که شاهد روابط جنسی والدین بوده‌اند و یا اندام تناسلی آن‌ها را دیده‌اند، بیشتر و حساس‌تر می‌شود؛ زیرا در این‌گونه موارد، کودک، دوست دارد به تقلید از بزرگ‌سالان بپردازد و رفتارهای آنان را انجام دهد. در این صورت، گاه ممکن است طرفین بازی، با رضایت، به بازی با آلات تناسلی یکدیگر بپردازند و از این طریق، احساس لذت کنند و کم‌کم، زمینه برای انحراف جنسی آنان فراهم شود. والدین، در پیشگیری از بازی‌های جنسی کودکان وظیفه دارند و باید مراقب باشند تا شرایط محیطی برای این نوع بازی‌ها برای کودکان فراهم نشود و اگر احیاناً این صحنه‌ها را مشاهده کردند، باید به صورت معقول، از آن بازی‌ها جلوگیری کنند. (فقیهی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

(ز) لخت شدن در برابر کودکان یا لخت کردن آن‌ها

لخت شدن در برابر کودکان، از دو جهت، تأثیر نامطلوبی بر آن‌ها دارد: از یک طرف، به تدریج حیای آن‌ها را از بین می‌برد و از طرف دیگر، باعث تحریک جنسی کودکان می‌شود. این مسأله، در مورد لخت کردن کودکان و دیدن عورت آن‌ها نیز مطرح است. اما متأسفانه این موضوع غالباً توسط والدین در هنگام حمام بردن فرزندان ممیز رعایت نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«بِئْسَ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيُبْدِي الْعَوْرَةَ وَنِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَّامُ يُذَكِّرُ حَرَّ النَّارِ وَمِنَ الْأَدَابِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ مَعَهُ الْحَمَّامَ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ»؛

بدترین جای خانه حمام است؛ چراکه باعث پرده دری و آشکار شدن عورت می شود و از طرف دیگر، حمام جای خوبی است؛ چرا که آتش جهنم را به یاد انسان می آورد ادب حکم می کند که مرد، پسرش را با خود به حمام نبرد تا چشم فرزندش به عورت پدر نیفتد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۵۳).

در این حدیث، امام صادق علیه السلام یک روش دیگر برای پیشگیری از تحریک کودکان را بیان می کنند که آن، خودداری از بردن فرزندان با خود به حمام و لخت شدن در برابر آن هاست.

ایشان به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنِهِ الْحَمَّامَ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ، وَقَالَ: لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَ لَيْسَ لِلْوَلَدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ»؛

مرد نباید پسرش را با خود به حمام ببرد تا به عورت او نگاه کند، و فرمود: والدین حق ندارند به عورت فرزندشان نگاه کنند و فرزندان حق ندارند به عورت والدین خود نگاه کنند. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۵).

در روایت فوق نیز هم از عریانی فرزند در مقابل والدین و هم از عریانی والدین در فرزندان منع شده است. البته رعایت اصل هم جنسی والدین در حمام بردن فرزندان (دختر با مادر و پسر با پدر) نیز تأثیر بسزایی دارد.

راهکارهای پیشنهادی

۱. توصیه می شود والدین فضای خانواده را تا حد ممکن از محرکات جنسی تخلیه کرده و دور نگه دارند. سالم سازی این فضا شامل رعایت در گفتار و رفتار، و هر آنچه می تواند این زمینه ها را تقویت نمایند، می شود.

کنترل برنامه های رسانه ای، نحوه استفاده از اینترنت والدین وظیفه دارند در طول

۱. دوران رشد فرزندان، نحوه رفتار صحیح جنسی و شیوه های کنترل این گزینه را متناسب با ویژگی ها و شرایط هر دوره سنی به آنان آموزش دهند تا فرزندان اقدام به یادگیری این آموزش ها از مسیرهای غیرقانونی ننمایند. ضمن این که خود والدین نیز باید با افزایش سطح اطلاعات و مطالعات خود، شیوه های آموزش صحیح این مسائل را یاد بگیرند و توانایی خود را در پاسخگویی به سؤالات جنسی کودکان بالا ببرند.

۲. والدین و فرزندان باید نوع پوشش و آرایش خود را در محیط خانواده تحت کنترل در آورند و زمینه های تحریکی از این طریق را سد کنند. تعریف حجاب در خانواده و بیان آثار و ثمرات آن، کمک شایانی به رفع آسیب های احتمالی می نماید.

۳. پنهان سازی و مخفی سازی روابط والدین، اعم از انجام رابطه زناشویی در زمان اطمینان از خواب یا عدم حضور فرزندان در فضای منزل، از دیگر راهکارهای تقویت عفت جنسی در محیط خانواده است. والدین باید تمام تلاش خود را در پنهان سازی این رابطه به کار برند و تلاش کنند که فرزندان هیچ دریافتی از این روابط نداشته باشند.

۴. در خصوص جداخواهی فرزندان از والدین و هم چنین جداخواهی فرزندان از یکدیگر نیز دقت والدین لازم است. تفکیک رختخواب فرزندان، مخصوصاً زمانی که فرزندان از دو جنس مخالف هستند، از ضروریاتی است که نیاز به فرهنگ سازی در فضای خانواده ها دارد.

۵. پدران و مادران باید دقت کافی در بازی های جنسی یا حتی تنبیهات جنسی فرزندان داشته باشند. عدم نظارت بر بازی های جنسی حتی بازی های تصویری و رسانه ای و از طرفی عدم توجه به نوع تنبیه والدین می تواند زمینه های تحریکی را افزایش دهد. پدران و مادران باید بر نوع بازی های فرزندان خود - اعم از بازی های کامپیوتری و بازی های دسته جمعی کودکان - توجه کافی داشته باشند تا مبادا زمینه های تحریک جنسی را.

والدین باید فرزندان را با مسائل شرعی رابطه با دیگران نیز آشنا کنند. آشنایی فرزندان با مسائل شرعی محرم و نامحرم، محدوده ارتباط در سنین مختلف، احکام بلوغ و

۱. نشانه های آن، ضرورت رعایت آداب شرعی بعد از بلوغ، احکام نگاه و... در جلوگیری از آسیب های جنسی مؤثر است.
۲. والدین باید از تحریکات لمسی فرزندان نیز جلوگیری کنند. دست زدن بی مورد یا بازی با اندام تناسلی فرزندان تأثیر زیادی در افزایش تحریکات جنسی دارد.
۳. تنهایی، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در برانگیختگی جنسی باید مورد توجه والدین باشد و زمینه ای ایجاد آن به حداقل برسد. تنها گذاشتن فرزند در خانه یا فرستادن او به منزل خالی دوستان، همسایه، فامیل و... ممکن است او و دیگر فرزندان را به سمت و سوی امور جنسی سوق دهد. پس توصیه می شود که در فضای خانه، فرزندان، تنها و بدون نظارت ولو غیر مستقیم نمانند و تا حد ممکن از تنها گذاشتن آن ها - که ممکن است موجب شکل گیری عادات ناپسند جنسی مانند خودارضایی گردد - خودداری شود.
۴. در صورت ورود آسیب جنسی به فرزند یا در صورت مشاهده موارد غیراخلاقی، وظیفه والدین است که با برخورد صحیح و بدون تحقیر، تنبیه و سرزنش افراطی، زمینه را برای ارتکاب مجدد و حساسیت فرزند از بین ببرند.
۵. شیوه های کنترل رفتارها و عادات جنسی باید از طریق مدارس و سازمان های ذی ربط با رعایت اصول و مطابق با سنین مختلف به نسل نو آموزش داده شود. این آموزش ها و کنترل ها از بلوغ زودرس فرزندان، جلوگیری، و زمینه های تحریکی را کاهش می دهد.
۶. تألیف پژوهش ها، کتاب ها و مقالات مختلف و ترویج این آگاهی ها در جامعه، سطح فرهنگ رفتار جنسی را افزایش داده و از این طریق به رشد فرهنگ عمومی کمک شایانی می کند.

نتیجه گیری

یکی از ابعاد وجودی مهم در انسان، جنبه جنسی و شهوانی است که به صورت غریزه ای بسیار قوی عمل می کند. این غریزه باید ارضا گردد و اگر مسیر ارضای آن، به صورت

صحیح طرّاحی نشود، از مسیر طبیعی خلقت، منحرف خواهد شد و به ابعاد دیگر زندگی نیز آسیب خواهد زد. (فقیهی، ۱۲۸۳، ص ۱۵ و ۱۶)

از نظر اسلام، تنها راه ارضای طبیعی و فطری غریزه جنسی، ازدواج است. برخلاف تصور بعضی ها که پیوند زناشویی را تنها در خدمت ارضای خواهش های نفسانی می دانند، اسلام از این سنت بزرگ الهی و اجتماعی، گذشته از تأمین خواسته ها، اهداف مهم و ارزشمندی را مدنظر دارد. ادیان الهی همواره به مردم سفارش کرده اند که نیازهای فطری را از راه طبیعی و مشروع برطرف کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. دین مبین اسلام نیز بر اساس توجهی که به نیازهای فطری انسان دارد، برای ارضای صحیح آن ها مقررات مناسبی وضع کرده و راه هایی منطقی در این زمینه نشان داده است.

در نتیجه عادی سازی امور جنسی و لاابالی گری در این زمینه، نه تنها این غریزه به صورت صحیح ارضا نمی شود، بلکه انسان را به سوی تنوع طلبی می کشاند، خانواده و استحکام آن را از بین می برد و روابط اجتماعی را سخت تحت تأثیر منفی خود قرار می دهد از این رو، طلاق در جامعه امروزی امری عادی تلقی می گردد.

برای فرار از مشکلات نباید به مشکلات دیگری پناه برد، بلکه باید آن را حل کرد. اسلام ضمن ارج نهادن به غریزه جنسی در انسان و مقدس شمردن آن، با بهره مندی محدود و هدایت شده، موافقت کرده است. بایستی به متون دینی که برای سال های مختلف رشد انسان، تربیت ویژه ای از جمله حجاب و پوشش اعضای تناسلی، محدودیت در ارتباط مؤنث و مذکر، و خوب دستورات دینی، دستور به جداخوابی فرزندان، پنهان سازی روابط زناشویی والدین از منظر کودکان، نهی کودک از بازی های جنسی و ایجاد هر گونه محرکی پس از سن تکلیف وضع کرده اند، مراجعه کرد و با اجرای دقیق آن ها، حیات طیبه بشر را رقم زد تا جامعه ای ایجاد شود که بو و رنگ الهی داشته باشد و در آن، همه انسان ها در مسیر حق گام بردارند.

ص: ۱۲۷

۱. بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعۀ، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۲. بهشتی، احمد، اسلام و تربیت کودکان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. پاک گوهر، مینو، بررسی تأثیر مشاوره قبل از ازدواج بر بهداشت جنسی زوجین، نشریه حیات (مجله دانشکده پرستاری و مامایی تهران)، شماره ۳ - ۴، ۱۳۸۴.
۴. جعفری ابراهیم، تحولات جهانی آینده، بیم ها و امیدها در کانون خانواده، نشریه نگاه، آبان ۱۳۸۴.
۵. سید موسوی، سید حسین، نقد شهید مطهری بر دیدگاه راسل در تربیت جنسی، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی اشراق اندیشه مطهر (خانواده و تربیت جنسی)، اردیبهشت ۱۳۹۴.
۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ اول، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۹. علی مردانی، ازدواج: سنت نبوی، شمیم معرفت، شماره ۱۲، ع، ۱۳۸۶.
۱۰. فرمهبینی فراهانی، محسن، نگاهی گذرا بر تربیت جنسی در مقاطع مختلف تحصیلی، مجله سلامت روان، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۷.
۱۱. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳.
۱۲. قائمی، علی، هدایت جنسی و مسائل مربوط به ازدواج، از مقالات ارائه شده در کتاب پنجم آموزش خانواده، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۷.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

۱۴. محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۵. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، ترجمه: عباس پسندیده، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۷. مهربانی زاده هنرمند، مهناز و همکاران، بررسی رابطه بین الگوی رفتار جنسی و سازگاری زوجی زنان با توجه به متغیر تعدیل کننده سن، فصلنامه زن و جامعه، شماره یک، بهار ۱۳۹۲.

۱۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

ص: ۱۲۹

چکیده

فرهنگ یک جامعه، یعنی تمامیت باورها و ارزش های آن جامعه و همچنین آداب و رسوم برآمده از آن باورها و ارزش ها. چیزی که باعث تثبیت و انسجام این باورها و ارزش ها در جامعه می شود، خانواده است. استعمارگران با درک و شناخت دقیق این موضوع، به خوبی دریافته اند که امروزه آنچه باعث شده حکومت اسلامی ایران استحکام داشته باشد و در طول زمان نیز گسترش بیشتری یابد، انسجام خانواده است که مرکز ثقل فرهنگ اسلامی است. آنان چاره ای ندارند که برای از بین بردن فرهنگ اسلامی بر حریم، خانواده هجوم برند؛ بنابراین با در اختیار گرفتن گول های رسانه ای، به دنبال بلعیدن ارزش ها و باورهای فرهنگی جامعه اسلامی هستند. آن ها برای نیل به این امر، بیشترین تمرکز خود را روی خانواده گذاشته اند و با استفاده از شبکه های ماهواره ای و اینترنتی و پخش فیلم های مستهجن، کانون خانواده را آماج حملات خود قرار داده اند. آنان با شناسایی دقیق کارکردها و نقش خانواده در پیش برد فرهنگ اسلامی، سعی دارند از راه های مختلف این کارکردها را از میان برده و خراب کنند.

با توجه به اهمیت این موضوع، در این نوشتار سعی شده به بررسی این مطلب پرداخته شود که چگونه و با چه شیوه هایی، رسانه های غربی دنبال فروپاشی خانواده و فرهنگ اسلامی هستند.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، رسانه، جنگ رسانه ای، فرهنگ، خانواده، فروپاشی

ص: ۱۳۱

امروزه می بینیم که کشورهای استعمارگر و ابرقدرت، به تکاپوی بیشتری افتاده اند تا ممالک دیگر را هرچه بیشتر به سلطه خود درآورند و آنان را استثمار کنند. از طرف دیگر آنان به خوبی دریافته اند، راه هایی وجود دارد که می تواند خیلی راحت تر و کم هزینه تر آنان را به مقاصدشان برساند. آنان با توجه به این موضوع و درک اهمیت و کاربرد رسانه، برای ابزاری که رسیدن به این مقاصد را بسیار آسان می کند، هر روز بر قدرت رسانه ای خود افزوده، رسانه های نوشتاری و تصویری بیشتری را در اختیار گرفته و از شگردهای تبلیغاتی و اقناعی بسیار پیچیده ای برای رسیدن به اهداف خود، استفاده می کنند.

در این نوشتار، دنبال پاسخ این سؤالات هستیم:

- چرا کشورهای استعمارگر هر روز بر قدرت رسانه ای خود می افزایند؟

- نقش رسانه ها در کمک به کشورهای استعمارگر در مسیر اهداف شان چیست؟

- رسانه ها چرا و چگونه به فرهنگ یک ملت حمله می کنند؟

- اهمیت خانواده در جنگ رسانه ای چیست؟

- شیوه رسانه ها برای فروپاشی خانواده ها کدام است؟

جنگ نرم

در دوران استعمار کهنه، استعمارگران از طریق لشکرکشی های نظامی و با تکیه بر قدرت نظامی خود، به تسخیر سرزمین های دیگر می پرداختند. در استعمار نو، از طریق حکومت های دست نشانده، مزدوران داخلی و قوانین و مقررات بین المللی، اهداف

استعماری خود را دنبال می کردند و در استعمار فرانسه، از طریق تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی یا به اصطلاح جدیدتر و کامل تر، از طریق جنگ نرم به فعالیت می پردازند (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). «جوزف نای»، جنگ نرم را این گونه تعریف می کند: «توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران». بنابراین جنگ نرم، هرگونه اقدام نرم روانی و تبلیغات رسانه ای است که جامعه هدف را نشانه می گیرد و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، به انفعال و شکست وامی دارد (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

در جنگ نرم با استفاده از اقدامات روانی، رسانه ای، تبلیغاتی، اجتماعی و فرهنگی، سعی می شود جامعه یا کشور هدف، از بُعد اندیشه ای و اعتقادی تسلیم مهاجمان شود. به تعبیر دیگر در جنگ نرم، دشمن سعی می کند با برنامه ریزی کامل و دقیق و با استفاده از همه ابزارهای ممکن، بر باورها، احساسات و رفتارهای جامعه هدف اثر بگذارد؛ به گونه ای که همه آنان همان چیزی را باور داشته باشند که او می خواهد، همان کاری را انجام دهند که او دوست دارد و همان احساسات و تمایلاتی را ابراز نمایند که او اراده کرده است. در جنگ نرم، مهاجمان سعی می کنند از طریق استحاله فکری و فرهنگی، مردمان جامعه هدف را ناخودآگاه به نیروی خودی بدل نمایند. هدف جنگ نرم این است که باورها و ارزش های جامعه هدف را به گونه ای جهت دهند که همچون مهاجمان بیندیشند، آنچه آنان خوب می دانند، خوب بدانند، آنچه بد و زشت معرفی می کنند، زشت ببینند و نه تنها از هم فکری و هم سویی با دشمنان قسم خورده خود احساس شرمندگی نکنند، بلکه با افتخار از آن یاد کنند (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

در جنگ نرم دشمن از ابزارهای گوناگونی استفاده می کند؛ همچون: سازمان های غیردولتی هم گرا، رسانه (اینترنت، شبکه های ماهواره ای و مطبوعات)، نخبگان سیاسی، علمی و اجتماعی، پتانسیل واگرایی موجود در جامعه (مانند اقوام و اقلیت های گوناگون اجتماعی)، جنبش های اجتماعی، مانند جنبش زنان و دانشجویان و اپوزیسیون خارج از حاکمیت برای عوامل ابزاری و موقتی (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۶).

رسانه ها، برجسته ترین مؤلفه های جنگ نرم شمرده می شوند. در این جنگ، بهره گیری از رسانه ها برای تضعیف هدف و بهره گیری از توان و ظرفیت رسانه ها، اعم از رسانه های

نوشتاری، دیداری، شنیداری و به کارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی، برای کسب منافع است (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). در جنگ نرم به جای سخت افزار، از نرم افزارهای رسانه ای، چون: رادیو، تلویزیون، پارازیت، خبرگزاری ها، اینترنت، ماهواره، ابزارهای دیجیتال و... استفاده می شود (ضیایی پرور، جنگ نرم ۲ ویژه جنگ رسانه ای، ص ۸۱-۱۴۶). از دیرباز در مقایسه جنگ نرم با سخت گفته اند که متقاعد ساختن یک نفر برای پیوستن به شما، بسیار ارزان تر از کشتن او تمام می شود. واژه ها، بسیار کم هزینه تر از گلوله های تفنگ هستند؛ تا چه رسد به گلوله های توپ و بمب ها. از سویی نیز با کشتن آن شخص، شما تنها دشمن را از داشتن یک سرباز محروم می کنید؛ در حالی که اگر او متقاعد شود به نیروهای شما بیوندد، هم به ضرر دشمن و هم به نفع نیروهای خودی است و این به معنای کسب دو امتیاز با یک حرکت است (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). جنگ نرم به مثابه راهبرد و استراتژی انتخابی نظام سلطه، برای تسلط بر افکار و اراده ملت ها تدوین و طراحی شده است (نباتی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

مقام معظم رهبری، در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در این باره فرمودند:

«امروز، جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست. نمی گوئیم به کلی منتفی است؛ اما خیلی محتمل نیست؛ لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست. اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمی خواهد. در جنگ نظامی، دشمن سراغ سنگرهای مرزی ما می آید، مراکز مرزی را سعی می کند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ اما در جنگ روانی و آنچه که امروز به آن جنگ نرم گفته می شود در دنیا، دشمن سراغ سنگرهای معنوی می آید که آن ها را منهدم کند؛ سراغ ایمان ها، معرفت ها، عزم ها، پایه ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور. دشمن سراغ این ها می آید که منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف بدل کند و فرصت های یک نظام را به تهدید بدل نماید. این کارهایی است که دارند می کنند. در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند می کنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فائق بیاییم (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).»

همه جوامع، داشتن فرهنگ پویا و مقتدر را، از نمادهای قدرت و اقتدار ملی خویش می دانند. به طور کلی فرهنگ و آیین هر قوم و به تعبیر دیگر فرهنگ هر ملت و کشوری، دربرگیرنده باورها، ارزش ها، آداب و رسوم و باید ها و نبایدهایی است که زیربنای اصلی هویت هر کشوری هستند (سریع القلم، ۱۳۸۱، ص ۱۰). امام خمینی رحمه الله درباره فرهنگ فرمودند:

«بالا-ترین و والا-ترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف در فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، پوچ، پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، به ناچار ابعاد دیگر آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می کند و بالأخره در آن مستهلک می شود و موجودیت خود را در تمامی ابعاد، از دست می دهد (امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۰).»

نظریه «امپریالیسم فرهنگی» بر این امر تأکید دارد که شرط بقای بازیگران مسلط جهانی، بر این است که فرهنگ کشورهای زیر سلطه را در اختیار بگیرند؛ بنابراین ارزش ها و باورهای آن ها به گونه ای استثمارگراییانه بر دیگر جوامع تحمیل می شود (ساری، ۱۳۸۸، ص ۴۲). لذا کشورهای استعمارگر در جنگ نرم، ابتدا فرهنگ کشور مقابل را هدف قرار می دهند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۷۸). به عبارت دیگر جنگ نرم، کار خود را با حمله به مبانی فرهنگی و اعتقادی و هنجارهای مسلم و پذیرفته شده جامعه آغاز می کند. این تهاجم اولیه، به تدریج، ظهور و گسترش بحران های اخلاقی و اجتماعی را در پی دارد و سرانجام به وقوع بحران های امنیتی و سیاسی و حتی تغییر نظام ها می انجامد. در این میان رسانه ها، از جمله ابزار اصلی گسترش فرهنگ های غیربومی ویران گر هستند. رسانه های بیگانه که عامل اصلی انتشار و ویروس ابتذال اند، در جبهه جنگ نرم فرهنگی حضور می یابند و برای آماده سازی حضور سیاسی سلطه گران، فرهنگ بومی کشورهای هدف را نابود می کنند. با

وجود این، فرهنگ و هیئت بومی و اسلامی، مانعی اساسی در برابر نفوذ فرهنگ غربی است.

امروز در عالم سیاست، فرهنگ و جهان بین الملل، کشوری که فرهنگ خود را در بازی با قدرت های بیگانه با بی بصیرتی بازدا یا پیوسته مشغول دفاع شود، هرگز نخواهد توانست در میدان جنگ نرم ایستادگی کند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

از نگاه کلی و گونه شناسی تهدید، تهدیدهای نظامی بروز و ظهور و چهره ای آشکار دارد. تهدیدهای فرهنگی مستور و با چهره ای پنهان و با بهره گیری از روش های پیچیده، تا جایی پیش می روند که در عصر کنونی بدون لشکر کشی، کشور گشایی امکان پذیر شده است و این امکان برای صاحبان قدرت از طریق فرهنگ سازی و هم سان سازی فرهنگی، شکل دهی و مدیریت افکار عمومی ایجاد شده است. در این میان رسانه ها، مرکز ثقل و نقش اول را ایفا می کنند. در همین زمینه «الوین تافلر» معتقد است: «محور مانورهای قدرت در آینده، چیزی جز قدرت دستکاری در اطلاعات برای شکل دهی و کنترل افکار نخواهد بود. در این عرصه، گستره فرستنده ها، پیام گیران و پیام سازان و در یک کلمه رسانه ها، در خط اول قرار دارند. رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی، با ایجاد تصویر مجازی جهان از طریق انگاره سازی و برجسته سازی، برچسب زنی و... دنیایی ذهنی و غیرواقعی مطابق با منافع صاحبان قدرت را به دنیا مخابره می کنند. «هربرت شیلر»، منتقد آمریکایی رسانه ها نیز، در این باره معتقد است که سیستم جهانی کنونی، جریان برنامه های رسانه های غرب، به ویژه تلویزیونی آن که عمدتاً از سوی آمریکا شکل گرفته است، هدفی جز حفظ اوضاع کنونی جهان که متضمن استمرار سلطه غرب به جهان است، ندارد (ساری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴). فرماندهان و کارگزاران جنگ نرم، برای تغییر باورها و ارزش های جامعه هدف، می کوشند از راه دگرگون کردن شیوه زندگی افراد وارد شوند؛ تغییر در نوع پوشش، آرایش، طرز خوراک، نوع معماری و مدها و مدل های گوناگون، زمینه تغییر در باورها و ارزش های افراد را نیز فراهم می آورد. ابزارهای رسانه ای، همگی برای تغییر در سبک زندگی به خدمت گرفته می شوند و به صورت آرام و غیرمستقیم، اهداف پشت پرده را عملیاتی می کنند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

ص: ۱۳۷

خانواده به لحاظ قدرت، نخستین و از نظر گستردگی، جهان شمول ترین سازمان یا نهاد اجتماعی در جامعه است. خانواده سنگ بنای همه جوامع بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی، رشد، تعالی و سلامت روان فرد اعضای جامعه نقش بنیادین دارد. در خانواده، که نخستین ساختار جامعه است، روابط رسمی و قانونی زن و مرد، به شکل مشروع و مقبول و نیز پایه و اساس تعلیم و تربیت و بهداشت روان فرزندان و انتقال ارزش های فرهنگی بنیان نهاده شده است. در بیانی کوتاه، خانواده، واحد بنیادین اجتماع و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است که در آن ساختار، شرح وظایف و حقوق هر یک از اعضا پی ریزی شده است و چگونگی روابط و مناسبات آن ها، با یک دیگر تبیین شده است (نوابی نژاد، بی تا، ص ۱۰۴۶).

بهنجاری یا ناهنجاری جامعه، در گرو وضعیت و شرایط عمومی خانواده است. هیچ یک از آسیب های اجتماعی، فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی آید؛ بنابراین سلامت جامعه، در گروی سلامت خانواده هاست. نقش اصلی و آشکار خانواده، انتقال سینه به سینه ارزش ها و میراث فرهنگی و اعتقادی، حفظ روابط خویشاوندی، پرورش و تربیت نفس و تأمین نیازهای اساسی انسان و بالأخره ایجاد تعادل روانی و عاطفی در افراد است (همان، ص ۱۰۴۷). دامان خانواده، نخستین مرکز آموزشی و به مثابه اولین مدرسه و دانشگاه است؛ دیدگاه ها درباره خدا، هستی و انسان از آن جا پدید می آید؛ طرز فکرها، عادات، آداب و رسوم، آرمان ها، عقاید، فلسفه حیات، برداشت های ذهنی از نیک و بد، همه و همه در خانواده سرچشمه دارد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

هیچ ملتی در تاریخ نتوانسته است بدون اجماع روی ارزش ها، برای مدتی طولانی به بقای خود ادامه دهد و برای آن که ارزش ها با جامعه باشند، باید به طور طبیعی از پایین به بالا سرچشمه بگیرند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹). همه طراحان نظم نوین انسانی، خانواده را منبع ارزش آفرینی و در نتیجه، دشمن اهداف خود تلقی می کنند؛ بدین دلیل درصدد هستند این نهاد را به کلی نابود کنند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه این که اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگران سرایت می کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگر سلول ها سرایت می کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول ها چیز دیگری نیست. جامعه، بدون بهره مندی از نهاد خانواده سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند (رصد، ۱۳۹۱، ص ۲)».

رسانه های بیگانه و خانواده

اشاره

مطالعات نشان می دهد بی ثباتی در خانواده ها، که به مثابه فطری ترین و مقدس ترین نهاد بشری و حلقه های اصلی جوامع و سنگرهای پاسداری از فرهنگ و ارزش تلقی می شود، به دلیل کمبود فکری و روانی افراد جامعه است، روندی رو به گسترش دارد (ریاحی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). از مهم ترین علت های این امر، تمرکز و توجه شدیدی است که بیگانگان برای تخریب خانواده در کشورهای دیگر دارند. در پروتکل شماره ده حکمای صهیون آمده: «ما حیات خانواده را در ملت ها از بین می بریم و اهمیت تربیتی و اخلاقی آن را نابود می سازیم (صفحات ۱۳۸۲، ص ۲۳۳)». آنان با استفاده از رسانه های مختلف و خصوصاً شبکه های ماهواره ای فارسی زبان و با روش های مختلف، اسب خود را زین کرده اند تا در حد امکان، خانواده اسلامی را از میان بردارند. به همین دلیل با شگردهای مختلف، به سطوح مختلف زندگی اسلامی را در خانواده هجوم کرده اند تا بتوانند سبک زندگی اسلامی را از میان بردارند. از مهم ترین اموری که از سوی آنان دنبال می شود، عبارت اند از:

الف) شبه افکنی در باورها و اعتقادات مذهبی خانواده

در الگوی نوین امنیت، رسانه ها با ایجاد تحول در باورها، ارزش ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعه، زمینه را برای اقناع و پذیرش فراهم می آورند. این وضعیت سبب شده پیام ها، نمادها، اخبار و اطلاعات، اهمیت خاصی یابند. رسانه ها نه تنها واقعیت را، بلکه حتی مهم تر از آن، ادراک مردم را از واقعیت تغییر می دهند (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

ص: ۱۳۹

یکی از شگردهای جنگ نرم، این است که هویت و فرهنگ اسلامی ما را به صورتی هنرمندانه و نامحسوس از میان بردارند یا این که دست کم آن را خرد و ناچیز جلوه دهند و عامل عقب ماندگی و ایزوله شدن معرفی کنند. آن ها می کوشند، مرفقی ترین تعالیم را، تعالیمی ضدبشریت معرفی کنند. البته برای تخریب لایه های روین فرهنگ یک جامعه، لازم است لایه های زیرینش، یعنی جهان بینی و نظام ارزشی آن، تخریب یا تضعیف شود. اگر جهان بینی و نظام ارزشی یک جامعه دستخوش دگرگونی شود، آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی آن ها نیز دگرگون خواهد شد (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶).

رویکرد عمده شبکه های دیداری و شنیداری فارسی زبان در این باره، بر محور مؤلفه های زیر است:

۱. برهنگی زنان را عامل ارتقای شخصیت آنان نشان می دهد؛

۲. القای این که ترضیع حقوق زنان، ریشه در مبانی دینی دارد؛

۳. قوانین تبعیض آمیز حقوق زن در اسلام، آن ها را شهروندانی درجه دو کرده است.

مقصد روانی رسانه های بیگانه، بی توجهی زنان ایرانی به دستورهای دین اسلام و ایجاد گرایش های فمینیستی است. هدف نهایی، شامل شکستن حدود و مرزهای دینی و آزادی های بی قید و ضابطه زنان و فساد اجتماعی می شود یا این موضوعات را القا می کند:

۱. الگوی نظام، پاسخ گوی تنوع گرایی و آزادی خواهی نسل امروزی نیست؛

۲. نوجوانان و جوانان دختر ایرانی، به دلیل استفاده از لباس های تیره افسرده شده اند.

مقصد روانی این هجمه، بی توجهی به حجاب و حجاب زدایی از زن ایرانی است (ریاحی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶).

ب) زیر سؤال بردن ارزش ها و فضائل خانواده

۱. برجسته کردن حقوق در مقابل اخلاق

شناخت صحیح مسائل زنان و مردان و داوری درست درباره احکام و حقوق، بدون توجه به جایگاه منحصر به فردی که خانواده دارد و سخن گفتن از حقوق فردی و اجتماعی مرد یا زن و بررسی حقوق متقابل آن ها، بدون عنایت کامل به نقش و موقعیت این نهاد در

متون و منابع دینی و از منظر شارع مقدس، امری ناشدنی است و نتیجه ای جز سست شدن یا اضمحلال این نهاد مقدس نخواهد داشت؛ حتی اگر در کوتاه مدت نیز به نفع زن یا مرد باشد، سرانجام به زیان آنان خواهد بود. یکی از اصول اسلام در نگرش به نهاد خانواده، محور قرار دادن اخلاق در تعاملات اجتماعی و روابط خانوادگی است. هرچند اسلام بر تنظیم رفتار بنا بر حقوق متقابل تأکید دارد، آمیختن اخلاق با حقوق و محور قرار دادن اخلاق را در روابط خانوادگی، کانون عنایت قرار داده است. ارتباط انسان ها با یک دیگر، خواه در خانواده و خواه در جامعه، همواره نیازمند تبیین خطوط و مرزهایی است که به روشنی مناسبات و روابط انسانی را انتظام می بخشد. توجه نکردن به حقوق و تأکید یک جانبه بر اخلاق، زمینه را برای هرج و مرج و ازهم گسیختگی فراهم می سازد. از سوی دیگر، شأن اخلاق در روابط انسانی با تلطیف رابطه ها، ایجاد نشاط و تحریک انگیزه ها برای تفاهم و حس ارتباط است؛ از این رو همان گونه که ضوابط حقوقی به پیوستگی و پایداری نظام می انجامد، ارزش های اخلاق به پویایی و بالندگی آن کمک می کند. اسلام به انسان ها توصیه می کند که حریم حقوقی یک دیگر را حفظ کنند و به هیچ کس حق تعدی به حقوق دیگری را نمی دهد؛ در عین حال به اشخاص توصیه می کند که درباره حقوقی که بر دیگران دارند، با تسامح برخورد کنند؛ مگر آن که چنین تسامحی خود، زمینه ساز ناهنجاری باشد. این اصل اسلامی، نقطه مقابل دیدگاه فمینیسم است. جریان فمینیسم معتقد است، زنان برای رسیدن به جایگاه مناسب خود در خانواده و اجتماع، چاره ای جز دست یازیدن به حقوق ندارند و تنها قوانین مدنی و جزایی و وجود ضمانت اجرای قانونی است که می تواند تعادل را در روابط زن و مرد برقرار سازد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶) و به قول «فیش ایمز»: «ما در حال فرو رفتن در باتلاق یک دموکراسی هستیم که پیش از آن که آزادی های شهروندان را ببلعد، اخلاق شان را فاسد می کند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱)».

۲. بی احترامی به والدین

فضای حاکم بر برنامه ها و تولیدات رسانه ای، به گونه ای است که کارهای نیک و پسندیده (همچون احترام به والدین) گویی چندان که باید و شاید ارزش ندارند و از درجه اهمیت

آن‌ها به میزان زیادی کاسته شده است. روابط والدین و فرزندان در بسیاری از تولیدات رسانه‌ای، به گونه‌ای ترسیم می‌شود که در آن، فرزندان همیشه از والدین طلب کار هستند و پدر و مادر باید همه خواسته‌ها و نیازهای آنان را برآورده سازند؛ زیرا در غیر این صورت، حتی ممکن است به بزرگ‌ترها بی‌توجهی و بی‌احترامی کنند؛ در حالی که به گفته «پستمن» باید توجه داشت: «بی‌ارزش شدن آداب و ادب‌های فردی و اجتماعی و رعایت نکردن احترام و تقدیس بزرگسالان - در عرصه رسانه‌ها - عامل مهمی برای سست شدن روابط و پیوندهای اجتماعی و عاطفی نیز است... به گونه‌ای که درخواست رعایت احترام و ادب بزرگ‌ترها از اطفال و نوجوانان، با تمسخر و استهزا و شانه‌تکان دادن آن‌ها رو به رو می‌شود (همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵)». به نظر او به موازات از بین رفتن احساس شرم و کم‌رنگ شدن زمینه‌های حیا و عفت، شکل‌های گوناگون ادب اجتماعی و محترم شمردن منش‌ها و سلوک‌های فردی و جمعی نیز اعتبار خود را از دست خواهند داد. همان‌گونه که عنصر شرم و خجالت، عامل روانی کنترل‌کننده‌ی غرایز انسانی است، آداب و رفتارهای سلوک جمعی نیز، عاملی برای نظم و انضباط و قید و بندهای سازنده هستند (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۳. ترویج روحیه اسراف، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی

منافع اقتصادی غرب در جوامع اسلامی ایجاب می‌کند، ضمن تغییر فرهنگ در این جوامع، آن‌ها را به سوی اسراف سوق دهد؛ چراکه پس از اشباع بازارهای غربی و اسلامی، جایی برای مصرف باقی نمی‌ماند؛ لذا با تبلیغات گوناگون، سعی در به فروش رساندن هرچه بیشتر کالاهای خود می‌کنند که در این میان، از زن برای یک ابزار تبلیغی، حداکثر استفاده صورت می‌گیرد. ایجاد فرهنگ مصرف‌گرایی از یک سو و فقیر و وابسته نگه داشتن کشورهای تحت سلطه از سوی دیگر، از ابزارهای دشمن برای ضعیف نگه داشتن کشورهای تحت سلطه است؛ چراکه می‌دانند رشد اقتصادی، موجب حفظ شئون ملی و فرهنگی جامعه گردیده و ضمن ارج‌گذاری نظام، به ارزش‌ها و اعتقادات آن کشور برجستگی می‌بخشد؛ ولی در صورت عدم رشد اقتصادی، مشکلاتی از جمله فقر و تنگ‌دستی را به ارمغان می‌آورد که خود زمینه‌ساز بسیاری انحرافات، از جمله انحراف جنسی است؛ زیرا وقتی جوان تحت فشار غریزه جنسی قرار گرفت و زمینه‌های فساد

برای او فراهم بود و مشکلات متعدد از جمله فقر مالی، مشکل معیشتی، نداشتن مسکن مناسب و... داشت، به سوی فساد و فحشا کشیده خواهد شد. قرآن و اهل بیت علیهم السلام، همواره بر ساده زیستی و برخورداری از رفاهی میانه تأکید و بر لزوم یاری ستم دیدگان و کوخ نشینان سفارش می کنند و مسلمانان را از هرگونه اسراف، تجمل گرایی، رفاه طلبی و مصرف گرایی افراطی بر حذر می دارند. در دنیای کنونی، اصل حاکم بر رسانه های جمعی، تبلیغ سرسام آور کالاها و محصولات و تشویق بی حد و اندازه مردم به استفاده از چیزهایی است که هر روز، نسخه جدیدی از آن وارد بازار می شود.

رسانه ها در این راه، به گونه ای تبلیغ می کنند که گویی زندگی بدون کالاهایی که آن ها معرفی می کنند، امکان پذیر نیست یا دست کم بسیار طاقت فرساست و این تبلیغات تا حدی است که بسیاری از خانواده ها را به مرور زمان، وادار به خریدن آن می کند و در خانواده هایی که از خریدن ناتوان هستند، مشکلاتی به بار می آورد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۵)؛ لذا باعث ایجاد احساس سرخوردگی در کسی که توان خرید ندارد و احساس غرور و تکبر در کسی که توان خرید دارد و در نتیجه، به فاصله طبقاتی شدید می انجامد. علاوه بر این که یکی از ابزارهای انتقال فرهنگ، اجناس و کالاهایی است که از کشورهای دیگر وارد می گردند.

۴. از بین بردن تقدس زناشویی

سوگند وفاداری زوجین (نه تنها در برابر یک دیگر، بلکه در برابر جمع)، پرمعناترین لحظه در ازدواج است. با چنین سوگندی، هر یک از زوج تعهد می کنند که عشق را از بی اعتقادی برهانند و آن را وقف اهداف بزرگ تر خانوادگی، اجتماعی و معنوی کنند. تهاجم هایی که حیات خانواده را نشانه گرفته، در درجه نخست، همین تقدس عشق زناشویی را نابود می کند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). «کیت میل»، که یک چهره ضد ازدواج و ضد خانواده است، عقیده دارد: «به طور کلی ازدواج باید جای خود را به معاشرت های اختیاری بدهد...» (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). رسانه های بیگانه با استفاده از این تفکرات، ریشه های استحکام خانواده را که همان تقدس عشق و رابطه زناشویی است، دچار تزلزل و نابودی کرده اند.

رسانه‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم، در فیلم‌ها، چنان‌ال‌قلمی کنند که باید در خانواده عدالت برقرار باشد و نباید مرد ریاست زن را عهده‌دار باشد. آن‌ها با این کار، دنبال ایجاد تنش و آشفتگی در خانواده‌ها هستند؛ چراکه وجود ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در هر جایی، برای پیشرفت و جلوگیری از مناقشات ضروری است. همچنان‌که آیه ۳۴ سوره بقره، سرپرستی خانواده را براساس ویژگی‌های طبیعی مردان، برعهده آنان قرار داده است. این ویژگی‌ها به گونه‌ای با اقتدار که بتواند پیوند خانواده را با مسائل بیرونی آن مدیریت کند، ارتباط دارد. این‌گونه از اقتدار که دست‌مایه حفظ شیرازه و تمامیت خانواده است، در جای خود بسیار لازم است. در روایتی امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کنند: «اگر زنان، شوهران خود را در حالت اقتدار ببینند، بهتر از آن است که آنان را در موضع ضعف و انکسار ببینند (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۰)».

شوهر یا پدری که تضعیف شده یا توانایی روحی کافی برای اداره خانواده نداشته باشد، موجب ویرانی پایه‌های خانواده خواهد شد. البته روشن است که اقتدار مزبور، با گونه‌های اقتدار در انواع ریاست‌های اجتماعی متفاوت است. امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مردان سفارش کرده‌اند: «عشیره و خانواده خود را اکرام کنید؛ زیرا آنان بال‌های پرواز شما هستند. آنان اصل و ریشه‌ای هستند که به ایشان بازمی‌گردید و دستانی (قدرتمند) اند که با آن‌ها توانمند می‌شوید (نهج البلاغه رضی، ص ۴۰۵)». همچنین در نکوهش زنان آخرالزمان آمده است: «در آن روزگار، دگرگونی‌هایی در سبک زندگی مردم پدید می‌آید که زنان بر شوهران خود انفاق می‌کنند (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸)».

اما در نگرش فمینیستی که به نحو شدیدی نیز در فیلم‌ها و تصاویر دنبال می‌شود، زنان را به حضور هرچه بیشتر در عرصه اشتغال و کسب درآمد، استقلال از مردان و نفی هرگونه وابستگی، به ویژه وابستگی مالی فرا می‌خواند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹). این موضوع باعث شده است که جایگاه مردان در خانواده تضعیف شده و آنان از احترام و قدرت کافی برخوردار نباشند و همین امر باعث می‌شود درباره وظایف شان دلسرد شوند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱).

مراتب گوناگون، از اداره اقتصادی تا مشارکت اقتصادی در تأمین مخارج خانواده، با مراتب مختلف تصمیم‌گیری مرتبط است. تأمین اقتصادی خانواده، به طور طبیعی برای تأمین‌کننده، حقی را درباره تصمیم‌های نهایی و قاطع مربوط به خانواده پدید می‌آورد؛ به همین دلیل، حضور زنان در اشتغال و برعهده گرفتن بخشی از معاش خانواده، مدیریت مردان را در خانواده، به ویژه در مقوله تصمیم‌گیری به چالش کشیده است. اگر مردان زنان را به مشارکت اقتصادی در امور مالی منزل مؤظف کنند یا مانع مشارکت آنان نشوند، به طور قهری باید منتظر مطالبات ایشان در بخش مدیریت و تصمیم‌گیری باشند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱)؛ بنابراین سرپرستی مردان با تأمین مخارج خانواده رابطه مستقیم دارد. حفظ این الگو، افزون بر آن که احکام و روابط خانوادگی را حفظ می‌کند، زنان را در شرایط روحی شکننده، درباره تأمین مخارج خانواده قرار نمی‌دهد؛ به آنانی که شاغل هستند، امکان‌گزینه‌های بیشتری درباره مصرف درآمدهای خود می‌دهد و از تنش‌ها و فشارهای عصبی‌ای که می‌تواند به کیان عاطفی و مدیریت امور داخلی خانواده آسیب برساند، جلوگیری می‌کند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲).

علاوه بر این، در موضوعات بسیاری به کودکان، نوجوانان و جوانان یادآوری می‌شود، شما همچنان که بزرگ می‌شوید، باید تصمیم‌های مهمی بگیرید. درباره این که چه چیز از نظر شما درست و چه چیز نادرست است. اقتدار والدین و خیراندیشی آن‌ها، یک سره مورد تمسخر قرار می‌گیرد یا هم‌ردیف آن‌چه آن‌ها از دوستانش می‌شنوند یا در تلویزیون می‌بینند، به شمار می‌آید (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷). بدیهی است که مفهوم اقتدار با نظارت مرتبط است و هرچه نظارت مردان بر خانواده و زنان در سازمان داخلی خانواده کاهش یابد، از اقتدار سلسله‌مراتبی آنان در خانواده نیز کاسته می‌شود؛ بنابراین نه فقط نقش‌های جنسیتی زوج درباره یک‌دیگر، بلکه نقش‌های جنسیتی آنان در زمینه والدگری نیز دست‌خوش دگرگونی‌هایی نه‌چندان مطلوب می‌شود (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲).

د) به هم‌ریختگی نقش‌های اعضای خانواده

نقش، به وظایف و انتظاراتی اشاره دارد که برای هر فرد بر حسب پایگاه اجتماعی‌اش، تعیین شده است؛ بنابراین نقش جنسیتی عبارت است از: «انتظارات غالب در یک جامعه،

درباره فعالیت ها و رفتارهایی که مردان و زنان می توانند یا نمی توانند در آن ها درگیر شوند (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶).

بی شک الگوی تفکیک جنسیتی نقش ها در دوران گذشته و نیز در بسیاری از خانواده ها در دوران معاصر، استحکام خانواده را به بهترین شکل تأمین کرده است. هم چنین از آن جا که زنان شاغل، به ویژه شاغلان تمام وقت، امکان تأمین نیازهای عاطفی شوهران خود را ندارند، بروز اختلال در روابط خانوادگی دور از انتظار نیست؛ از این روی، پژوهشگران شاخص های بی ثباتی خانواده را، از جمله اندیشیدن درباره طلاق در خانواده هایی با زنان شاغل، بالاتر یافته اند (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱)؛ همان گونه که بین میزان ورود زنان به بازار کار و میزان طلاق، هم بستگی مثبت دیده اند (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

می توان بین همسانی نقش های زن و مرد و پاره ای مشکلات اجتماعی، همچون پایین آمدن ضریب امنیت جنسی زنان، افزایش جرائم زنان، افزایش میزان سقط جنین و کودکان نامشروع، افزایش خانوارهای تحت سرپرستی زنان و پدیده زنانه شدن فقر، هم بستگی هایی را مشاهده کرد (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷). روایات آخرالزمان که به بیان ویژگی های منفی عصر پیش از ظهور می پردازد، به جابه جایی نقش ها و جایگاه ها، به منزله نقاط تاریک آخرالزمان اشاره کرده اند. این روایات به خوبی بیان می کنند که اسلام بر حفظ موقعیت های متفاوت زن و مرد تأکید دارد و حرکت به سمت برابری نقش را، انحراف دانسته است. امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی های منفی آخرالزمان فرمود: «... آن گاه که ببینی زنان در حال قهر و غلبه بر شوهران اند و کارهایی را که سبب نارضایتی همسران شان است انجام می دهند و هزینه های اقتصادی شوهران شان را تأمین می کنند...» و آن گاه که ببینی زنان بر حکومت چنان مسلط شده اند که اقدام به کارها جز با تمایل آنان انجام نمی شود...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان ویژگی های منفی آخرالزمان فرمود: «آن گاه که... مرد از همسرش فرمان بری (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴) کند، به همسایه ستم روا دارد و ارتباط خویشاوندی را قطع کند رحم و شفقت (در حق کوچک ترها) از میان بزرگ ترها برود و حیا از میان کوچک ترها رخت برنهد... و مرد پدر خود را دشنام دهد و به برادر خود حسادت ورزد... و مردان به لباس های زنانه آراسته شوند و لباس حیا از زنان گرفته شود...» (همان، ص ۲۶۲)

امام علی علیه السلام در بیان علائمی که زمان خروج دجال را نشان می دهد، فرمود: «... آن گاه که... زنان را در منصب مشاوره نشانند و ارتباط خویشاوندی را قطع کنند... و زنان به خاطر فزون طلبی، همراه همسران شان در تجارت مشارکت کنند... و زنان، خود را چون مردان و مردان، شبیه زنان بیارایند (همان، ص ۱۶۲).»

لازم به ذکر است که الگوی تقسیم کار برابر و مشابه که امروزه در بسیاری کشورها در حال گسترش است، گرچه ممکن است به طور مقطعی و آن هم با معیارهای فردگرایانه پی آمدهای مثبتی مانند رضایت درونی همسران داشته باشد، روی دیگر این سکه، تأثیر منفی آن بر سلامت اخلاقی و امنیت جنسی در جامعه است؛ زیرا نفس حضور گسترده زنان در محیط های عمومی که معمولاً از اختلاط جنسی منفک نیست، بر نگرش ها و رفتارهای جنسی مردان و حتی خود زنان اثر می گذارد. افزون بر این، الگوی مزبور به گواهی شواهد تجربی در سست شدن پایه های خانواده اثر گذار است و نیازی به توضیح ندارد که با فروپاشی خانواده ها، حتی اهداف اولیه ازدواج، یعنی آرامش روانی همسران و تربیت فرزندان سالم نیز امکان تحقق نمی یابد (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷). امروزه رسانه ها چنان تبلیغ می کنند که زن و مرد هیچ گونه تفاوتی ندارند و محصور کردن زنان در برخی امور یا تعیین برخی نقش ها برای آنان، توهین به زن و مانع رشد و شکوفایی آنان می شود.

ه) آسیب به کارکردهای خانواده

اشاره

نهاد خانواده همچون نهادهای اجتماعی دیگر، کارکردهای مهمی دارد که هر کدام نیازی از نیازهای بشر را در نظام اجتماعی برآورده می کند. از میان کارکردهای گوناگون خانواده، بر چندین کارکرد مهم تأکید کرده اند، که عبارت اند از: تولید مثل، محافظت و مراقبت، اجتماعی کردن، تنظیم روابط جنسی، تأمین عاطفه و همراهی و کارکرد اقتصادی (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

بدون تردید بیگانگان با درک اهمیت این کارکردها، خوب می دانند که برای کاهش نقش یک خانواده مؤثر، باید به گونه ای، این کارکردها را از مسیر اصلی خود خارج نمایند. در ادامه سعی می کنیم به بررسی این موضوع پردازیم که رسانه های بیگانه، چگونه با

آسیب رسانی به کارکردهای خانواده، در عمل کرد مناسب آن مانع ایجاد کرده یا آن را از مسیر اصلی خارج می کنند.

۱. تبدیل کارکرد اقتصادی به رقابت، فردی نگری و خودخواهی

در رویکرد اسلام، خانواده به مثابه نهادی اساسی در جامعه، اصل و محور است. باید خانواده به منزله اولویت، نقش خویش را در شکل گیری هر موقعیت اجتماعی و فردی زن و مرد و هر نقشی که آن ها برعهده می گیرند، ایفا کند. مدینه فاضله ای که اسلام ترسیم می کند و جامعه مدنی و توسعه همه جانبه که اکنون آرمانی جهانی برای ملت ها - از جمله امت بزرگ اسلامی - شده است، بدون حضور سازنده و فعال «نهاد مقدس خانواده» و بدون شروط و لوازم شکل گیری «خانواده مطلوب» در جامعه اسلامی، امکان تحقق ندارد.

خانواده به منزله نهادی اجتماعی، هسته اولیه جامعه است و فقط رهنمودهای دینی، خاستگاه موقعیت ممتاز و ویژه آن نیست. افزون بر آن همه تأکیدهای دینی و ارزش هایی که برای آن وارد شده است و افزون بر آن همه دستورالعمل هایی که برای شکل گیری صحیح، تعیین مسئولیت ها، راه حل مشکلات و تحکیم روابط خانوادگی صادر شده است، منافع و ارزش های گسترده ای که دارد، به مثابه واقعیاتی ملموس برای همه روشن است؛ از این رو در سخنی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که اگر حتی درباره ازدواج آیه ای نازل نشده بود و روایتی نیز وجود نداشت، همان نیکی به خویشان و انس و الفتی که با دیگران در آن وجود دارد، به اندازه ای است که انسان خردمند به آن رغبت کند و انسان موفق و کاردان به سوی آن بشتابد (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۶۴).

«دورکیم» بر مبنای جامعه شناختی خود به شدت منتقد فردگرایی است. او به نکته درستی در این باره اشاره می کند. از نظر وی، فردگرایی مفرط به این دلیل که نمی تواند منابع لازم دل بستگی یا نظم را در سطح مناسب برای مردم فراهم سازد، وضعیتی پدید می آورد که در آن افراد (به لحاظ روانی) آسیب های جدی می بینند. فردگرایی مستلزم خودخواهی است. در حالت خودخواهی، تعادل میان فرد و جامعه به هم می خورد؛ زیرا فعالیت ها و باورهای او بر پیوندهای جمعی تقدم می یابد. روشن است دسته ای از این

پیوندها که قربانی خودخواهی و فردگرایی می شوند، پیوندهای خانوادگی اند (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱).

در این میان نقش های جنسیتی که برای رفع نیازهای متقابل و بر مبنای ضرورت زندگی های جمعی و خانوادگی شکل گرفته اند، در نظام های فردگرا تضعیف می شوند. نقش های خانگی زنان، از جمله مادری و همسری، به عقیده جامعه شناسان فمینیست، نقش هایی هستند که با فردیت و حس استقلال آن ها تناسب ندارند. از سوی دیگر، چنانچه زن ازدواج کرده و نقش نان آوری را بر عهده گیرد، خطر رقابت با شوهر پدید می آید و این امر برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان آور است (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

۲. تنظیم رفتار تولید مثل

اصولاً مهم ترین علتی که انسان ها را به ازدواج و تشکیل خانواده وامی دارد، علاقه و نیاز به استمرار نسل است. ریشه این امر را می توان در علاقه همیشگی بشر به بقا و حب ذات دانست. نوع بشر همیشه در پی رمز و راز جاودانگی بوده و وقتی از خلود و وجود دائم خود در این دنیا ناامید شده، وجود نسل را تنها راه بقا و جاودانگی دانسته است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). از نظر اسلام همسر دوستی، رابطه جنسی و نیاز غریزی انسان ها به جنس مخالف، تدبیری خدایی است که سبب ساز پیوند زن و مرد و در نتیجه، استمرار نسل بشر است:

«ای مردم! بترسید از عصیان پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت...» (نساء: ۱)

از این گونه آیات، استفاده می شود که به سبب غریزه جنسی، نسل انسان تداوم می یابد و این که رابطه زناشویی برای تکثیر نسل در متن خلقت قرار داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۱)؛ بنابراین چیزی که فطرت انسان است و در طبیعت خلقت بشر وجود دارد، به خودی خود نمی تواند ارزش منفی داشته باشد.

فمینیست های لیبرال، عموماً عدالت جنسیتی را در قالب همسانی نقش های زن و مرد تعریف می کنند؛ در حالی که دیدگاه های رادیکال، به دلیل آن که دست یابی به برابری و

عدالت جنسیتی را با حفظ ساختارهای اجتماعی موجود ناممکن می‌شمارند، حتی ارزشمندی اموری مانند ازدواج، تولید مثل و تربیت فرزندان را انکار کرده‌اند. «دوبوار» تولید مثل را کارکردی طبیعی و حیوانی می‌داند که با امکان ارتقا و تعالی زن ناسازگار است. (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹) و «اتکینسون»، ازدواج را بردگی، تجاوز قانونی و کار بدون دست مزد نامید (همان). تشویق زنان به رهاشدن از محدودیت‌های طبیعی، به ویژه تولید مثل و پرورش فرزندان، تشویق آنان به پیروی از مردان در ورود به دنیای کار و فرهنگ و بزرگ‌نمایی ارزش‌های اجتماعی مادی، از جمله قدرت، ثروت، منزلت، آزادی و استقلال شخصی، در دستور کار جنبش فمینیسم قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۹۱).

امروزه کشورهای بیگانه با توجه به این که از رشد کمی و کیفی جامعه ایرانی هراس دارند، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای - به ویژه فیلم‌ها - چنان به مردم القا می‌کنند که اولاً فرزند و فرزندآوری، باعث جلوگیری پیشرفت زن و خودشکوفایی او می‌شود و ثانیاً، باعث می‌شود که اندام زن زودتر خراب شود و پیر و فرسوده گردد.

۳. تبدیل رفتارهای جنسی مشروع به بی‌بندوباری و لابی‌گری

یکی از کارکردهای مهم خانواده، تنظیم روابط جنسی است. اساساً یکی از هدف‌های ازدواج و تشکیل خانواده، تأمین نیازهای جنسی زن و مرد است. بی‌شک بدون جذب و انجذاب جنسی و روابط جنسی مطلوب، زندگی زناشویی با سعادت و شیرینی همراه نخواهد بود. دانشمندان بر این نکته تأکید کرده‌اند که مسائل جنسی در زناشویی نقش مهمی را بازی می‌کنند و داشتن روابط جنسی مطلوب، از ضروریات هر خانواده است. اغلب اشکالات خانوادگی - مستقیماً یا به طور غیر مستقیم - معلول ناسازگاری‌های جنسی است (استون، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

در روایات اسلامی نیز به‌غریزه جنسی انسان‌ها اشاره و بر ارزش مثبت آن تأکید شده است. در برخی روایات، علاقه به زنان از جمله اخلاق پیامبران و از نشانه‌های ایمان دانسته شده است. هم‌چنین علاقه به زنان، به منزله نور چشم پیامبر و لذت بخش‌ترین چیزها معرفی شده است. روشن است که علاقه به زنان، گاه به سبب جنبه‌های عاطفی و گاه به دلیل مسائل جنسی است. شهید مطهری در تبیین اندیشه اسلام در این زمینه می‌نویسد:

«مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان در جایگاه همسران قانونی، کام جویی کنند؛ اما در محیط اجتماع، استفاده از زنان بیگانه ممنوع است و زنان نیز، از این که مردان را خارج از کانون خانواده کامیاب سازند، به هر صورت و به هر شکل ممنوع هستند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۳۲-۴۳۳).

لذا اسلام، آزادی های جنسی و رفتارهای جنسی بی قیدوبند و رها از هر گونه الزامات اخلاقی را امری زشت و مذموم می داند و برای آن، کیفیتهایی ویژه مشخص کرده است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸). اسلام به زنان و مردان توصیه می کند که جامعه اسلامی را با رفتارهای نیک، پاک نگاه دارند و از رفتارهایی که طهارت اجتماعی را به خطر می اندازد، پرهیز کنند. از نظر اسلام به کارگیری این راهکارها برای محدود سازی روابط جنسی در خانواده، به بهداشت روانی اجتماعی کمک می کند و از جنبه خانوادگی، سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوج می گردد و از جنبه اجتماعی، موجب حفظ استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می شود. از نظر وضع زن در برابر مرد نیز سبب افزایش ارزش او در برابر مرد می گردد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۳۳).

غریزه جنسی و مسائل مرتبط با آن، یکی از مهم ترین مسائلی است که تقریباً همه مکاتب و ادیان، به ویژه دین مبین اسلام به شدت بر آن تأکید داشته که باید در پرده شرم و حیا و عفاف قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، خانواده که مقدس ترین نهاد اجتماعی و عامل بقای ملت ها و جوامع است، دچار تزلزل می شود و در نتیجه، سلامت اخلاقی جامعه با تهدید جدی روبه رو خواهد شد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

در دو دهه اخیر، رواج صنعت پورنوگرافی براساس طرز تفکر آزادی های جنسی، انتقال فرهنگ خشونت از طریق فیلم ها و سریال های مختلف تلویزیونی شبکه های ماهواره ای و مطبوعاتی، به تشکیل فضایی انجامیده است که امنیت فکری و روانی زنان را به مخاطره انداخته است. در این میان، از زن برای یک موجود زیبا، ظریف و اثرگذار در مرد، استفاده ابزاری می شود. سردمداران غرب با بهره گیری از ابزارهای گوناگون

تبلیغاتی و برای ارزش زدایی از جوامع اسلامی، فرهنگ بی حجابی و اختلاط زن و مرد را رواج می دهند (افشانی و زارعان، ۱۳۹۳، ص ۵۲). «برژینسکی» در این باره می گوید:

«اصول اولیه داشتن زندگی سالم خانوادگی، با لذت گرایی و بی بندوباری مخالف است؛ زیرا این اصول انسان را در مقابل ایشار، وفاداری و اعتماد، مسئول می شناسد. در مقابل، تضعیف پیوندهای خانوادگی، فرد را هرچه بیشتر اسیر هوس ها و الگوهای زودگذر می کند و از این رو اعتقاد درون، به تدریج رنگ می بازد و در فاصله ای کم، پیروی از علایق شخصی، توجیهی برای خودمحوری می شود. تمام این ها در تضاد آشکار با نسل معتقد به اصول پایدار است. آمریکا به وضوح نیازمند یک دوره بازاندیشی، بازنگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودی است. آمریکا باید به درستی، این واقعیت را بپذیرد که لذت طلبی با نسبی گرایی که راهنمای اصلی زندگی مردم شده است، هیچ گونه اصول ثابت اجتماعی را ارائه نمی دهد. او باید بپذیرد جامعه ای که به هیچ یک از ویژگی های مطلق اعتقاد ندارد، بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می دهد، جامعه ای است که در معرض تهدید، فساد و زوال قرار دارد (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶).»

«پستمن» بر رویکرد رسانه های جمعی در عصر جدید، در باب مسائل جنسی به شدت می تازد و می گوید:

«لباس، ابزاری برای پوشاندن جایگاهی است که باید در پرده عفاف قرار گیرد و رمز و راز داشته باشد و شرم و حیا را دارای اعتبار سازد. زمانی که ابزار ستر و عفاف را زایل می کنیم، اصل مقوله عفت و شرم را بی اعتبار ساخته ایم و این گونه است که رفته رفته، زشتی و قباحت زنای با محارم و هرزگی و بی بندوباری جنسی و اعمال خشونت آمیز و هم جنس بازی و اختلالات روحی و نداشتن تعادل های روانی رنگ می بازد و آنچه دیروز زشت، نفرت آور و نکوهیده بود، امروز حداکثر یک امر نامتعارف قلمداد می شود و همین از دست دادن زشتی هاست که پایه های اخلاق و سلامت روانی جامعه را سست و متزلزل می سازد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).»

رسانه های الکترونی با این روش که به پرده دری حرمت حریم و حرم ها و

آشکار ساختن جزئیات زندگی زن و مرد و مسائل پیدا و نهان جهان بزرگ سالان می پردازند و هیچ مصلحت و صلاح و هیچ زشتی و پلیدی را مدنظر قرار نمی دهند، ضربه ای هولناک بر پیکره فرهنگ اجتماع وارد ساخته و مرز بین اخلاق و غیر اخلاق را تا حدود زیادی از بین برده اند. حدود و چگونگی رابطه بازیگران زن و مرد، نوع گفتار، نوع لباس پوشیدن، نوع رفتار و تعاملات و همچنین نوع نگاه کردن آن ها به یک دیگر، آن هم به مدد شگردهای پیشرفته رسانه ای و با تکیه بر فونونی همچون: صدا گذاری، تصویر پردازی، نور و رنگ، فضایی را پیش چشمان مخاطب خلق می کند که وی جذب آن می شود و به مرور زمان، تلاش خواهد کرد همچون: بازیگران و هنرمندان فضای رسانه، خود او هم در فضای عینی جامعه، ارزش ها و هنجارهای حاکم بر آن ها را جاری سازد (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

اما آنچه امروزه رسانه ها، به ویژه شبکه های ماهواره ای به تبلیغ آن می پردازند، روابط زناشویی خارج از چارچوب خانواده است؛ روابطی که هر روز باعث آسیب بیشتر به جوامع بشری می گردد. بدون وجود ازدواج و خانواده برای تنظیم میل جنسی، دچار آشفته بازاری از روابط جنسی خواهیم شد که در آن، انسان ها حیواناتی جفت جو می شوند که تحریکات جنسی برای شان همه چیز و تعهد و مسئولیت، هیچ است. همین قیود اخلاقی مربوط به ازدواج و خانواده است که انسان ها را وامی دارد، احساسات پست شهوانی خود را پالایش و آن را به سطح بالاتری هدایت کنند. باشکوه ترین شکل این تطور در مکتب افلاطونی - مسیحی قرن شانزدهم به چشم می خورد که عشق انسانی را پله نخستین برای نیل به فرخنده ترین عشق، یعنی عشق به خدا می دانست.

۴. از بین رفتن کارکرد مراقبتی خانواده

خانواده سنتی، تاکنون یگانه نهاد اجتماعی در جهان بوده که موفق شده عشقی بی قید و شرط را به کودکان تقدیم کند. تمام نهادهای دیگری که برای پرورش کودکان طراحی شده اند، از جمله مهد کودک ها، مدارس و غیره - به عکس خانواده - به عمد بی تفاوت و بی طرف هستند. آن ها اصرار دارند که با تمام کودکان، یک سان برخورد کنند؛ اما این چیزی نیست که کودکان به آن نیاز دارند. کودکان برای این که فرد متمایزی از دیگران

باشند و به سلامت رشد کنند، به جانب داری از سوی والدین واقعی خود نیاز دارند. فقط والدین هستند که در طول زندگی کودکان، چنین عشق و توجهی را به آنان عرضه می کنند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

همان گونه که «لیندا پولاک» تأکید می کند: «بی طرفی کافی نیست. شخصیت در حال رشد، نیاز دارد بداند کسی هست که به او بیش از دیگران اهمیت می دهد؛ کسی که برای او نه تنها به کارهای معقول دست می زند، بلکه مرتکب کارهای نامعقول هم می شود»؛ ولی کارمند مهد کودک در صورتی که چنین کند، مجازات می شود. این موضوع قابل بحث است که بدون چنین جانب داری هایی، به ویژه در سال های اولیه حیات کودک، پرورش کودکانی سالم و دارای امنیت عاطفی، غیرممکن است. به این ترتیب خانواده طبیعی، همان گونه که «کریستوفر لاش» آن را وصف کرده، حقیقتاً پناه گاهی امن در این دنیای بی عاطفه است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

اما آنچه امروزه مشاهده می شود، نگرش های فمینیستی است که این گونه کارکردها را احمقانه معرفی کرده و زن حمایت گر و مراقبت کننده را، موجودی بدون درک معرفی می کنند. «سیمن دوبوار»، مؤلف کتاب «جنس دوم (یکی از کتاب هایی که جنبش ضد مرد فمینیسم مدرن را به تحریک واداشت)» می گوید: «هیچ زنی نباید مجاز باشد تا در خانه بماند و فرزندانش را بزرگ کند. جامعه باید به طور کامل متفاوت شود. زنان نباید حق انتخاب داشته باشند؛ دقیقاً به این دلیل که در صورت داشتن حق انتخاب، بسیاری از آن ها سرگرم همان کارهای پیشین می شوند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱)». «بتی فریدان»، نویسنده کتاب پرفروش «رمز و راز زنانه (۱۹۶۳)»، جامعه آمریکا را اغلب با نازیسم مقایسه می کرد. او خانه سنتی را به «اردوگاه کار اجباری» تشبیه می کرد که زندانیان آن، زنان خانه داری هستند که با نیروی زنانگی، شست و شوی مغزی شده اند و دیگر به طور کامل انسان نیستند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). کیت میل (فمینیست رادیکال هم جنس گرا) در کتاب خود تحت عنوان «سیاست جنسی (۱۹۷۰)» می گوید: «خانواده، نهادی ستمگر است. زنان ملوک مردان و برده صرف هستند.»

رسانه‌ها با تمسک به این دیدگاه‌ها، در فیلم‌ها چنان کاری می‌کنند که زنان از خود خجالت می‌کشند، وقتی دارای فرزند باشند و مجبور شوند به آن‌ها شیر بدهند و از آنان مراقبت کنند. با توجه به کوشش‌های گسترده‌ای که در جوامع غربی برای حذف الگوهای نقش جنسیتی صورت گرفته، امروزه بسیاری از والدین به جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی درباره فرزندان‌شان کمتر حساسیت نشان می‌دهند و تأثیر عمیق این امر، بر نگرش جنسیتی فرزندان بر کسی پوشیده نیست. همچنین باید بر نقش اساسی رسانه‌های گروهی، در جامعه‌پذیری کودکان و بلکه بزرگسالان تأکید کرد که بدون شک، فیلم‌ها از اثرگذارترین آن‌ها بوده‌اند. همان‌گونه که یکی از نویسندگان غربی در تحلیل محتوایی فیلم‌ها گفته است: «پدر احساساتی و مادرصفت و مادر شاغل، به صورت مضامین شناخته شده و رایج فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی درآمده‌اند (بستان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲)».

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه به وضوح عیان است، این که کشورهای ابرقدرت و استثمارگر با در اختیار گرفتن امپراتوری‌های رسانه‌ای برای تسلیم ملت‌های دیگر، به فرهنگ آن‌ها هجوم می‌برند؛ چراکه خوب می‌دانند فرهنگ هر ملت، به مثابه ریشه آن است و خوب می‌دانند که مرکز ثقل فرهنگ، خانواده است؛ لذا برای از بین بردن فرهنگ ملت، باید مرکز ثقل آن و چیزی را که تمام تار و پود فرهنگ را به هم می‌بافد، مورد تعرض و آسیب قرار دهند.

با توجه به این امر، بیگانگان به خوبی دریافته‌اند که فرهنگ اسلامی کشور ایران نیز، با حضور مستحکم خانواده‌ها حمایت شده و انسجام می‌یابد؛ لذا آنان سعی کرده‌اند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای قوی، همچون: ماهواره‌ها، شبکه‌های اینترنتی و... و با ساخت فیلم‌های مختلف و متنوع، این نهاد ریشه‌ای را به چالش بکشانند. آن‌ها تلاش کرده‌اند با درک کارکردهای یک خانواده، به طور دقیق‌تری این کارکردها را تحلیل و سپس کاملاً ویران کنند که تا حدودی نیز در این امر موفقیت‌هایی داشته‌اند؛

ص: ۱۵۵

لذا بر همه اجزای جامعه اسلامی - سطوح بالا تا پایین - واجب است که در این باره دقت کرده و این آسیب ها و خطرها را شناسایی کنند و هم خود از آن ها دوری کرده و هم به دیگران اطلاع رسانی دقیق و جامعی نمایند.

ص: ۱۵۶

قرآن کریم

۱. افشانی، سیدعلیرضا و زارعان، احمد؛ نقش رسانه ها در گسترش و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب و تأثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی، فصل نامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال اول، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۳.
۲. بستان، حسین؛ نقش های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی، مجموعه مقالات: هویت و نقش های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۳. چراغی کوتیانی، اسماعیل؛ خانواده، اسلام و فمینیسم: تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۹.
۴. حسینی، سیده صدیقه؛ اهداف فرهنگی در جنگ نرم رسانه ای (رسانه ملی و الگوها)، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۲.
۵. ریاحی، محمدرضا؛ ایران و آمریکا: توسعه تضاد در بستر قدرت نرم رسانه، قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰.
۶. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ تفاوت ها، هویت و نقش های جنسیتی، مجموعه مقالات: هویت و نقش های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۷. ساری، حسین؛ تهدید رسانه ای (رادیوهای بیگانه فارسی زبان)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸.
۸. سریع القلم، محمود؛ مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش، فصل نامه مطالعات منطقه ای، ۱۳۸۱.
۹. شریفی، احمدحسین؛ جنگ نرم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۹.

۱۰. شفایی، امان الله و شریفی، صالحه؛ بررسی تأثیر فمینیسم بر وضعیت ازدواج در جهان غرب، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، مقالات برگزیده دانشجویی، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ۱۳۸۸.

۱۱. صادقی، هادی؛ جهان مجازی تلویزیون، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، خانه هنر و اندیشه، مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.

۱۲. صفاتاج، مجید؛ سلطه پنهانی: سیطره نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها، تهران: آرون، ۱۳۸۲.

۱۳. طباطبایی، سیدافشین، خانواده: پایه و سلول اصلی جامعه، رصد: ویژه نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی، هنری خراسان، شماره بیستم، اردیبهشت ماه، ۱۳۹۱.

۱۴. عسگری، علی؛ راز رسانه، گفتارها و گفت و گوهای نادر طالب زاده، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.

۱۵. علاسوند، فریبا؛ هویت و نقش های جنسیتی، مجموعه مقالات: هویت و نقش های جنسیتی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.

۱۶. فرج نژاد، محمدحسین؛ اسطوره های صهیونیستی سینما، تهران: هلال، ۱۳۸۷.

۱۷. فیاض، ابراهیم؛ سکولاریزم و نظریه های ارتباطات، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، خانه هنر و اندیشه، مجموعه مقالات همایش رسانه تلویزیون و سکولاریسم، قم: دفتر عقل، ۱۳۸۶.

۱۸. قوامی، زهرا و زارع، محبوبه؛ فمینیسم و همسان سازی فرهنگی، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، مقالات برگزیده دانشجویی، تهران: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ۱۳۸۸.

۱۹. گاردنر، ویلیام؛ جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶.

۲۰. نباتی، عزت الله؛ جنگ رسانه ای، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی، ۱۳۹۱.

۲۱. نوابی نژاد، شکوه؛ اندیشه های راهبردی، زن و خانواده: آسیب ها و الگوهای مطلوب خانواده، بی تا.

۲۲. هاشمی، ریحانه و هاشمی زاده، سید محمد حسن؛ شیوه های کنترل گزینه جنسی از نظر اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.

ص: ۱۵۹

شما می توانید پیشنهادات و نظرات خود را از

طریق رایانامه به آدرس info@ntpasokh.com

و یا از طریق تلگرام به شماره ۰۹۱۹۲۵۱۷۵۶۹

و آدرس: ntpasokh@ به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.

همچنین مطالب فصلنامه در وبگاه مجازی به آدرس www.ntpasokh.com قابل مشاهده است.

ص: ۱۶۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

